

شمس المعارف

مولف: الداعی الی اللہ مولانا محمد عطاء اللہ صاحب فیضانی (رفع اللہ درجاتہ)

بسم الله الرحمن الرحيم

شمس المعارف

(دروس توحید)

الداعی الی اللّه
حضرت مولانا محمد عطاء اللّه صاحب فیضانی

تاریخ نگارش: ۱۳۵٤ محبس عمومی دهمزنگ کابل



شناسنامهٔ کتاب

عنوان: شمس المعارف (دروس توحید)

مؤلف: الداعی الی اللّه مولانا محمد عطاءاللّه فیضانی

تاریخ نگارش : ۱۳۵۲ محبس عمومی دهمزنگ کابل

ناشر : کانون فرهنگی علامه فیضانی

صفحه آرا: عبدالمبین عابد

چاپ دوم: ۱٤۰۱ هـ ش

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

بها: ۸۰ افغانی

فهرست

اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

ترجمه : ثنا و صفت مر خدای را که هدایت کرد ما را و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی فرمود، ما نبودیم که راه یابیم. (اعراف/۴۳)

به عبارهٔ دیگر: اگر او جلت عظمته ما را به شاهراه مستقیم راه نمائی نمی‌کرد ما نبودیم که راه یاب می شدیم.

درس توحید (۱)

برای انتباه و ضمناً تشویق به مؤمنین و مبارزین پاکدل

شک نیست که دنیا با همه طراوت و لذایذ آن دارای رنگ و رو های جالب در همه امور بوده و اشخاص را به این و آن خود متوجه و فریفته می‌سازد مانند انواع البسه و مأکولات و مساکن و باغات و وسایل حمل و نقل جاندار مثل اسپ، فیل و پایانتر از آن؛ و در بیجآن‌ها چون طیاره، موترهای شخصی و آخرینش سایکل و غیره یکی بعد دیگر از لزومات زندگی شمرده می‌شود.

هرگاه دقیقاً بررسی کنیم چنین می نماید که مشروبات و ماکولات که طعمش توسط یک انگشت زبان به نام‌های شور، شیرین، تلخ و غیره محسوس عنه ما بوده و هکذا فشرده آن شهوت که در زیر سلطه غرایز جنسی اطفأ می‌گردد و آنهم به اصطلاح اضافه از یک انگشت درازتر در حال عادی بیش و بیشتر نباشد و این هم مسلم سخنیست که هر کدام این دو قوا با همه کیف و کانش زمانی از انسان‌ها بی اختیار گرفته شده و از حد لذت بخشی خود بیرون می برآید.

مثلاً اثراتیکه در آوان جوانی از راه نظر حتی تصور به دست می‌آید به وقت پیری و زهیری از عین جنس در حال هرگونه تصرف و آغوش گیری حاصل نمی‌گردد چنانکه در زمان جوانی میسر شود که علاوه از اثرات صحبت و دید و و ادید با طرفهای مقابل در حال سابقه محبت و یا عدم آن در خویش اگر دقت کند حلول شهوت را درک می نماید و حتی بعضاً در عالم خیال و تصور نیز از آن حظ برده می‌تواند و یا دست کم مدتی به آن تصور وهمی خویش را مصروف نگه می‌دارد، ازین عمل در زمان پیری و ضعف نه فقط از مساس، حتی مقارنت بسیار کامل هم کیف به خوبی به دست نیامده و یا لذت و کیفیت درخور ذوق از آن حاصل نمی گردد.

ما درین باره که ماهیت این اثرات فعل و انفعال خوراک های گوناگون لذیذ و درک غرایز جنسی در اوقات پیری یا جوانی چیست؟ و از کجا منشأ می گیرد؟ و چه قوای ضد یا کدام نیرو در هسته شهوت رخنه می اندازد؟ آن را در لابلای مطالب مخصوص به دروس حجرات قلب گفته ایم و حالا مورد بحث نیست.

فقط می‌خواهیم که بدانید در اوان طوفان شهوت و مبادی زنده شدن حجرات آن در دل و انتها این کیفیت و اثراتش ناخود آگاه و به ناخواه از شخص طوریکه می‌دانید به وقت پیری و ضعیفی گرفته شده و می‌شود و این

چنین لذایذ مشروبات و ماکولات هم مثلیکه در وقت جوانی اثر خویش را به جوان می‌بخشد و دم در حال نیروی به او می‌دهد در زمان پیری و ضعیفی به عین کیفیت به بی لذتی و بی اثری گراییده فقط پر کردن و یا به قول ملا، جمع کردن روزی و صرف کردن آن باشد و بس.

که آناً روبرو به تحلیل رفتن قوای جسمی و چمبلک گردیدن سیما و سفید شدن موی سر و روی یکی بعد دیگر از اسباب و شواهد بی مفادی کامل عدم اثر انرژی از غذا در جسم به چشم سر دیده می‌شود و اینکه چرا از عین غذا یا ادناتر آن زمانی، ما نیروی سرسام آوری می گرفتیم و حالا چرا مفید فایده نشده بلکه با صرف خوراکهای چندین بار بهتر از سابق هنوز هم ضعیف و ضعیفتر می گردیم بحث نداریم زیرا در دروس تجزیه و تحلیل اتوم انسان روشنی بسزائی بر آن انداخته ایم که این عمل تصرف و قدرت کامله حضرت خالق یکتا (ج) را به ما نشان می‌دهد تا انسان بداند که غذا او را تقویه نداده بلکه به این بهانه خالق او و این همه عیان و نهان عظیم سبحان است که گاهی از یک چیز ترقی و زمانی از عین آن چیز ضعف و پریشانی و حتی بیکارگی خلق می کند.

روح مطلب برای مؤمنین زنده دل و کامل عیار اسلام و مبارزین پیگیر راه حق و حقیقت این است تا نباید این دولت عظیم جوانی را در حالیکه خوب می‌دانیم و به روشنی تمام و درک کامل می‌بینیم نشاید رایگان در پی جستجوی این و آن از دست دهیم لازم است تا جلو آن را بگیریم و به تحت کنترول درآورده از اضافه خرچی هر قسمت آن که باشد کنار رفته و در برابر به ارتقا و غمخواری این قوم مظلوم به تمام معنی متوجه باشیم.

زیرا نگهداشت اضافی این دولت بزرگترین نیروی خلاقه فعالیت در انسان‌ها است چه اعدأ به استفاده از پخش سمهای عیاشی و فحاشی برای تخریب ما و نفوذ هرچه بیشتر خویش با اندوخته تجارب و

معجزات تخنیک خود خیلی‌ها پیگیر، فعال اند و انتها به پسمانی ما هنوز هم افزوده و بر بارهای ثقیل بدبختی‌ها لنگرهای هرچه بیشتر را به استفاده از فرصت‌های غفلت و جهالت ما انداخته اند.

لذا این سم پاشی‌های عیاشی و خوشباشی گریها را در اذهان اکثر جوانان رسانیدن و به مود پرستی‌ها مردم را در برابر همدیگر قرار دادن و به قول برخی‌ها معتاد کردن یکی بعد دیگر از ضربه‌های مرگبار و خوشگوار ایشان است که بر ما از طرف اجیران آن‌ها نشئت کرده می‌رود و عوض اینکه کار پیگیر برای ارتقای سویه علمی، تخنیکی و ترقی دهی را به امور اداری و پیشرفت‌های مملکتی وظیفه خویش گردانیم و به ذوق کامل به جا آریم، برعکس به بیغم باشی‌ها و خوشگذرانی‌ها، جوانان ما را که به چه خون جگر و پول چه مردم دربدر مظلوم مدارج تحصیلات عالی و عالیتر را به دست می آورند و باید در برابر رفع مشکلات عموم ملت قدم های بلند بالا را جانب ترقی بردارند بازهم به طور معکوس بر ضد آن آرزوها به قهقرائی گراییده و فعالیت ورزی‌ها را در زندگی به کسالت و تنبلی در اذهان جای داده و تن را به مشکلات اکثر جوانان برای بیداری و هوشیاری قوم نداده و صبح تا شام دختران و پسران به شباهت سیما در اینجا و آنجا خودها را با هم رسانیده و در لابلای دود سیگار، آه و ناله یار و عشق های ننگین مردار را به مغز و شش و جگر، هنوز هم به جای غم ترقی پیشرفت مملکت و چاره جویی‌های اساسی و وارسی به حال مردم مظلوم فرو می‌ریزند.

اینجاست که اغفالگران عیار ما را کور و کورتر ساخته می‌گویند: باشید که یکبار جوانان این دوره را بگذرانند سپس خود خسته می‌شوند و باز می‌ایستند.

کیست که ازین عناصر هرزه اجیر، پیرو افکار فاسد غیر اسلامی بپرسد: مگر دوران شباب مختص بر این جوانان‌ست و بس، که باز بر دیگران نمی‌آید؟؟ نه هرگز؛ نسل بعد النسل ازین تنگنا پیاپی باید بگذرند و این جام زهردار ظاهراً پر نقش و نگار را باید حتماً سر بکشند؟

به مرتبه دوم اگر اندکی دقت کنید در می‌یابید که این سم عطالت و خوشگذرانی‌ها و نعما، در واقع به حکم زهر قاتل در ما چون تعمیم تریاک در چینی‌ها با جنگ تاریخی یی که دارد می‌باشد؛ غور مزید می‌خواهد.

هرگاه این روحیه شوم در اذهان افراد پسمانده چون ما جاگزین شد، باز چطور می‌شاید برآورد؟ و به چه مدت با صرف چه زحمت و سرمایه، می‌توان جلو این نقیصه را گرفت؟ گویند: مصرع:

«چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی»

و در جای سوم مملکت که به سوزن و یک صفحه کاغذ دست کم به دروازه اغیار نیازمند باشد!! آیا کار و پشت کار را در اذهان باید ایجاد کرد، و جوانان را که دارای چنین نیروی خلاقه فطرت هستند به آن آماده نمود؛ یا برعکس به مسمومات تنبلی، عیاشی و فحاشی لازم است که معتاد شوند تا مسموم و عاطل گردیده و انتها مملکت را به رکود مرگبار متوجه ساخته، و یک آن اولتر زمینه را برای حکمروائی اجانب آماده تر سازیم؟؟؟ جواب‌های دقیق و عمیق به کار دارد.

روشن است آنانیکه این «نوشت و خوان ما را به روی اغراض شوم اجیرانه خویش به تعبیر بعید، به نام بردن آزادی از جوانان و یا اقوال دیگر و پروپاگند های یاران نا آگاه و بیدادگر خود ثقه می‌دهند، و جوانان را که حالا به تشخیص احوال خود و جامعه بدبخت خویش به خوبی نمی‌دانند علاوه بر آنکه آن‌ها را

از اول مسموم کرده و نفس پرست و خودخواه و عیاش بار آورده و حالا به استفاده از فرصت به مقابل این آ گهی ها! تحویلات ناجایز و ناروای را به نام جلوگیری از آزادی فردی و غیره می نامند».

آیا فردا در برابر تاریخ و نسل آینده چه جواب دارند؟ و هکذا مطابق اساسات سلیم قرآن دست ناخورده اسلام، به پیشگاه خدای متعال جل‌جلاله چه راه نجات به خویش سراغ می دارند؟

مگر نمی دانند که امروز یا فردا حقیقت به جای خود به یاری خدا جل‌جلاله مستقر گردیده و اسلام و شیوع وحدت در بحروبر رسیدنی، و کمپرادوران ضد ترقی و اجیران خارجی و نیروی ضد اسلامی به پای میز محاکمه کشیده شده و مورد بازخواست عامه قرار می‌گیرند. به یاری خدای عظیم توانا که میرساند ما و شما و کافه معاونان و طالبان را به آنجا. و ما علینا الاالبلاغ

درس توحید (۲)

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا ... (شوری/۲۷)

باید دانست که نظر به کثرت اسباب تعیش و فحاشی‌های سیل آسا دوره ما حالت چنان نماید که از وفور طوفان لذایذ و فرو روی همه اولاد بشر در آن خصوصاً مسلمآن‌های پسمانده که به ایشان تازه رسیده و به حکم «کُلُّ جَدِیدٌ لَذِیذٌ» واقع شده روی زمین مانند بحرهای چون الکاهل و اوقیانوس اطلس و هند و غیره گشته و نهنگهای بزرگ به نام شرق و غرب و خوردتر از آن ممالک مدنی پیشرفته دنیا به نوبت دیده می‌شوند که همه و همه در بلعیدن گروههای پسمانده بشر خصوصاً مسلمآن‌ها دست اندر کار اند برخی زعمای اداری و مذهبی دانسته و نادانسته و یا بعضاً به امید بقا و استفاده های شخصی خود به مثابه ماشینهای انده بندی یا به ریسمان بسته کردن مردم به کام این نهنگان انداختن گردیده اند که در بسته بندیها به استفاده تاکتیک از حربه ایجاد کردن اختلافها بین پیشوایان دینی و حزبی و قومی و سیاسی و غیره رول بارز دارند و داشتند با درک این حقیقت که به خوبی تمام میدانیم چه کس می‌تواند که راه نجات را جز تو ای حضرت کبریا جل‌جلاله به ما با همه این قصور که داریم و کردیم عنایت نماید.

ای خدای عظیم به یکی از دو کار لطف و توجه تو را چنانچه در قلبم واقع کردی می‌خواهم:

اول: یا به اندازه یی محبت خود را بلاواسطه یا به واسطه در قلب ما و همه مسلمانان حتی اولاد بشر مرحمت کن چنانچه در کیفیت جمع آوری و تحصیل

مسکوکات داریم آنچنان ذوق و علاقه ما مسلمانان و همه بشر را به حضرت خود بگردان- آمین.

دوم: و یا این عبادت و طاعت ما را با این همه نقص و قصور قبول فرما، در عوض مایان را مورد لطف و عنایت حضرت خویش چنان قرار ده که تا توحید ترا در سر تا سر روی زمین برسانیم و احدی از اولاد بشر کافر و فاسق نماند.

آمین ثم آمین یا الله

درس توحید (۳)

باید دانست ما به دوره خلق گردیده و نمو یافته ایم که در آن قوس صعودی نفس اوج نهایی خود را در افراد افزایش داده بلکه اسباب ظاهری هم بدان کمک کرده به حدی جالب و طرف ضرورت واقع شده که به کمتر صورت از ممکنات می‌توان نقص این تجملات بی لزوم دنیای مادی سرسام آور خود را دریابیم و یا به دیگران درک آن را که از هر نگاه وسیله تباهی ممالک پسمانده است ممکن ساخته آسان گردانیم.

از تذکر وسایط آن پسمانی‌ها که بگذریم در مقابل نور توحید که از رسول کریم (صلعم) در جهان بشریت پخش گردیده و قوس صعودی آن به پایه تکامل خود نرسیده بود که شیاطین جنی به همکاری شیاطین انسی به ایجاد اسباب و آلات انکار و فساد و تقویه خواهشات نفسی در اکثر پیشوایان و به میان آوردن پراگندگی در اسلام چنان جلو پیشروی و فتوحات و عروج آن را گرفت و حتی صفائیت آن را طوری خورده است که اکنون نورانیت آن دوره فقط به سرچشمه خود قرآن مانده و بس.

و در پیروان اسلام از آن جز شبه بلاحقیقت چیزی باقی نمانده که با تأسف آنهم از منشأی اصلی خود که قلب است در اقصی حلق بعضی اشخاص و یا سر زبان اکثر مسلمانان قرار دارد.

پس در چنین صورت ای جوان مسلمان و ای اهل ایمان!

پیشروی این قوس صعودی طوفان نفس و زوال نیروی ایمان را که مبتنی بر معرفت خدای زمین و آسمان و همه کون و مکان باشد چطور می‌توان گرفت و به چه صورت می‌شود که برین قوت ناشکن معجزه داران نیروی اتمی و وسایط سرسام آور تخنیکی و حربی و جوشنده گان شریآن‌های اقتصادی فایق گردیم؟

بلی؛ یگانه راه در پاسخ این همه مشکلات ایجاد مکتب توحید در اجتماع و درس اولش را از تجزیه و تحلیل بدن که به مثابه صندوق حامل روح و نفس است نموده و دستگاه قلب را که با باطری یا جنریتور ایمان مجهز است به یاری خدا جل‌جلاله چارج کامل کرده باشیم.

و سپس به ایفای اعمال جانی و مالی و بعضاً زبانی عبادات خودها را به حضور مرسل الیه خویش که حضرت ویتعالی است بفرستیم و این مطلب به همین سادگی که در عبارت جلوه گر شد نمی‌باشد بلکه به صحنه عمل مشکلات بس عالی و قوی در پیشرو داریم.

چه در ازمنه سابق همه پیروان منابع ایمان حضرات انبیأ (ع) و اولیأ کرام علی الاکثر غربا بودند ولی برعکس امروز لازم است تا اولین پیروان و تقویت بخشنده گان معرفت شیوع توحید خالق آسمان و زمین و یا همه کاینات مرئی و نامرئی باید در هسته مرکزی و حوالی آن کسانی گرد آیند که دارای درک عالی و تحصیلات صحیح و شعور سیاسی روز به اصطلاح بوده باشند.

با تأسف که اینها هم علی الاکثر در مراتب علوی نفس به حدی اوج گرفته اند که فی المثل اگر قرار باشد مدارج نهایی نفس را صد دانیم عقربک اکثریت

به حواشی نود و پنج گردیده و بعضاً تا صد فول است و از برخـی بـالاتر از صـد مافوق درجه میچرخد و این فتنه نه تنها دامنگیر منکران توحیده بوده بلکـه قسـماً ادعا داران زعامت اسلام هم بدین تهلکه فـرو رفتـه انـد، بـا چنـین حـال کجـا و کی می‌تواند جز از حضرت کبریای او که در هدایت را بکشاید و سویچ معرفت خود را بزند.

آری؛ همه اوست که می‌تواند و بس.

درس توحید (٤)

آیا به همین گفته که همـه اوسـت و اوسـت اکتفـا کـرده بـه جـای خـود آرام بنشنیم! و هیچ فعالیت و مساعی را به خود روادار نباشیم و هیچ سهم به مـا از آن داده نشده است.

اگر چنین تصور کنیم و به این مفکوره عاطـل و غافـل نشـنیم اشـتباه حسـب الآیه ﴿ **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُم سُبُلَنَا وَ اِنَّ اللهَ لَمَعَ المُحسِنِينَ**﴾ کـرده ایـم و راه را غلط نموده ایم. چنانکه عده از ادعاداران اسلام و حتی برخی از رهبران ایشان که می‌گویند خداوند متعال خـود فرمـوده اسـت: ﴿**اِنَّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّكرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**﴾ و این گفتند و نشستند و بعضاً بـرای تکـالیف در امـور دیـن و اعلای حق سهم ناچیز در تدریس قوانین عبادات به نام فقه و طریقت به اسـامی ولایات نام نهاد چه و چنان را به مردم فروختند و آنرا هم به غرض معرفت خود و یا استثمارگری انسان از انسان مقصود نمودند که در انجام استفاده از نـام خـدا و کار خدا جل‌جلاله را ظاهراً بهانه نموده و در حقیقت تأمین زندگی مرفه خـود و

وابستگان هرچه قریبتراش به اسامی زن و بچه و غیره بهم کوشیده اند و مادیات جوییها مقصد اصلی شان شمرده میشد این کردند تا چنین شدیم.

چنانچه عوض مظاهر حقیقی فتوحات و تثبیت قول حضرت کبریایی که می‌فرماید:

﴿وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحزَنُوا وَ اَنتُمُ الاَعلَونَ اِن کُنتُم مُّؤمِنِینَ﴾ برعکس به پریشانی و اهانت‌های سیاسی و اقتصادی گرفتار و سراپا محتاج اعداگردیدیم.

اکنون فرصت است که اگر درک این بدبختی و کج روی‌های خویش را نمودیم و از حضرت او عفو خواستیم و در آینده رهبران سلیم مؤمن واقعی را که دارای تنویر حقیقی و صفائیت عالی معنوی و ایمانی باشند به قبول تمام پذیرفتیم و اطاعت از رفتار و گفتار شان را نمودیم و به منظور شیوع توحید و یکپارچگی عالم اسلام و بشر به این راه با قبول هرگونه ایثار مال و جان را بدون شائبه غرض رفع اختلافها کردیم، بی‌شک پیش رفته و خدای متعال به لطف و عنایت که نموده ﴿ وَ کَانَ حَقًّا عَلَینَا نَصرُالمُؤمِنِینَ﴾ دست ما را گرفته به هدایت واقعی و حقیقی رهنمونی کرده و به فتوحات کامل همگانی ما را فایق می‌گرداند.

آیا این ذوات از ادعا داران سابق چه تفاوت دارند و چه شخصیت های را با چه مشخصات می‌توان منسوب این مقام دانست؟ سوالی بجاست.

در پاسخ باید اینقدر توضیح دهیم که اینها علاوه از درک مدارج توحید علمی طی مراحل توحید عملی را به حد نهایی کرده و مطابق ارشادات رساله "رموز موفقیت یا قرآن به انسان خصوصاً مسلمان چه ارشادات پر ارج و ثابت و بی زوال را می‌دهد" کاملاً دانسته و در آخر نظر به قول رسول کریم صلعم **«کن عندالله خیرالناس و کن عند النفس شرالناس و کن بین الناس کاحد من الناس»** خود دارای چنین مشخصات با هر قوت که دارند هستند.

داغداران این سلسله و پیشتازان این معرکه همیشه به زنـدگی ادنـای افـراد بشـر معتاد و به درد آلام هر واحد ظاهراً و باطناً آ گاه و به چاره آن شب و روز نـا آرام بوده و تا دم سپردن جان به جانان به فعالیت پیگـر مصـروف هسـتند کـه انتهـای غایه شان تعمیم اصل برابری و برادری با شیوع توحید حضرت باری بوده و فعال در به جای آوردن رضای خلق برای خوشنودی خالق جل‌جلاله باشند و بس.

در خلال مباحث برای روشن شدن هرچه بیشتر و بهتر اتخاذ شاهراه موفقیـت در اعلای حق و شیوع معرفت حقیقی حضرت ویتعالی اینقدر یادداشـت کننـد: اگر ما فعالیت اکثر ماشین آلات امروزی را به دیـده عمیـق بنگـریم اساسـاً همـه شان در نتیجه کارگردانی که هر چه دارند و نمایند ولی در هسته کاروایی ماشین آن به محور یک مرکز می چرخنـد ماننـد مـوتر، طیـاره، ماشـین خیـاطی و غیـره ماشین آلات که فرآورده های دارند هرگاه دقـت کنیـد اساسـاً رولگردانـی آن بـه محور مرکز باشد.

ما مسلمآن‌های پسمانده عالم اسلام هم اگر به محور معرفت خـدا جل‌جلالـه و قرآن دست ناخورده اسلام همیشه بچـرخیم و تـا جـای درک و تـوان و قـدرت بشری صرف نیروهای جان، مال و زبان را هرچه زودتر انسجام بخشیم، قسـم بـه حضرت اوست جل‌جلاله که به زودتـرین فرصـت مـا را ویتعـالی جل‌جلالـه بـه شاهراه هدایت رهنمونی کرده و در نتیجه زنـدگی مـا و همـه اولاد بشـر در روی زمین به صلح و سلم کامل سپری شده و دنیای باقی و ابدی که اساسـاً پیـدایش ما برای آن و آرایش او برای ماست قرار آیـه ﴿وَ أُزلِفَتِ الجَنَّةُ لِلمُتَّقِينَ﴾ همیشـه نصیب ما خواهد گردید.

و نرجوا منه التوفیق لی ولکل المؤمنین

درس توحید (۵)

هرگاه احرام بستی و با سلسله جنبانان توحید قلباً پیوستی، پس تو ای مسلمان منور باید به این حقیقت بیدرنگ پی ببری که چیزها باعث پسمانی اجتماع بزرگ عالم اسلام گردیده است؟

بعد از تحقیقات دریافت منشأ حقیقی مرکز ثقل مهمترین ارگان که اصل علت پسمانی افراد مؤمن (زیربنای اجتماع) از آن دیده می‌شود و پس از غور مزید به درک اسباب و موجبه پسمانی باطنی و ظاهری هر واحد از مؤمنین، که از طرف دیگرش پسمانی ظاهری همه ممالک اسلامی بدان متکی می گردد بی‌شک به خوبی تمام روشن می‌شود که یگانه علتش فقط خودخواهی و نفس پروری هست وبس. و شاید از دیده کوته نظران مادی پرست این گفته تماماً خلاف معقول شان بنماید.

هرگاه ما درک حقیقت علت پسمانی قوای باطنی و کوایف ظاهری مسلمانان را به خوبی تمام نمودیم بی‌شک اسباب و علل پسمانی همگانی شان را نیز به خوبی می‌توان تشخیص کرد و برای روشن شدن موضوع و اثبات مدعای ما بدین مثال به کمال فهم و تمامی درک لطفاً متوجه شوید:

که اجتماع عالم اسلام را چون جسد شخص مرده اگر فرض کنید، طبیعی در حالیکه شخص روح ندارد و روان از قالبش فرار کرده البته مغز و قلب و دست و پای و غیره اعضأ و حسیات خمسه ظاهری و باطنی قابل هیچ کاروبار نبوده و حتی اگر به زودی روح در آن جایگزین نشود بدنش تماماً پوسیده و از بین می‌رود.

یا بعبارده دیگر: به اساس «النوم اخ الموت» باید بگـویم کـه معنـاً یـا حقیقتـاً همه اجتماع مؤمنین به خواب رفته اند، چون نفس از دهان شان مـی برآیـد؛ بنـاءً دلیل بر زنده بودن شان می‌باشد ولی دست و پای و غیره حسیات و اعضای قابل کار و پیشرفت امور به اختیار او نیستند که مصدر کار و بار ترقی فرد یـا اجتمـاع گردند، سرانجام اگر جنازه متحرک بخوانیم گزاف نخواهد بود.

به هر حال بر ما و تو ای جوان مؤمن و ای فرزنـد رشـید اسـلام لازم اسـت تـا پیش از همه به مطالب عمده علت العلل پسمانی هر واحد از مسلمانان بپـردازیم و نیز از همه اولتر چنین سوال را هرچـه زودتـر بـه دیـدگاه درایـت عـالی خـویش مطرح نماییم که اقرار بر الوهیت و وحدت خدا بر زبان داریم و اعمال چون ذکر خدا جل‌جلاله را گاه گاهی با نمازهای پنج وقت و روزه و حج را با غیـره اوامـر و نواهی بطول چهارده صد سال کردیم که منجمله می‌فرماید:

﴿وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحزَنُوا وَ اَنتُمُ الاَعلَونَ اِن كُنتُم مُّؤمِنِينَ﴾.

ترجمه: ای گروه مؤمنین خوار نمی گردید و به غم گرفتـار نمـی شـوید و بـر اعدا همیشه موفقیت دارید اگر بودید مؤمنان.

از تعریف فوق ایمان و اعمال اسلام در ایفای که ما بطول چهارده قرن کردیم کوتاهی ظاهراً کمتر به نظر می‌آید.

پس چه چیز باعث این همه پسمانی ظاهری و باطنی ما گردیده است؟

آری، سوال جالب است .

در پاسخ باید بگوییم که اساساً قصـور مـا در عبـادات و اعمـال اسـلام اسـت بدین معنی اگر برای تسهیل فهم چنین قرار دهـیم کـه ایمـان بـه حکـم بطـری و قلب به منزله دستگاه فرستنده و عبادات زبانی یا مالی یا جانی هرچه باشد از کم و بیش بصورت کلمات مرسله جانب عالم بالا یا حضـور حضـرت کبریـا قبـول نماییم حقیقتاً این دستگاه وقتی فعـال شـده می‌توانـد و مطالـب را بـه عـالم بـالا

میفرستد که بطری ایمان فول برق داشته باشد وقتیکـه در آن بـرق نباشـد و اگـر هست بحدی ضعیف مـی نمایـد کـه دسـتگاه را فعـال نگهداشـته و بـه حرکـت درآورده نمی‌تواند.

باری چطور ممکن هست که عروج افعـال را جانـب عـالم قـدس بـدون تقـوا (ایمان و عمل) وصولش را بدانجا ممکن و یـا امیـد نمـاییم! امـا، نـه ایـن نقـص بزرگ را درک کردیم و نه هم به وسایل که باعث ضعف بطری ایمـان می‌گـردد متوجه شدیم که آیا چه چیز سبب گردیده که اعمال ما را به مرتبه قـرب ویتعـالی جل‌جلاله نرسانیده و به این همه پسمانی ظاهری و باطنی و حتـی بـی ذوقیهـای بندگی و خالی الشعور از رموز زندگی اسلامی شده ایم حتی برعکس حکم آیه: ﴿وَاعتَصِمُوا بِحَبلِ اللهِ جَمِیعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا﴾ به نفاق و شقاق، پدر با فرزند و مادر با دختر و محله به محله و از آن بالاتر به سویه ممالک اسلامی در پـی بربـادی و نابودی خودها برآمده ایم که این حقیقت انکـار ناپـذیر را هـر یـک از مسـلمانان چیزفهم بروشنی تمام و به چشم سر می بینند و میدانند و بس.

چاره این درد بی درمان و یا این آفت ناسور جان و روان هر واحد ما چیست؟ بازهم پرسش بجا است! و در پاسخ لازم است که از هـر چیـز اولتـر بـه تجزیـه و تحلیل اتوم جسم انسان خصوصاً مسلمآن‌ها پردازیم.

باید دانست که صندوق بدن حاوی دو دستگاه (روح و نفس) بوده و در واقع هر دستگاه دارای قوه آخذه و مرسله نشرات ملکی به نام الهـام و تلبـیس پخـش کنی بنام نشرات شیطان است.

یا بعباره دیگر: روح دسـتگاه آخـذه الهامـات ملکـی و نفـس آخـذه نشـرات دستگاههای تلبیس پراگنی شیطان است؛ در نتیجه اگر قوای روحانی غالب بوده و از دستگاه نشراتی ملکی امواج خیر قابل تعمیل و تطبیق و نیک را هرچه گرفته رفت، بی‌شک شخص در چنـین صـورت مصـدر خـدمات ارزنـده اسـلامی بـه

اجتماع می گردد بلکه چقدر قوای روحانی غالب شد به همـان انـدازه او رضـای خالق را در خوشنودی مخلوق و آرامی شان می جوید.

آری، موجودیـت چنـین اشـخاص، خصوصـاً کـه سـمت زعامـت و رهبـری مسلمانان را در اجتماع به عهده داشته باشند بـه همـان انـدازه اثـر مسـتقیم او در جمعیت تحت رهبری و زعامت وی خواه بزرگ باشد و یا کوچک دیده شده و به درجه اعلی مفید است.

و برعکس اگـر قـوای نفسـانی در فـرد رشـد و تکامـل بسـزائی کـرده باشـد، شخص گیرنده نشرات دستگاه تلبیسات شیطانی جنی و انسی بوده بعـین پیمانـه در پیشبرد امورش نقش بارز را در اجتماع و مادونان خویش بازی کرده، خود او و آن‌ها را به امـور مـردم خواریهـا و بهـره گیریهـای انفـرادی و اجتمـاعی سـوق می‌دهد چنانچه همین حالت را در ممالک پسمانده می‌بینیم.

درست روشن است که هرگاه فرد یا اجتماع وحداً وحداً بـرای تنظـیم زنـدگی خویش و آنهم از راه هـای نامشـروع اجتمـاعی و انفـرادی بـه تـأمین شخصـیات بپردازند بلادرنگ پسمانیهای اجتماع روبرو وسعت یافته و فاصله بـین اشـخاص شـکل طبقـاتی را بـه خـود میگیـرد و ایـن طبقـات بهـره گیـر (قـوای حاکمـه، سرمایداران و فیودالان) با هم سازش کرده و استثمارگری را از توده، شعار خـود برای همیشه می گرداننـد و میکوشـند کـه آنـرا بـه طـور ارثـی هـر واحـد ازیـن سازشکاران به خویش و بازماندگان خود برای ابد باقی گذارند.

مسلم سخن است که بنابر غلبـه قـوای نفسـانی و آرزوهـای فاسـد شـیطانی و غرایز خودخواهی و انتها خویشخواری‌ها با غیره فحاشی‌هـا و عیاشـی‌هـا بـه اوج نهایی خود می‌رسد و از جانب هم اگر اینها سران و سـروران وقـت باشـند بـدون تردید توجه به انتظام امور عامه و تطبیق عدالت عاطل می‌ماند زیرا ایشان به تنظیم

نابجا و ناروای خود و زندگی تجملی ماحولان خویش، به خیلی‌ها شدت و حدت میکوشند.

درست دوام این عمل باعث پسمانی اجتماع گردیده و نه تنها این پسمانیها بصورت ظاهری آشکارا می‌شود بلکه در امور باطنی نیز بعین کیفیت یا گاهی بدتر از آن مشاهده می‌گرددد بدین معنی که پیروان این سلسله فاسد (هواجس نفسانی) کمتر به خدا شناسی واقعی و خدا جویی ذوق دارند و اگر عامل کدام کار نیک از انواع عبادات جانی و مالی و غیره گردند، بصورت بیذوقی و بی شوقی و گاهی به قسم بار سنگین تکلفی بناخواه به جا می آورند.

اینست قسمت از علت العلل این پسمانیهای ظاهری که بروی دلیل و دلایل روشن و مختصر فوقاً ثابت و آشکارا گردیده و به پاره از آن شما را مسبوق نمودیم.

درس توحید (٦)

هرگاه سوال مطرح شود که حالت ظاهری و باطنی این چنین ملل و اجتماعات چه خواهد بود؟

پرسش مطلوب و قابل جواب موضح است.

آری، هر واحد ازین اجتماعات که به چنین مرض مهلک خود خواهی و عیاشی و فحاشی گرفتار شده باشند، گویا هر یک را در حقیقت نفس غلاف جداگانه پاره ناشدنی و ناشکن داده است که اصلا نمی‌توان در همچو اجتماعات و لو که کوچک مانند فامیل و بزرگ به سویه مملکت باشد، بازهم روحیه ارتباط و اتحاد واقعی را بدون ضرورت و اکراه و زور قایم کرد؛ گر چه مانند فرزندان و والدین نیز باشند بازهم دیده می‌شود که جبر زمان و یا ضرورت

جهان ایشان را بهم تا جای متحد و یکدست نشان می‌دهد مثلاً: طفل اگر به ابوین و بزرگان محبت می کند به امید حمایت و حفاظت خود و اگر پدر و مادرش در پرورش او مساعی دارند به آرزوی اینکه ممکن به زمان پیری و زهیری به آن‌ها دستگیری کنند و یا شاید از ناحیه او روزی مالک نام و نشان نیک شوند که در میانه نکته های باریک و راز مهم سرچشمه ربوبیت یعنی پرستاری و تربیه فطری، که ذات کبریایی او جل‌جلاله در نهاد هر موجود نهاده است، نیز دیده می‌شود.

همینکه پسر یا دختر از عهده تأمین زندگی خودها برآمدند فوراً خود را از ساحه اتفاق پدر و فامیل کشیده مصروف به تأمین حیات انفرادی می‌شوند؛ که ما در هرجا شاهد زنده هزاران صحنه این حوادث بوده و به چشم سر می‌بینیم.

در حقیقت چون نیک بنگریم افراد مؤمن به حکم قطره آب و نفس او پس از تقویه و تربیه فاسد به مثابه غلاف مدور آنرا پوشانیده؛ لذا از اختلاط و آمیزش با قطره های دیگر جدا می گردد.

اینجاست که هر واحد ازین قطره ها که در صورت بهم آمدن و جمع شدن، دریای خروشان اسلام و اتحاد متکی به اصل برادری و برابری را می توانستند تشکیل دهند حالا برعکس مسئله به شکل دیگر پیچیده و جلوه گر شده است؛ یعنی دیری نمی گذرد که این قطره ها جدا جدا رفته و دستخوش حوادث زمان گردیده و این اصل باعث پاشانی فرد که زیربنای واقعی اجتماع بوده و سنگ تهداب حقیقی ممالک گفته می‌شود گشته، و این خود گریبان گیر پیروان قرآن سلیم بوده و یگانه وسیله پسمانی و پریشانی ملل و کل عالم اسلام گردیده می‌رود؛ و تا کجا که دوام یابد بی‌شک فلاح هر دو جهان به مؤمنین ناممکن مطلق بوده انتها به زیر یوغ استعمار رفته و به نابودی ابدی اگر بیدار نشوند خواهند رفت!!! و ما علینا الاالبلاغ والسعی بالعمل

هرگاه غلافهای نفسی هر واحد از او جدا گردد، خود بخود قطره های نفوس هر مؤمن بهم آمیخته و از اجتماع شان بزرگترین دریای خروشان ساخته می‌شود که در چوکات اسلام سلیم دست ناخورده قرآن از قاف تا قاف جهان به اصطلاح خود را رسانیده می‌تواند.

مصرع: قطره قطره جمع گردد عاقبت دریا شود.

اینست راز اصلی موفقیت و سرگذشت پاره از مدارک نفس که به طور مختصر نگاشتیم.

هرگاه سوال مطرح شود که ممالک پیشرفته غیر اسلامی چرا با نداشتن نیروی ایمان با کمال نفس و شیطان این همه پیشرفتها را به دست آورده اند؟ پرسش های تدقیقی بسیار دارد که ما به دو قسمت از آن اجمالاً می پردازیم:

اول: انکار از خدا به هر صورت که باشد بی‌شک زندگی دنیای او را به نصوص قرآن ترقی می‌دهد سرمایه حرام و خصوصاً که از خون مردم مظلوم جمع شده باشد ازین قبیل اند.

دوم: وقت که اسلام طلوع کرد برای بربادی ما اعدأ پس از جنگ‌های مستدام صلیبی وغیره نفاق زائی‌ها ما را به دست های مرئی و نامرئی خود به صدها پارچه ای سیاسی و مذهبی منشعب کردند که در میانه وجود اربابان ثلاثه ارثی (زعامت و ثروت) به موقع خود بنیان کنی در اسلام نموده اند.

آری، پیشروی مؤمنین به جز توحید واقعی و آنهم مستند بر اساسات اسلام دست ناخورده حقیقی قرآن ناممکن باشد و به یقین باید بدانیم که در قدمه اول تا از راه ترقی ایمان و ایجاد اخلاق سلیم در اجتماع و شیوع توحید گامهای بلند بالای علمی و عملی برنداریم و ریکارد نفس پروری را نشکنیم و فضای صلح و سلم را فقط به تفتیش موجودیت "حضور خدا" در ظاهر و باطن خود قایم نسازیم، موفقیت کمتر نصیب ما خواهد شد که البته با داشتن این صفائیت،

آرامی و تأمین زندگی از هر نگاه میسر گشته، این عمل به دنیای خسته کن ما بـه کلیه شخصیتها نوید تازه داده ودولت آرامی را که جهان شرق و غرب به آرزوی آن اند، به میان آمده؛ بی‌شـک سـیل خروشـان فـرار مغـز از آن طـرف بـه اینجـا سرازیر و پیشرفتهای دیگر را نیز خدای کریم به لطف عمیم خـود بـه مـا ارزانـی مـی نمایـد چنانکـه وعـده کـرده و منجملـه می‌فرمایـد: ﴿وَ كَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (روم/٤٧)

ترجمه: و بر حضرت ما واجب است نصر مؤمنان.

و من الله توفیق و نرجوا منه الفتح والنصرت

درس توحید (۷)

مقدمه تشویقات به رهبران

از آنجا که مراد از آمـدن مـا دریـن سـرا و مقیـد گردیـدن ارواح در اجسـاد و توقف او بدین صحنه های خوابهای رنگارنگ مقیـد بـه زمـان و مکـان، همـه و همه برای آزمایش و تثبیت انتخاب جهت منوط به اراده اختیاری انسان می‌باشد.

یعنی کـه آیـا او بـه مصـنوعات غـور کـرده و بـه کمـک و رهنمـای ظـاهری اساسنامه اسلام (قرآن) و توحید و همکاری باطنی ملکی از آن دلایل را بر کمال و جلال و عظمت و شأن خالق و صانع این همه اسرار عیان و نهان مـی بـرآرد! و هنوز هم ازین مشاهدات، هسته توحید خـویش را قـوی و قـویتر میگردانـد و بـر شاهراه معرفت رفته و بر قرب خود با خدا هنوز هم می افزاید؟ ویا اینکه بـه یـک یا چند چیز از مصنوعات که اساس آزمایش ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ مـا را

تشکیل می‌دهد فرو رفته از یاد صانع و حتی نعوذ بالله از وجود او جل‌جلاله منکر می‌شود؛ مثل دهریون و غیره.

که این بدبختی در حقیقت از کثرت غفلت به میان می‌آید خصوصاً به مسلمانان و موحدین که ابتدأ به ساکن ایشان را به دولت سرای رحمت آفریده و در واقع بعباره دیگر: اینها را به پوهنځی حربی خویش خدای متعال بدون کدام سابقه ازلی خلق نموده است ه تا او علاوه از ارشادات سلیم قرآن دست ناخورده محمد صلی الله علیه وسلم به ازدیاد مطالعه و مشاهده نندارتون ماحولش چکیده های را ساخته و به حکم دوا برای رهنمونی هرچه بهتر و خوبتر خود و دیگران به معرض استفاده همگان به یاری خدای عظیم قرار داده و در پرتو حضور خدا جل‌جلاله به کار وبار نظام مردم دنیای خود بقدر وسع بدون کوچکترین نظرداشت محضاً لله به طور خستگی ناپذیر کوشیده و به ارتقای اجتماع خود کار کند.

هرگاه واقعیت آمدن خویش را مثلیکه لازم است ندانست و به غفلت ا زاهتمام امور، یکی بعد دیگر کاهل و کاهلتر شد؛ بی‌شک مجموعه این غفلت منجر بر زوال "هسته توحید" خدای ناخواسته گشته! و او را به تأمین حیات فردی و آنهم از خون مردم مظلوم بشر بر ایفای خدمات و آرامی اجتماع رجحان داده می‌رود که علت اصلی پسمانی ما و همه ممالک اسلامی ازینجا سرچشمه می‌گیرد و اینکه چه چیز می‌تواند ما را ازین ورطه هلاکت برهاند؟ سوال بجاست که در دروس توحید به شرح تمام توضیح داده ایم و مختصرترین طرقش اینست:

اول: دریافت علم به درک لغزشها و کارگردانیهای شیاطین جنی و انسی به حکم آیه ﴿**وَالَّذِينَ أُوتُواالعِلمَ دَرَجَاتٍ**﴾ و به حکم حدیث شریف:

«طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة».

و عارفی گفته است که: "که بی علم نتوان خدا را شناخت".

دوم: مصاحب نیک و مقوی کامل نیروی ایمان، کـه از صـحبت و همراهـی اش هر دم بر باطن ما تنویر خـالص، و از شـرور نفـس و شـیاطین آ گـاهی هـای عاجل و آجل به ما مرحمت دارد.

صحـبت مرد خدا مردت کند　　صحبت هر ناسزا سردت کند

با بدان کم نشین که صحبت بد　　گر تو نیکی ترا پلـــــید کند

آفتـــــابی بـــدین بـــــزرگی را　　تــکه یی ابـــر ناپدید کــند

که با تأسف وجـود چنـین اشـخاص بنـابر متـروک شـدن برخـی از اصـول یـا اساسنامه اسلام (قرآن) که به نزد بعضی متکی به جـزء از آن بـه نـام فقـه محـاط گشته، لذا شخصیت های علمی و عملی روحی سلیم دست اول عنقای زمان مـا گردیده اند.

امید به خدای عظیم داریم که به کمترین فرصت پیروان "مدرسـه توحیـد" بـه آن انسجام داده و به کاربندی میتودهای علمی و عملی و تیوریهـای آن، شـیرازه بندی صحیح نموده و عدالت گستری و یکتا پرسـتی متکـی بـر اصـل برابـری و برادری را در سر تا سر جهان پخش سازند.

بمنه و فضله الکریم.

از سر سخن نگذریم طوریکه گفته آمد اشتباه نکند قرآن حقیقتی است کامل ولی چه کسی و چرا از آن (۳۸٦) آیت را به نام فقه از (٦٦٦٦) آیت، ایـن جـزء اندک مذکور را به حکم آیات احکام و قوانین عبـادات کشـیده و متبـاقی را بـه کنار انداخته و از آن تو گویی هیچ بهره نگرفته و حتی به آن اهمیت هم مثلیکـه لازم است ابداً نداده اند؟!

و بــه مرتبــه دوم- عطالــت اکثــر رهبــران منســوب بــه آن از اینجــا بیشــتر روشن می‌شود که تخصیصاً آن قوانین عبادات را به زبان عربی مقیـد کـرده و بـر

عجمیها لازمی قرار داده اند. این مشکله باعث ازدیاد مصروفیت رهبران دینی به تطبیق ترجمه متن با حاشیه گردیده و رفته رفته از یک طرف فرصت فراوان تتبع را همه و همه صرف بهم آوردن مسایل به زبان مادری کرده و از جانب دیگر با گذشت زمان، فقط از ادای اعمال تعبدی مجرد یکی دو عمل از ارکان اسلام را مثل نماز و غیره چون جسد بی روح یعنی نمازهای بی حضور دل، نصیب ما گردیده و به جا آوریم «**لا صلوة الا بحضور القلب**».

این و امثال این علت و معلولهای است که اقوام مؤمن را به گودالهای بی بهرگی از دریای طوفان آسای فیوضات و برکات کلام ربانی (قرآن) انداخته و مثلیکه شاید و باید از آن حصه و مفاد لازم را به دست نیاوردند و به مصداق:

﴿ **وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحزَنُوا وَ اَنتُمُ الاَعلَونَ اِن كُنتُم مُّؤمِنِينَ**﴾

به ضربه های مرگبار اهانت و پریشانی و محتاجی به دروازه کفار افتادیم.

با اینکه متقضای امر و اراده خدای عظیم و رحیم برای رسیدن به نیکوئی و انعام کامل و تمام هر دو جهان به شاملان مدرسه اسلام از اول رفته بود اما با تأسف که از شدت غفلت و عواقب بار آورنده آن بدین منجلاب بدبختی ها روبرو فرو رفته و به پسمانی ایکه حالا مینگرید رسیده ایم.

به هر حال هستند در میانه کسانیکه به شوق کامل و ذوق تمام آرزو دارند تا عمل یا اعمال را نظر به استعداد خودها به نیکویی هرچه بیشتر و تمامتر به جا آرند ولی مرگ به آنها مجال نداده و از بین میروند.

چون خدای عظیم به این امت نظر لطف و عنایت کافی دارد نیت مکمل بدون عمل خیر همچو کسان را ضایع نکرده و اجر مطابق اندازه ذوق و اخلاص او در آن عمل را به وی ارزانی می نماید چنانچه به عاملان و بنیانگذاران بعدی می‌رسد که رسول علیه السلام فرمودند: «**نیت المؤمن افضل من عمله**».

یعنی نیت مسلمان از عمل او بهتر است.

به شرطیکه تپ و تلاش جانکاه در اجرای آن بنماید و همیشه آنرا در خاطر به منصه عمل گذارد و اگر به این آرزو از بین برود و بمیرد گویا او عیناً و شخصاً آن عمل یا اراده نیک را کرده است و به وی اجر و مزد کافی داده می‌شود خصوصاً که آن عمل برای انسجام دهی و شیرازه بندی (اسلام از هم پاشیده امروزی) که از دیر زمان تا اکنون با ضربه های مرموز و واضح از طرف اعدأ کوبیده و به چندین شقوق و شعب، منشعب گشته و رو به زوال نهاده است.

آن ذواتیکه برای اعلای این هسته معرفت و این اساسنامه حقیقت متکی بر اصل عدالت گستری، برادری و برابری را به خاطر جایگزین ساخته و در پی رواج آن مساعی مدبرانه و خستگی ناپذیر در شب و روز بهجان و مال نموده باشند اگر تا زمان به ترویج همگانی این آرزو، عمر همراهی نکرد و درگذشتند بی‌شک در آن سرای به قدم اول به نعمای ابدی برخوردار بوده از جمله بنیانگذاران این کار به شمار میروند.

وفقکم الله و ایای مع کل المعاونین و اهل البیت بترویجه و شیوعه- آمین یا رب العلمین.

درس توحید (۸)

اِنَّ اللّٰهَ اشتَرَی مِنَ المُؤمِنِینَ اَنفُسَهُم وَ اَموَالَهُم بِاَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ

۱- ای انسان مؤمن ترا چه شده که به درک بخشش های معطی حاضر و ناظر خویش نمیدانی که از عدم آفرید و به زیور عقل آراست و ترا خلیفه خود به روی زمین کرده و تصرفت را در همه بحروبر و افلاک و کرات دیگر ذریعه اسباب میسر گردانید؟

۲- ای انسان چرا گاهی مصدر کارهای خوب و زمان هم باعث بر شرارت‌پیشگی میگردی؟

۳- ای انسان آن خدایی که قبل از هر عمل و طاعت، تو را مزین به نور عقل و صفائیت باطن و خلافت در زمین گردانید و این همه بحروبر را تا کرات دیگر به دسترس تصرف تو قرار داد و اسرار سیم و فنر را به تو آموخت چنانکه خداوند جل‌جلاله می‌فرماید:

﴿ وَ عَلَّمَ آدَمَ الاَسمَاءَ كُلَّهَا ﴾

تا به آن زندگی خود را میکانیزه کرده و از آن بهره کاملتر و هرچه تمامتر برده باشی، هرگاه پس از درک این همه نعماً که قبلاً از سرچشمه (رحمانی) خویش به تو ارزانی کرد، اکنون به غرض خوشنودی او جل شانه باید به تحقیق او را شناخته و یا به مردم پسمانده از جان، مال، عقل و کمال که داد اوست جل‌جلاله معاونت کنی، تا از (رحیمی) وی جل شانه برای همیشه به دولت سرای باقی و ابدی برخوردار و از هرگونه نعما و لذایذ برای ابد بهره ور باشی.

آنجا نیست پیری و مرگ و ضعف در هیچ جا، قوله تعالی:

﴿هُم وَ اَزوَاجُهُم فِی ضَلاَلٍ عَلَی الأَرَائِکِ مُتَّکِؤُونَ لَهُم فِیهَا فَاکِهَةٌ وَلَهُم مَّا یدَّعُونَ﴾ (یس/٥٧،٥٦)

٤- ای انسان آیا تو تردید و شک می آوری که بقای سرمدی و نعمای ابدی ممکن نیست؟

باری ملتفت شو آن خدایی که به مدتی صد و پنجاه سال و یا لااقل شست یا هفتاد سال موجود چون ترا زنده نگاه کرده است، بی‌شک برای ملیاردها سال هم که بخواهد ترا باقی نگهداشته می‌تواند.

٥- مگر شک و تردید تو از اینجاست که انسان بطول عمر لااقل هفتاد سال پیر و ضعیف می‌شود؟ البته به گذشت عمر هزاران سال نیز چنین خواهد شد؟

در پاسخ ملتفت شو ای انسان! بدان که این تغییرات مراحل زندگی برای تثبیت قدرت نمایی‌های کبریایی اوست که ازین طعام و لذایذ، تا وقتیکه وی جل شانه می‌خواهد ترا تازه نگاه کرده و زمانیکه امرش رسد اتوماتیک از همان اغذیه و لذایذ جز پیری و ضعیفی دیگر حاصل به دست نیاری تا بدانی اوست مربی و قوت بخشنده تو، نه این وسایط و اسباب قوله تعالی:

﴿ وَمَن نُعَمِّرهُ نُنَکِّسهُ فِی الخَلقِ اَفَلاَ یعقِلُونَ﴾ . (یس/٦٨)

٦- ای انسان چنانکه می‌بینی؛ از همین طعام لذیذ تا وقتیکه او جل شانه می‌خواهد بدن را تقویه بخشیده زمانیکه نخواهد دیگر آن خوراک باعث ایجاد درد و امراض می گردد، چندین تدبیر رفع آنرا نکرده حتی به فنا ترا میکشد در واقعه ما را می فهماند که حضرت ماست آرامی دهنده از هر چیز تا آن وقت که بخواهیم.

٧- آیا تو به این شک داری که چطور برای ابد در دنیای سرمد او جوان بدون تغییر وضعیت زنده خواهی ماند؟

باری فکر کن و دقت نما! آن ذاتیکه پس از ابتدأ جوانی، نیرو و قوت را به (۲۰) تا (۲۵) سال یا کم و بیش باقی و پرنشاط و طراوت نگه می‌دارد، به یقین این نمونه از تصرف اوست و به شما نشان می‌دهد که به حضرت او جل شانه اشکالی ندارد تا اضافه از بیست میلیون سال یا برای ابد انسان را چنان تر و تازه و جوان به جایی صد بار بهتر ازین جهان نگاه دارد.

﴿جَزَاؤُهُم عِندَ رَبِّهِم جَنَّاتُ عَدنٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الآنهارُ خَالِدِینَ فِیهَا اَبَدًا﴾ (بینة/۸)

۸- مگر تو فکر نمی‌کنی آن ذاتیکه برای لااقل شش ماه گرما را بدین کره مادی مستقر کرده بتواند البته در کرات دیگر که ترکیب خاکی آن از جنس زمین صدها بار بهتر و معطرتر از دنیای ماست، به آسانی و بدون تکلیف برای ابد بهار گلعذار و لاله زاریکه هیچ چشم احساس آن را نکرده و هیچ گوش وصف آنرا تاکنون نشنیده جای دهد **«ما لا عین ولا رأت اذن سمعت»** به حضرت او جلت عظمته اشکال ندارد مگر بقای این فصول اربعه در طول میلیونها سال به قول علمای زمین شناسی (جیولوژی) یکنواخت بدون تعلل نمی بینی؟

پس ذاتیکه اینرا مداوم تواند بی‌شک صدها بار بهتر و باقی تر از آنر نیز نماید کمال قال الله تعالی:

﴿وَ سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوا رَبَّهُم اِلَی الجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّی اِذَا جَاؤُوهَا وَ فُتِحَت اَبوَابُهَا وَ قَالَ لَهُم خَزَنَتُهَا سَلاَمٌ عَلَیکُم طِبتُم فَادخُلُوهَا خَالِدِینَ﴾ (زمر/۷۳)

درس توحید (۹)

(۱) چرا انسان متمایل به این است که با همسر خود در هر جا باشد و بهترین تصرف در نعما و کاملترین وسایط آرامی از قبیل اپارتمآن‌های سر به فلک کشیده و مستحکم همیشه داشته و قدرت همواره به اختیار در هر چیز و هر وقت و هر جا داشته باشد؟

در جواب باید بگویم چون پدر این موجود در جنت باقی و سرمدی او جل شانه در وهله اول با خانم خود حضرت حوا یکجا در اپارتمآن‌های سر به فلک کشیده و باغهای دارای انعام گوناگون و وسایط در دسترس اختیار در هر جا و هر وقت داشتند قوله تعالی:

﴿ وَ قُلنَا یا آدَمُ اسکُن اَنتَ وَ زَوجُکَ الجَنَّةَ وَ کُلاَ رَغَدًا حَیثُ شِئتُمَا وَلاَ تَقرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونَا مِنَ الظَّالِمِینَ﴾ (بقره۲/آیه ۳۵)

که اکنون فرزندان او به ارث از پدر می‌خواهند و می‌کوشند واپس آن اسباب آرامی و خوشکامی‌ها را به دست آورند. بناءً به طور خستگی ناپذیر دست و پا می زنند.

(۲) چه چیز این انسان را به برادری و برابری نمی گذارد؟

آری، دشمنان مرئی و نامرئی- نفس و شیاطین انسی و جنی، باعث تشتت او گردیده و موجد این همه اغتشاش و تشویش انسان گشته است.

(۳) در مرتبه سوم طوریکه در بالا گفتیم چقدر عقل انکشاف می کند به همان اندازه انگیزه های فطری و ارثی به دست آوردن نعما و حب جاه در او تقویه گشته روشنتر می گردد. لذا برای تأمین این آرزو از همه اولتر به جمع آوری

مال از وجوه ناجایز و جایز دست اندر کار می‌شود غلبه این غریزه نفسی حقیقت عدالت مشی را به اغوای شیاطین جنی و انسی پایمال می کند وجود این روحیه فاسد بر شخص در دنیای چند روزه مادی ما ایجاد جار و جنجال‌ها نموده و رفته رفته منجر به خونریزی‌ها می گردد.

(٤) و هستند عده ای از انسان‌ها که تماماً تحت تأثیر غرایز فاسد که منشأ آن حب الوطن اصلی یعنی جنت ارثی بوده که در وی نشأت کرده ولی جلو همچو اشخاص به دست شیطان افتاده، قوله تعالی:

﴿اَستَحوَذَ عَلَیهِمُ الشَّیطَانُ فَاَنسَاهُم ذِکرَاللهِ أُولَئِکَ حِزبُ الشَّیطَانِ اَلاَ اِنَّ حِزبَ الشَیطَانِ هُمُ الخَاسِرُونَ﴾ (مجادله ۵۸/آیه۱۹)

بناءً دنباله روی نفس باعث امحای نورانیت و اثرات واقعی خدا جویی و خدا ترسی در خود او و بعضاً اطرافیانش می گردد ولی برای اقناع فطرت خدا شناسی ایشان را در پی پرسشهای مغلق ظاهری و باطنی به نام مسایل دینی که به آن درک و فرصت فراوان به کار دارد فقط به غرض ایجاد کردن تزلزل، مردم را مشتبه می نمایند که این هم نوعی از اغواگیری هاست.

(۵) و عده ازین شیطان زاده گان در تخریب بعضی از اصل الاصول منشأ آیات منزله کتب آسمانی خصوصاً قرآن کریم که آخرین و فشرده همه آن‌هاست به پا برخواسته و از دیر زمان یکایک مطالب و حقایق آن را به اغواگری مغشوش ساخته و می‌سازند مانند داروین که در سلسله هزاران نوع مخلوقات جاندار و زنده در باره هیچ یکی از ایشان نظر نداده و تتبع نکرده فقط انسان را مورد مطالعه قرار داده و در نتیجه جد او را به واسطه مشابهت مجازی که شادی با انسان دارد اقرار می کند و عده از شیاطین زاده گان دیگر در پخش و قبول نظریه او صرف مساعی شاندار کرده و حتی در پروگرامهای مکاتب جای داده اند.

آیا میدانید منظور چیست ؟

آری، اینجا سه سوال مطرح می‌شود تا حقیقت این فتنه انگیزی به روشنی تمام واضح گردد:

اول: چرا او (داروین) از بین هزاران جاندار اغواءً به خلقت انسان ملتفت شده؟

دوم: چرا از نگاه مشابهت جسمی جد او را شادی خواند؟

سوم: این مفکوره طفلانه و بسیط او از کجا بروز کرده؟

الف- در پاسخ سوال اول باید گفت که شیطان توسط پیروان خود برای امحای اصل خلقت حضرت آدم و بودنش در جنت و رانده شدن خویش از ناحیه او به دست فراموشی گذاشتن آن همه حقایق و نعمای سرای ابدی و در واقع امر به غرض رد ارائه خلافت از بشر چنانکه خدای متعال فرموده:

﴿وَ اِذ قَالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَةِ اِنّی جَاعِلٌ فِی الاَرضِ خَلِیفَةً﴾ (بقره۲/آیه۳۰)

را در سلسله موجودات دیگر در بحروبر او را مخلوق بدون هیچگونه امتیاز روحی و معنوی گفتن و به طور فال بروی دلایل پوچ فقط به انکشاف عقل و آن را هم در اخیر به اسم شعور یاد کردن این همه مفکوره های فاسد و فاسد کننده را او به میان نهاده و شیطان زاده گان دیگر دامن زده و در پهن کردنش صرف مساعی نموده اند.

ب - فورمول، نسبت جد انسان به شادی- پس از غرض فاسد اصلی فوق به حدی بسیط و طفلانه است که فقط بروی مشابهت و مشاهده این حکمت صادر گشته است بدین اساس باید پدر شیرها سگ و پدر پلنگ را پشک و پدر خوک را موش وغیره و غیره باید نظر به تئوری موضوعه داروین و دنباله روانش خواند.

ج - هرگاه غرض این شیطان زاده یا شادی زاده ها اصل مقام خلافت و انسانیت نبود و نیست و در امحای مقام معنوی انسان که به اضافه از صد صحف و چهار کتب منزله یاد آوریها کرده و به همه انسان‌ها مشاهده جنت و مدت زمان بودنش بازگو می کنند و ازینرو آنا می بیند که انسان میکوشد که به دریافت آن روزهای اول خود باز رسد لذا در تنظیم چند روزه جهان فانی دست و پا می زنند.

پس چرا مطابق فورمول موضوعه خود به همه جانداران و بی جانان و اشجار پدر سراغ نکرد و دامنه این تتبع خود را فقط در حصه انسان پیچانیده است حالانکه موقعیت معنوی و عالی انسانی صدها بار بلندتر از شکل و شمایل مجازی و جسمی اوست و شباهت پیدایش شادی به یونیفورم انسانی به غرض توضیح و تثبیت اساس شرافت باطنی او بر دیگر جانداران توسط روح مصفا است یعنی خلقت چیزی نسبتی که ویتعالی در انسان به نام روح نهاده می‌فرماید:

﴿نَفَختُ فِيهِ مِن رُّوحِي﴾ (حجر۱۵/آیه۲۹)

(٦) و هکذا به غرض تمییز مقام عالی عقل منکشف و پیدایش شعور در برابر آن که در ساحه محدود حیوانات دیگر دیده می‌شود مقصد اینست تا به انسان‌ها هرچه خوبتر روشن گردد که ای فرزند ابوالبشر اگر از مغز جاندار و کله او به طور فال ناخود آگاه این همه انکشافات علمی و تصرفات کامل و تام سر میزد بایستی در حیوانات تنومند یا ضعیف هم ساحه درک به پیمانه انسان منکشف میگردید که آنا می بینند تنها موجودان دیگر توسط شعور امتداد نسل و شناخت دشمن و طرز استفاده ساده زندگی را نسل بالنسل دانسته و از دشمن خود که در فطرت به او معرفی شده به محض دیدن بدون تعلیم و تلقین می

شناسد و می‌پرهیزد چنانچه چوچه گوسفند از صد سگ باک نکند ولی از چوچه گرگ در حال بگریزد و امثال این هزاران نمونه دیگر.

(۷) و هکذا روح زندگی و شرافت آن که در جسم انسانی با روح زندگی غیره جانداران به فرسخها دور فاصله دارد و در حقیقت خدا جل‌جلاله به دیده اهل خرد و چیزفهم روشن می‌سازد که اگر مجرد روح حیاتی باعث تشریف می‌شد باید جانداران دیگر نیز به دولت سرای تصرف درینجا یا دنیای ابدی متوجه و متوصل می گشتند.

پس ای انسان این روح تو از آن ما بوده ترا قابل قرب حضرت ما گردانیده می‌تواند به شرطیکه قدم بر نفس گذاری تا به حضور کبریائی رسی و اینکه چطور می‌توان نفس را از مرتبه اماره بالسوئی به مقام مطمئنه گی رسانید مستلزم شرح است که به دروس بعدی ملاحظه می گردد. اینک نظر شما را به پاره از اساس خلقت متکی بر چندین کیفیت و صفائیت انسان ذیلاً جلب می‌داریم.

درس توحید (۱۰)

انسان چیست ؟

جواب: صندوق حاوی دستگاه های روح، علم و نفس بوده که روح مبدأ حیات، علم مظهر عقل، نفس مقتضی خواهشات جسم می‌باشد.

دو اصل روح و علم از عالم قدس و نفس جوهر عالم خبث باشد و در جسم انسان عقل به منزله تلویزیون شناخته شده که از دو دستگاه ملکی و شیطانی در آن نقوش خیر از جانب ملک و ضد آن شر از طرف شیطان به طور امواج حتماً به هر دم و هر جا می‌رسد.

و اگر قدرت ملکی غالب است همیشه الهامات خیر رسیده و کمتـر از آن در صحنه عمل به ممانعت مواجه می گردد و اگر قوای شـیطانی و نفـوس فاسـد بـر شخص قدرت کامل یافته باشد در چنین موارد خیلی‌ها به شرارت متمایل بوده و بعضاً مصدر کار نیک هم اگر شود حتی الوسع از دستگاه نشرات شیطان آنرا بـه نحوی از انحا به وسایط ریا یا سمعه و غیره منت گذاریها به حکم آیه:

﴿لاَ تُبطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالمَنِّ وَالاَذی﴾ (بقره۲/آیه۲٦٤)

فاسد و بی اجر می‌سازد.

هرگاه بخواهیم ارتباط بشر با خدای اکبر جل‌جلاله تمثیل کنیم لازم است که توضیحات بعدی را بدقت حفظ نماییم.

انسان چیست ؟

اول – صندوقی است از دو اصل روح و نفس، که چکیده عالم قدس را بـه نام روح و فشرده عالم خبث را به اسم نفس در او به ودیعت نهاده اند و ایـن هـر دو اصل در فوق و تحت انسان ارتباط قـوی و ضـعیف مخـتص بـه خـود دارنـد چنانکه اجزأ روح در همه عالم قدس سر کشیده و هکذا اجـزای نفـس در همـه عالم خبث یا کره ارض ریشه ها دوانیده است.

دوم - در بدن این موجود ناشناخته تلویزیون است که از دو دسـتگاه نشـراتی ملکی و شیطانی در آن نقوش خیر و شر پخش می گردد و نگهداشتن این نقوش اگر خیر باشد باعث تقویه اجزأ روح در عالم بالا یا عـالم قـدس گردیـده و اگـر نقش فعالیت دستگاه شیطانی در آن پرتاب و جابجا شد رفته رفتـه اجـزای نفـس طرف زمین تقویه می‌شوند تا که اخیـراً وی را بـه راه هـای گمراهـی و ضـلالت متوجه گردانیده و انتها به آدم خواریهای گوناگون معتاد سازد.

سوم - به کدام اندازه که اثر نقوش خیر یا شر در تلویزیـون او بیشـتر باشـد و در صحنه عمل کشیده شده و تطبیق گردد به همان اندازه نموی طرف مقابـل را به جانب منفی می کشاند.

یا به عباره دیگر به چه اندازه که شاخهای روح قـوی گـردد بـه همـان پیمانـه اجزأ نفس رو به نابودی می گذارد و به کدام معیار کـه اجـزأ در نفـس بـرعکس روشن و قوی شود به همان اندازه سرشاخ‌های روح خشک می گردد.

یعنی در حال غلبه روح علاقه نفس اماره بکلی از ماسـوأ مرفـوع و در حالـت قوت نفس علاقه روح از عالم قدس محو می‌شود و در نهایـت تلسـکوب بـاطن شخص یعنی عقل همه و همه به تجزیه دریافت مادیات منهمک می گردد و اگر قوای روحی تکامل یافت همزمان تلسـکوب عقـل (قلـب) بـه یـک نظـر از دنیـا گذشته و حتی این جهان را با همه نیرنگ‌هایش آله تقرب حضرت او جل جلاله دانسته و نظر را به کشف و تماشای عالم بالا متوجه می‌دارد که اینها نیکان اولاد بشر و خوبان شان بوده و جانب معکوس عاصـیان و فاسـقان و غیـره بـدکاران و انتها ملحدان و منکران از وجود خداوند جل جلاله باشند.

چهارم - طبقـه متوسـط کـه گـاهی بـر او روح قـوی و زمـانی بـر آن نفـس چربیده به چنین حالت زندگی به سر رسانیده این قسم اشخاص هرگـاه بـه یـاری خدا همت کنند و به طلب تقویه صفائیت روحی و نور ایمانی از آثار معنـوی آن خصوصاً صحبت صالحان و رفتگان ثابت این راه بهره مند گردنـد و ایـن دارو را برای تنویر باطن همیشه بنوشند خصوصاً به عصر حاضر بی‌شـک موفـق شـوند و اِلاَ نه چانس آخرین شیطان هنگام فرا رسیدن اجل است.

هرگاه یکی از ماسوأ مانند زن یا فرزند و یا غیره دار و ندار بر او به حدی عالی پیشـرفته باشـد بـه اسـتفاده از آن همـدر آن فرصـت بیـرون شـدن روح از قالـب

(سکرات موت) به انواع نیرنگ و نمودن نقوش گوناگون در تلویزیون باطنش در نهایت او را مشرک سازد که در بحث‌های بعدی متذکر خواهم شد.

بمنه و فضله الکریم.

درس توحید (۱۱)

روح چیست؟

جواب: نظر به نص صریح کلام ربانی روح انموذج عالم امر است:

﴿قُل الرُوحِ مِن اَمرِ رَبِّی﴾ (اسرأ۱۷/آیه۸۵)

که در باب روح، آیات و احادیث مربوط به آن با شرحش در (تجزیه و تحلیل اتوم انسان) ملاحظه نمایند.

به دیدگاه این جوانمردان هر شی که مقید به ابعاد ثلاثه (طول، عرض و ضخامت) باشد مرکب از ماده بوده و اصل کل مادیات از تجمع ذرات متشکل است آن جرم که این ذرات را بهم پیوسته است اینرا روح ثابته می گویند لذا روح به دیده این محققان بر دو قسم است:

(۱) روح ثابته: که به روز قیامت از کوه‌ها و غیره اجرام سماوی به امر خداوند جل جلاله می برآید.

﴿وَ تَکُونُ الجِبَالُ کَالعِهنِ المَنفُوشِ﴾ (القارعة۱۰۱/آیه۵)

(۲) روح انمائی: قوله تعالی:

﴿یخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیتِ وَ یخرِجُ المَیتَ مِنَ الحَیَّ﴾ (روم۳۰/آیه۱۹)

و هکذا بر دو قسم است:

الف- روح انمائی سیار: در همه جانداران از میکروب گرفته تا فیـل در بـر و از مرغ گرفته تا ماهی در بحر و هوا و هـر کجـا و حتـی حجـرات و مالیکولهـای منظم دارای چنین ارواح شمرده می‌شوند.

ب- روح انمائی ثابت: در عموم کـرات، معـادن و اشـجار و نباتـات و غیـره پیداست.

باید دانست که مراد از روح سیار اینست همه آن جانداران که می‌تواند بـه هـر جای حرکت و رفت و آمد بنمایند و در عین حال زنده بـوده و ماشـین تکامـل و بقای جسم شان در آن‌ها به اسامی معـده و غیـره باشـد ایـن سلسـله جانـداران را دارای روح سیار گویند و برعکس جانداران و اشجار و نباتات و معـادن و غیـره به زندگی خود تا وقتی ادامه داده می توانند که بـر یکجـای نصـب بـوده و بـاقی بمانند، اینها مخلوقات جاندار دارای سلسله ارواح ثابت اند.

بی مورد نیست متذکر شویم که عین کیفیت ارواح (سیار و ثابت) در کـرات و افلاک دیگر هم به مشاهده می‌رسد بلکه خود کـرات بـه ایـن دو رشـته اکثـراً منقسم اند.

درس توحید (۱۲)

از دیدبان محققین مؤمن ساختمان تخلیق همه موجـودات جانـدار کـه دارای روح سیار منوط به جهاز هاضـمه انـد هرگـاه دقیـق شـویم محتـوی بـر دو اصـل می گردد:

اصل اول: غیر از انسان همه جانداران بری و بحری، هوائی و زمینی به طـور (افقی) خلق گشته اند تا هرچه زودتر سر شـان جانـب آخـور و یـا جایگـه امـرار معاش فرو گردیده بتواند.

اصل دوم: برعکس تنها انسان است در بین کلیه جانداران دارای سیستم جهاز هاضمه روح سیار که به طور (عمودی) خلق شده و به تکلیف باید سر خود را جانب زمین فرو برد و درک حقیقت این راز به روشنی تمام به مؤمنین پاکدل و هرچیز فهم عاقل اگر اندکی دقیق شود می‌رساند که مفهوم از تشکیل عمودی حالت جسمی انسان (خلیفه خدا بر زمین) اینست که تا به پیروی روح مصفا جانب عالم قدس عروج کند و یا به دامن گیری قوای نفسانی به اسفل السافلین فرو رود کما قوله تعالی:

﴿لَقَد خَلَقنَا الانسَانَ فِی اَحسَنِ تَقوِیمٍ ثُمَّ رَددنَاهُ اَسفَلَ سَافِلِینَ اِلاَّ الَّذِینَ اَمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُم اَجرٌ غَیرُ مَمنُونٍ﴾ (تین ۹۵/آیه ٤-٦)

نعوذ بالله منها لی و لکل اولاد بشر بحرمت سید البر و البحر

از اینرو پیروان مدرسه توحید، انسان را نظر به آیات قرآنی، صندوق حامل دو اصل میدانند:

۱- روح یا چکیده عالم قدس.

۲- نفس یا فرآورده عالم خبث یا جهان مادیات ما.

هریک ازین اصلها به اصول شان در باطن شخص در ارتباط قوی و عالی است که گویا انسان به حکم تنه درخت و شاخهای از آن به عالم بالا و ریشه های وی در جهان سفلاست.

ولی برعکس نموی اشجار دنیای ما که جذر و شاخه بین خود ارتباط ناگسستنی دارد یعنی اگر ریشه نباشد شاخه اصلاً بوده نمی‌تواند اینجا قضیه معکوس نموده چنین دیده می‌شود به چه اندازه که ریشه ها از ارتباط با غیر جدا گشته، رفته رفته با عروج و تقویه روح فاصله خود را از زمین بالا و عالیتر نگه می‌دارد که در حقیقت با همه این کیفیت ریشه های نفس تغییر شکل داده به حکم نیروی اتومی برای طیران روح الی حضرت خالق و صانع کل موجودات

جل‌جلاله او را معاونت کرده می‌رساند زیرا روح انسان در مرحله اول خلقت که مقید به کالبد و آغشته با نفس گردیده همزمان به سرحد قرب ملک علی مراتب درجاتهم با حضرت ویتعالی جل‌جلاله قرار داشت چنانکه جبرائیل و میکائل و اسرافیل و غیره علیهم السلام از مقربان و کربیان ملک را توانائی عروج میسر است این دولت به ارواح مؤمنین در قدم اول پیداست ازینرو رسول (ع) و ائمه دین (رح) فرمودند که عوام بشر بر عوام ملک و خواص بشر بر خواص ملک شرافت دارند.

یا بعباره دیگر هرگاه روح مؤمنین مزین به نیروی نفس مطمئنه حسب منصوصه:

﴿یا اَیَتُهَا النَّفسُ المُطمَئِنَةُ ارجَعِ اِلَی رَبِّکِ رَاضِیةً مَّرضِیةً﴾

(فجر۸۹/آیه۲۷-۲۸)

گردیده بی‌شک عروج بالاتر از ملک نصیبش گشته و طاقت دیدار بالمواجه را با خدای عظیم غفار (ج) حاصل نماید که دیگر ملکوت را توانائی نبوده و ازینرو حوران و غلمان از دل و جان به امید بهره گرفتن از لقای خدای حنان و منان او به خدمت گذاری انسان، ازواج و یا بهترین شوهران مطیع و آماده فرمان باشند.

﴿وَلَهُم فِیهَا اَزوَجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ هُم فِیهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره۲/آیه۲۵)

به طور مثال: طیاره نظر به نقص ساختمان خود تا جای رفته می‌تواند که اتموسفیر باشد اگر چه کیفیت و قدرت پرواز دارد ولی در ماورای جو باید راکت به نیروی اتوم به غرض سیر در کرات و افلاک دیگر برود این چنین است عروج باطنی در مؤمن به همراهی نفس مطمئنه که از اثر مبارزه های پیگیر با نفس خویش و بالاتر از آن با نفوس شیاطین جنی و انسی درین صحنه های خواب آسا دنیای فانی به رد و بدل جنجالها با کامیابی و بعضاً به شکست ها

میگذارند علایم و وسایل مقدماتی و قبول این دولت چیست؟ سوال بجاست که به درس بعدی ملاحظه می‌فرمایید.

درس توحید (۱۳)

اگر انسان از مشاهده اشیا که دقیقه آن معادل یکسال عبادت بقول مخبر صادق(ص) است دقت کند که بی‌شک روح به تکامل اصلی خود رسیده تلسکوب عقل را به یک نظر سطحی از عالم مادیات به درک اسرار کمال صانع جل‌جلاله او گردانیده و طرف عالم بالاً و مظاهر عالم قدس متوجه می‌سازد که در آنجا همه عالمیست باقی و انوار و اسراریست سرمدی که در دروس بعدی تمثیل پرتو آنرا که به دنیای ما به چه تناسب افتاده و رسیده است ملاحظه می نمایید.

ذواتی دارای این کمالات برای خوشنودی خالق خود و آرامی مخلوق حتی الوسع در خفا و ملا می کوشند و این عزیزان نظر به مشاهده حضور صانع و خالق خویش در هرجا و هر وقت کوچکترین خطا و ظلم را به هیچ جاندار خصوصاً انسان روادار نیستند اینها اند پیروان قرآن دست ناخورده اسلام.

و اگر در پس تلسکوب عقل نفس نشسته و تصرف کامل بر آن یافته بود بی‌شک به دیده همچو اشخاص هرچه معلوم می‌شود همین دنیای فانی و تظاهر لذایذ زودگذر آنی آن باشد وبس.

لذا در سلسله فعالیت همچو اشخاص تأمین زندگی انفرادی و مربوطینش از اهم ضروریات او بوده نابودی و برهم زدن حیات میلیونها انسان به نزدش ارزش ندارد ازینرو مالکان این نفوس خبیثه بنابر کوتاهی نظر که دارند برای آرامی و خوشکامی خویش و مربوطین خود بقدر وسع با قبول هرگونه دنائت و رفتن به

زیر یوغ مستقیم یا غیر مستقیم اعدا تن در داده ولی به ظاهر به نام‌ها و رنگ‌های نیکو به آن سر و صورت بخشیده و توسط بلندگوهای خویش پخش کرده و سرانجام آن جماعه یا ملت و مملکت را اگر قدرت داشته باشند به کام دشمنان خاک و ملت و اسلامیت می‌سپارند.

درس توحید (١٤)

این یک حقیقت مسلم است که علاوه از افتادن معجزه تخنیک به دست شرق و غرب و غیره اعداً.

به مرتبه دوم- وقوع شریان‌های اقتصادی ممالک پسمانده اسلامی به کام ممالک پیشرفته صنعتی که قرار دارد.

به درجه سوم- التهاب شعله های نفس در همه روی زمین، خصوصاً ممالک دارای مدنیت های مسخ شده فاسد اروپایی و امریکایی و غیره.

و به جای چهارم- سرازیر شدن اسباب دامن زننده و مهیج شهوات از قبیل ملاعبت و زیورات زنانه ...

و در **حصه پنجم-** فیر توپ‌های (الحاد سازی) و (ایمان سوزی) به طور رسایل و کتب و تلقین های آن توسط استادان در کلیه حلقه های درسی ممالک، علی الخصوص ممالک پسمانده.

و به مرتبه ششم- کمی استعداد عامه و عدم رشد نیروی علم به عموم ممالک اسلامی.

و در جای هفتم- بطول چهارده صد سال پس از اسلام تقریباً عوض جمهوریت یا خلافت، امارت را برای بنیانگذاری بدبختی ها در اسلام جائز دانستند که تا اکنون برخی ممالک اسلامی به آن دست و گریبان است.

و نیز مستور کردن زن‌ها، در حقیقت ایشان را از حصـول علـم و مشـارکت در محافل علمی مانند مساجد و مدارس و غیره بی بهـره سـاختند و ازیـن قبیـل فتنه های دیگر مانند گرفتن جلـو شخصـیت هـای نابغـه را در اوطـان اسـلامی و حتی نابود کردن، بلکه اسـتفاده از ایجـاد مـذاهب و طـرق گونـاگون در داخـل اسلام اضافه از صدها مـذهب و کـیش را بـه نفـع خـود و امحـای اسـلام خلـق کردند.

و هم برخی شهزادگان را اغیار آله دست خویش قرار داده بودند که به ایـن اساس خانه جنگی ها ایجاد گردیده و در نتیجه بـازهم دایـره واحـد اسـلام را بـه چهل و یک مملکت خورد و بزرگ منقسم کردند.

با در نظر گرفتن این اصل عمده (ضعف اسلام) با غیره مطالب کـه در مبادی درس گفته شد بالنتیجه این چهل و یک حلقـه سیاسـی و چنـدین حلقه مـذهبی را در داخـل پیـروان اسـلام بـه نفـع خودهـا خلـق کننـد و کردند تا هرچه زودتر جامعه اسلام را به نابودی ابدی مواجه کـرده و از صفحه تاریخ بردارند!!!

ولی خدای متعال حفاظت نموده تا بدینجا با آن همه خواب آلودگی اکثر اسـلاف مـا رسـیده اسـت، بایـد بگـویم کـه حقـا اعطیـه حضـرت وی جل‌جلاله می‌باشد.

اکنون با در نظر گرفتن جوانب ذیدخل بهره کش و فتنـه انگیـز و روز چـلان (اپرتونیست) بر تو است ای جوان مبارز پاکدل مؤمن! تا مسـلمآن‌ها را بـه پـاره از حالات فوق الذکر با مشاهده جریان روز مسبوق کـرده و در پایـان از خـود بایـد بپرسیم که چه داریم؟ و چه کرده می‌توانیم؟

درس توحید (۱۵)

لازم است که پس از تشخیص استعداد و روحیه طرف و یا جامعه مقابل، نظر شان را به شکرانه این عنایت حضرت ویتعالی بیندازیم که خالق کل جل‌جلاله انواع ماشین های گوناگون تخلیق دارد که ما همه را به طور عموم به مراتب ذیل دسته بندی کرده می‌توانیم:

اول- **بیجان ها**: که در ایشان فقط (روح ثابت) موجود است و بس مانند کرات و افلاک و جزئیات آن‌ها مثل خاک و سنگ و اجزایش به اسامی پرچه سنگ، ریگچه، میده ریگ و غیره.

دوم- **جانداران:** اینها بر دو قسم اند:

الف- جانداران دارای ارواح ثابت انمائی.

با- جانداران دارای ارواح سیار انمائی.

جانداران ارواح ثابت انمائی:

عبارت اند از عموم اشجار و نباتات و حتی معادن و غیره که نمو کرده ولی ثابت و جا بر جا می‌باشند.

جانداران دارای روح سیار انمائی:

مثل همه انواع مخلوقات که در بروبحر و هوا و زیر زمین زندگی می کنند به این سلسله انسان نیز داخل است.

و جانداران نامرئی دارای ارواح سیار انمائی به دو قسم اند:

جانداران نامرئی ظاهری و جانداران مرئی باطنی.

جانداران نامرئی ظاهری:

چون میکروب و غیره که دیدن آن توسط میکروسکوب ظاهری ممکن است.

جانداران نامرئی باطنی:

مشاهده آن به واسطه میکروسکوب باطنی اولاد بشر که ناشی از عیار کردن دستگاه دید باطن است صورت میگیرد.

چون به نزد اکثر این کیفیت به مرتبه صفر رسیده ونزدیک به چند قرن است به دین بلیه کوری باطنی اولاد انسان گرفتار گردیده قوله تعالی:

﴿وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (بقره۲/آیه۱۵)

لذا از دیدن آن‌ها معذور افتاده و این عدم دید متمادی شان، او را به سرحد انکار رسانیده است.

امید به لطف و فضل حضرت او داریم تا یک آن اولتر به اثر ارشادات سلیم قرآن دست ناخورده اسلام در طی دروس توحید و رهنمایی استادان این مدرسه عالیه با ورکشاپ اصل دل و مغز چنان به حقیقت خبط و اشتباه خویش و مغالطه ریزهای دشمنان اسلام و بشریت پی برند که از یک طرف تصدیق بر اشتباه و غفلت خویش بنمایند و از جانب دیگر به مقابل این حقیقت با داشتن همه نیروهای اتومی و اشعه های گوناگون برقی به زانو درآمده و به ایمان کامل به شاهراه توحید از صمیم قلب همه فرزندان بشر به یاری خدا جل‌جلاله و همکاری مؤمنین پاکدل واقعیت بین دارای وسعت نظر جهان بین درآیند.

باید گفت که در بین جانداران جهاز هاضمه سیار مثل وحوش و طیور مرئی و نامرئی بری و بحری، انسان کمتر بوده و به اقلیت مطلق واقع است با آنکه مقبره اکثر حتی همه جانداران معده کوچک انسان‌ها است و عزرایل شان به ظاهر نیز اکثر اولاد بشر شمرده می‌شود که از اول دنیا برای امحای نسل شان دانسته و نا دانسته بروی حاجت و غیره ضرورت کوشیده بازهم اکثریت قابل ملاحظه از آن‌ها باقیمانده است که به تناسب تعداد نسل انسان اینها از نقطه نظر

کیفیت و کمیت بر فرزندان آدم بیشتر اند که اینـک بـه دروس بعـدی بـه دنبالـه درک حقیقی این راز هنوز هم خوب وارد خواهند شد.

درس توحید (١٦)

پس از یافتن این حقیقت که وقوع بشر را خدای متعال به محـض موهبـت در قدم اول به دایره سوم احسن صورت و به مقـام خلافـت برگزیـده اسـت کـه آنـا تصرف خود را هر واحد از ایشان در جمیع کاینات در بحر و بر بعین نظر دیده و هر آن در پهلوی آن عظمت و جلال حضرت وی را در حقیقـت تغییـرات کلیـه موجودات و حتی خلق و نابودی اکثر جانداران و اماکن و غیـره بـرای دریافـت این انتباه است:

تا انسان بداند که یک ذات واجب الوجود است خالق و صانع کل ایـن همـه موجـودات و هرچـه بیشـتر و تمـامتر ایـن موجـود (انسـان) از راه مشـاهده ایـن مخلوقات گوناگون متکف به کیفیت و صورتهای جداگانه در هر جا و هر وقت به دقت جدا جدا دیده و به اعماق نظر در آن نگریسته و در عین حال بـر جمـال و کمال صانع کل این مخلوقات پی برده باشد که این هدف نهائی و غایه مطلـق تخلیق و موجودیت همه نظام پر و جنجال ما شمرده می‌شود که آیه:

﴿وَ مَا خَلَقتُ الجِنَّ وَ الاِنسَ اِلاَّ لِيعبُدُونِ﴾ (ذریات۵۱/آیه٥٦)

بقول همه مفسران عالی مقام (ای لیعرفون) خوانده شده و مبـرهن آن مطلـب است.

پس در چنین صورت مسلمان، علی الخصوص رهبران دینی در بـین شـان بـه مرتبه چهارم و پنجم درین دایره خلق گردیده اند.

که به عباره دیگر: مؤمنین و رهبران قرآن کریم دست ناخورده اسلام به حکم شاملین لیسه های حربی حضور حضرت کبریائی وی جل جلاله می‌باشند که فارغ التحصیلانش صاحب منصب، یعنی رهبران مذهبی یا علمای عامل و روحانیون مبارز علی درجات بوده و بقیه ذکور و اناث مسلمین تحت تکلیف واقع به دایره رحمت به حکم ضابطان این مدرسه شمرده می‌شوند.

اینجاست که مسئولیت هر واحد، خصوصاً افراد مؤمن، علی الخصوص رهبران دینی به خوبی تمام واضح شده و در برابر این غفلت که به عمل آمده مستحق این اهانت و اسارت زیر یوغ اعدأ، مسلمین گردیده اند.

پس بر ماست که فرد مسلمان اول به درایت تمام چگونگی مغالطه اعمال و خرابی نیات را به خوبی دانسته و نتیجتاً عرض حال و درک علت عدم ایصال و وصول فیوضات و عنایات، کم نوری هسته توحید و ضعف ایمان خویش را به حضرت وی نموده و به اصلاح آن کوشیده باشیم و این خود محتاج تجزیه و تحلیل صندوق بدن بوده که تا به مهارت علمی نواقص اعمال را به دقت دریافت کرده و به تعمیر آن عملاً حسب الارشادات قرآن دست ناخورده اسلام گامهای عالی و عالیتر را هرچه زودتر با هوشیاری و فهم نهایت کافی و وافی سیاسی به یاری خدا و همت والای از بندگان توانا برداریم. چون سخن بدینجا رسید بی‌مورد نیست که نظر را بر حقیقت و چگونگی اصلاح آن به درس آتی اندازیم.

درس توحید (۱۷)

مبدأ اصلاح اعمال در جسم را می‌توان چنین تمثیل کرد:

ایمان به خدا جل‌جلاله به حکم باطری یا جنریتور برق، قلب به مثابه دستگاه فرستنده و عبادات و ایفای اعمال خیر از هر نوع و رقم که باشد به صیغه کلمات و جملاتی است که جانب مرسل الیه (خداوند جل‌جلاله) از طرف مرسل (بنده) فرستاده می‌شود؛ در صورت صحت دستگاه (دل) و قوت نیروی الکترونی (ایمان) بی‌شک مطلوب خواه ایفای اوامر و ترک نواهی باشد و یا خواسته بنده از درگاه بی نیازی هرچه هست بلاوقفه در هرجا و هر وقت رسیده و بیدرنگ فیوضات یا نیروی اضافتر از آنچه که با وی بوده رو به تزاید نهاده می‌رود.

بیایید چگونگی وجود نیروی الکترونی باطن (ایمان به خدا جل‌جلاله) را باری مورد مطالعه قرار دهیم هرگاه فرض کنیم که عروج نهائی ایمان به صد درجه باشد، نظر به ضعف حالات معاصرین زمان چنین دیده می‌شود عقربک میگر به هنگام آرامی و خوشکامی و دلجمعی تمام در اکثر اشخاص به حد نهائی به پنجاه نمی‌رسد و حتی بعضاً فوق الصفر یک تا پنج و ده دیده می‌شود.

خدا پناه دهد از آن وقت که اندک فشار از طرف اغیار بر شخص به خاطر خدا جل‌جلاله و به جای آوردن رضا یا شیوع وحدت او جل‌جلاله رسد تا بینی از نهایت بزدلی، عقربک به یکدم تحت الصفر و پایانتر از منفی پنجاه نزول کند که این زاده بی صبری و کم علاقگی ما با خداست چنانکه می‌فرماید:

﴿ یا اَیهَا الّذِینَ آمَنُوا اصبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَتَّقُوالله لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ﴾

(۳آل عمران /آیه ۲۰۰)

بی‌مورد نیست که برای روشن شدن ضعف علاقه با خدا جل‌جلاله به حقیقت پاره از مطالب ذیل دقت فرمایید:

آیا گاهی غور کرده باشید که هنگام ایفای طاعت و تلاوت و اذکار و غیره در حالیکه عبادت را به زبان می خوانیم و حرکات ماموربه را به جوارح در نماز به جا می آوریم و برعکس در باطن مصورفیت به این و آن از خود و بیگانگان داریم، این چرا واقع می‌شود؟

آری، حقیقت اینست که نظر به کمی نیروی الکترونی (ایمان به خدا جل‌جلاله) و خرابی دستگاه فرستنده دل:

﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره۲/آیه۱۰)

شیطان توجه شخص و یا جهت مرسل الیه او را به غیرالله کرده و ازین عبادت جز مشغولیت ظاهری دیگر نصیبه ای حاصل نمی‌شود ازینرو رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**لاصلوة الا بحضور القلب**».

و عین کیفیت اثر فعل و انفعال نماز را چنین تصریح می کند: نماز شما را از جمله منهی عنه و ناروای زبانی و عملی باز می‌دارد:

﴿إِنَّ الصَّلاَةَ تَنۡهَى عَنِ الفَحشَاءِ وَالمُنكَرِ﴾ (۲۹عنکبوت/آیه۴۵)

واضح است که اکثر پیروان قرآن کریم به مضیقه این بدبختی گرفتار شده و در پی اصلاح آن نه برآمده و به تدقیق آن که از کجا منشأ گرفته و چطور می‌توان مرفوع کرد لااقل فکر آنرا هم به خود راه نداده ایم.

بر زبان تسبیح و بر دل گاو خر
این چنین تسبیح کی دارد اثر

و در نهایت این دغا بازیها رفته رفته کار به جایی رسیده که اکنون می‌بینند پیروان اسلام مطعون جهانیان شرق و غرب گشته و قسماً به پای طرفین افتاده اند.

این ریلی فاسد شیطان در دل، خصوصاً هنگـام نمـاز یـا غیـره اوراد و اذکـار، روشن کننده غلبه محبت به غیرالله بوده و در حقیقت ضریب حربه:

﴿ فَلاَ تَجعَلُوا لِلّٰهِ اَندَادًا وَ اَنتُم تَعلَمُونَ﴾ (۲بقره /آیه۲۲)

غافـلان بـوده، بلـکه به وعیــد اشـدتر و اظهــار چگـونگی عــدم محــبت شـخصــیت های مــؤمن با خــدا جل‌جلاله ذیـــلاً دقـــت مزیـــد فرمایـــید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللّٰهِ اَندَادًا يحِبُّونَهُم كَحُبِّ اللّٰهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا اَشَدُّ حبًّا لِلّٰهِ﴾ (۲بقره /آیه١٦٥)

ملتفت شوید که هر واحد از مایان علاقه به زن و فرزند و غیره فواسد شهوانی را در قلب چنـدین بـار بـالاتر از محبـت خـدا جل‌جلالـه قـرار داده ایـم، لـذا از دستگاه نشراتی خود شیطان همیشه بـه مـا وسـاوس را در تـپ و تـلاش حصـول مادیات رسانیده و به حدی غلبـه بخشـیده کـه در هنگـام مصـروفیت بـه کـار و بیکاری هیچ یاد ما از خدا جل‌جلاله نمی‌آید، بلکه در اکثـر مـوارد بـه اثـر غلبـه نفس و امتداد محبت غیر خدا در قلب به حدی اعلـی قـرار داده ایـم ازینـرو بـه مقابل خدا جل‌جلاله و محارمات شرع و نواهی بی محابـا دسـت انـداز میشـویم چنانچه این فتنه و بدبختی در بیشتر مسلمانان دیده می‌شود در چنین صورت چـه می‌توان کرد؟

آری، بطری ایمان به خدا را باید چنان از عبادت و خـدمت بـرای خوشـنودی حضرت ویتعالی و صحبت صالحان چارج کنیم که خدا جل‌جلاله را در هر جـا و هر وقت حاضر و ناظر حال خود بینیم و یا لااقل به تکلـف در اوائـل در خـود مستقر کنیم تا به نیروی این برق قوی، لـذت از همـه عبـادات و طاعـات مـالی، جانی و قولی خود برده باشیم که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«واعبد ربک کانک تراه وان لم تکن تراه فهوا یراک»

اینقدر که ضرورتاً گفته شد و مثال از نمونه بارز اعمال مفتی بهـای مـؤمنین و بی اثری آنرا یاد آور شدیم برای این نیست که اساساً نماز به همـین نـوع نبـوده و در اسلام دیگر افعال قابل تعمیل وجود ندارد.

روح مطلب درینجاسـت کـه هرگـاه از طاعـت کـه بلاوقفـه و آنهـم بـه طـور جماعت شبانه روز پنج بار بجا آریم چنین بـی بهـره از هـر نگـاه باشـیم پـس از افعال دیگر چه اثر به ما مرتب می گردد؟

هرگاه به چاره رفع و ترمیم این نقیصه آرزو دارید که هرچه خوبتر مؤفق باشید لازم است تا به دروس توحید و آنهم تحت نظارت استادان آن به صدق زانو زده، همه را یکایک به غور حفظ کرده و کار بندیم و درینجـا ضـرورت اسـت تـا بـه تقویه حاصل و محصول روح به دقت دیده خصوصاً به دروس بعدی غـور مزیـد نمایید.

درس توحید (۱۸)

روح انسان در گذشته گفتیم که چکیده عالم قدس بوده و در بدن به ودیعت نهاده شده است عروجش در مبادی حال موافق جایگه قدسیان باشد اما بالاتر از آن به نیروی اتوم نفس پس از تزکیه طیران مافوق ساحه عروج ملـک را در قـرب حضور وی جل جلاله و عظیم شانه حاصل و مستفید برای ابد شود.

آنانیکه روح را مزخرف می گویند و از چنین حقیقت اظهر من الشمس انکـار می‌ورزند بقول حافظ:

جنگ هفتاد و دو ملت را همه عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

که در هفتاد و دو رازیست مرموز، ٤ جهت ×۱۸ هزار عالم = ۷۲

و هکذا نام مبارک (الباسط) نیز هفتاد و دو به حساب ابجد باشد و غیره. و باز هم ما شاملین پوهنځی حربی ویتعالی با اسلاف خود مسئولیم که چرا حقیقت را به ایشان نفهمانیدیم.

در تثبیت مظاهر روح اینقدر بس است؛ که بطول عمر بودنش در صندوق بدن اگر به صدها سال یا بالاتر از آن برسد جسد از پوسیدن و ریزیدن محفوظ است اما همینکه از بدن مفارقت ورزید در مدت یک الی سه شبانه روز و نهایت یک هفته از هم پاشیده و به فنای مطلق جسم می‌گراید.

مفارقت مجاز آن در اوقات خواب به دیده اهل درک و باطن ثابت است که چون از بدن به فاصله معین قرار گرفت انسان زنده بوده و جهازهای هاضمه، گرده ها و غیره کار خود را کرده می‌تواند، ولی برعکس حواس خارجی مانند شنیدن و گفتن و دیدن و غیره عاطل می‌گردند.

اشتباه نکنند در هنگام طیران و فاصله گیری روح از بدن و مشاهدات به آن در عالم خبث خصوصاً به مردم زمانه ما بیشتر میسر گردد و ما آن‌را خواب دیدن می‌گوییم و همدرین اثناست که شخص بعضی کلمات و جملات را بی اختیار از پرتو گویای زبان روح به طور انعکاس به زبان جسمی خود نیز می گوید و این علایم اشخاصی است که ثابت می‌کند ساحه ارتقای روح او کم بوده و علاقه به ارتباطش با جسم بیشتر باشد و اینکه آیا ارتباط او با عالم بالا و صفای معنا و نیروی ایمانی قوی است یا نه؟ به دنیای فانی ما مطالب جداگانه و ارزنده دارد.

خلاصه بازگویی برخی اشخاص از بعضی کلمات در وقت خواب مستشعر ارتباط روح او با جسم بوده و ثابت می‌شود که همچو ارواح بین روح انسانی و حیوانی قرار دارد طوریکه یا به روح انسانی نزدیک بوده و یا تازه به جای روح انسانی منزلت یافته است و از دیدگی عالم خبث طور شاید و باید و بصورت

صحیح و دقیق مناظر آنرا بازگو کرده نمی‌تواند. علت اینست که شیطان برای اغفال کردن شخص در اثنای مشاهدات او در عالم رؤیا می کوشد تا صحنه ها را گوناگون نماید و درین فتنه منظور آن دشمن خدا و رسول مطالب ذیل است:

اول- اگر این حقیقت مشاهدات بشر در عالم رؤیا اثبات واقعی پیدا می کرد حتماً انسان‌ها به تزکیه نفس و تصفیه قلب می کوشیدند و این درست فرصت بوده که ایمان فرزندان بشر به خدا کامل و معرفت لازمه را به حضرت وی حتماً می‌نمودند که غایه نهائی طی راه عبادت توسط رسل صلوات الله علیهم اجمعین همین است.

دوم- در اثنای دید رؤیا و تغییر صحنه ها، تلاش روح این است تا اگر شود به اساس علاقه اصلی که به عالم بالا دارد نظر اندازد لذا غیر از آن هرچه را که روح ببیند خوشش نمی‌آید شیطان به استفاده از فرصت صحنه ها را یکی بعد دیگر به نظرش می نماید حالانکه آن کثرت صحنه های بازهم اطفای تشنگی آرزوی او را نمی کند چه آن چیز را که او می‌خواهد ببیند بنابر عدم لیاقت و صفائیت دیده نمی‌تواند و آنچه شیطان به او می نماید طرف رغبت او نبوده در نتیجه پس از بیداری همچو اشخاص خستگی بسیار را به طوالت خواب در خود احساس می کنند.

سوم- برای توضیح اثبات این حقیقت و تغییر صحنه های زود گذر آن در خواب:

هرگاه سالکان ملتفت شوند که در اثنای گرفتن رابطه حضور خدا جل جلاله به اوقات نماز یا دعا و غیره که برای نجات از کثرت وساوس شیطانی و شدت در ذکر و همت در بیدار کردن ارتباط و علاقه باطنی خود با خدا چقدر که ذاکران مبتدی بیشتر می کوشند تا رابطه کامل و همیشگی را حاصل نمایند به همان اندازه شیطان در اوایل حال نظر شان را به سوی صحنه های متمادی زن و

فرزند و غیره مشغولیت‌ها به امور غیـر خـدا گردانیـده و نمـی گـذارد کـه فـارغ گردند زیرا در صورت فراغ، حضور مجـازی بهـم رسـیده رفتـه رفتـه بـه حضـور واقعی باطنی ایشان را میرساند ازینرو در هنگام رابطه و مشغولیت به ذکـر صـحنه های گوناگون را اگر می بینند عین کیفیت در هنگام پـرواز روح از بـدن و قـرار گرفتن او به فاصله معین از جسم، شیطان صحنه های بسـیار را از غیراللـه و علـم سفلی به نظرش درآورده و او را از ادراک حقیقت کمـال روحـی و تعقیـب ایـن انوار عالم علوی که ذات حضرت الهـی نسـبتش را بـه خـود فرمـوده اسـت دور می‌نماید چنانکه می‌فرماید: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي﴾ (۱۵حجر/آیه۲۹)

درس توحید (۱۹)

به این اساس دانسته شد که هر حرکت و فعالیت جسم ما در خواب و بیداری زاده یگانه فضل خداوندی به وسیله قوای روحانی است. با تأسف که از آمدن و داخل شدن روح در بدن ما فقط او را باعث حیات مجازی خـود دانسـته و از آن استفاده های عادی مانند حیوانات گرفتیم در حالیکه مـی‌بینیم و ازیـن حقیقـت انکار ناپذیر غافل شدیم که در صورت موجودیت روح هر حس مـا بـذات خـود ادعـای کمـال خـاص نمـوده و لیاقـت و فعالیـت در خـور حـال از خـود نشـان می‌دهد، همینکه روح از بدن مفارقت کرد چشـم و گـوش و زبـان و غیـره همـه جمادهای بی بهره می گردند.

اینجاست هرگاه دقت کنیم در می یابیم کـه ایـن کمـالات حسـیات جسـمی زاده قدرت خود اعضأ منسوب به آن مانند گوش، زبان و غیـره نیسـت اگـر مـی بود باید در حال نبودن روح هم با ایشان اثر باقی می‌ماند و این بدان مانـد کـه در فابریکه نساجی وقتی داخل می‌شـویم بـه زبـان حـال ماشـین هـای گونـاگون بـا

فعالیت های مختلف مانند ماشین ندافی، تار ریسی، تان‌تنی، بافندگی و غیره هـر واحد به نظر بیننده، خود را جدا جدا دارای نیـروی کـار مختص بـه خـویش از قوت و کمال خود نشان می‌دهد ولی صاحبنظران و مدققان تیزبین می‌داننـد کـه در حقیقت این همه نیرو در ایشان از برکت موجودیت برق اسـت و اگـر بـرق یـا کدام قوه محرکه دیگر نباشد هیچ یکی از آن‌ها کاری را پیش نبرده و هکذا اگـر روح در جسم نباشد هیچ عضو به ایفـای کـوچکترین کـاری قـادر نبـوده بلکـه موجودیت خود را برای مدت اندکی مثل زمـان بـودن روح در بـدن نگـاه کـرده نمی‌تواند که به یک یا سه روز یا نهایت هفته نابود و فانی می‌شود.

انکشاف روح چون انکشاف انرژی الکتـرون اسـت یعنـی در اول کـه ادیسـن Edison به اختراع برق مؤفق شد او فکر کرد که تنها از برق بـرای روشـن شـدن اتاقها کاری می‌توان گرفت ولی بازماندگان در زیر و رو کردن این هسـته مرمـوز به اشکال و انواع گوناگون امروزی از آن کارهای در رفتار و کاربرد آلات سـریع السیر مانند موتر، ریـل، طیـاره و حتـی انتقـال اصـوات و اشـخاص بـه امـاکن و ماورای جو و غیره را آسان و ممکن ساختند بلکه نسل امروزی بـه تجزیـه ذرات نامرئی آن کوشیده از آن بهره های معجزه آسا به نام اشعه هـای مـاورای بـنفش، سرخ، ایکس، لایزر و غیره برآوردند.

شک نیست که حضرات انبیای عُظام و اولیای کرام به اظهار خـوارق عـادات ازین دولت برخوردار بوده، رفـتن بـه جاهـای دور و یـا شـنیدن و دیـدن از ورای حجابها و غیره کارهایی را که می‌کردند همه و همـه نمونـه از تصـرفات روحـی شان شمرده می‌شود.

و به این بابت رهنمائی های کامل و خیلی‌هـا ارزنـده را قـرآن کـریم فرمـوده است که در تجزیه و تحلیل اتوم انسان شرح بسزائی به یـاری خـدای جل‌جلالـه داده ایم که اگر بدان پیمانه دارای استعداد عالی و واقعی انسانی نشـویم نبایـد از

وجود خدا جل‌جلاله منکر و کمترین تفاوت بین مقام انسانیت و درندگان قایل گردند و به آدمخواری های گوناگون نباید ایجاد نا آرامی ها نمایند و این کمال به مرتبه اول از مظهر ایمان کامل به خدا جل‌جلاله داشتن به دست آید و بس.

که تفتیش و ایجاد کردن مخبرین در بین افراد به سویه زن و فرزند هیچ حاجت ندارد با تأسف بنابر کمبودی نیروی ایمان به خدای زمین و آسمان، نفس باعث انانیت و دوری ما از خدا جل‌جلاله و انهماک به غیرالله گردیده است و امید به حضرت ویتعالی داریم تا هر چه زودتر ازین دریای ضلالت این خلیفه زادگان خود را به لطف و عنایت بیکران خویش در حال حیات و سهم بارز داشتن من و بندگان طالب و مخلص او بیرون آرد- آمین.

به هر حال از سر مبحث دور نرفته باشیم ما انسان‌ها خصوصاً مسلمان‌ها به دریافت این نیروی ثابت قوای روحی و خواص اصلی آن که به ظاهر مثل دیدن، شنیدن، رفتن، گفتن و گرفتن روح توسط اعضأ چون چشم، گوش، پای و غیره که دیده می‌شود اگر به تقویه چشم و گوش و پای و زبان و غیره حسیات نهائی و ذاتی خود روح می کوشیدیم بی‌شک صدها بار بیشتر ازین کمالات دیگری را هم از اثر تقویه قوای روحانی حاصل کرده می توانستیم.

درس توحید (۲۰)

چون سخن در باره دریافت حقیقت روح گذشت بی‌مورد نیست که نظر مختصر را بر اصل نفس نیز اندازیم گرچه تا جایی در دروس گذشته یاد آور شدیم که نفس در حقیقت فشرده عالم خبث یا جهان ظلمانی ماست که در بدن برای نموی آن به ودیعت گذاشته شده اند.

از آنجا که نفس جوهر زمین است، البته می‌دانید، جوهر آن شی را گویند که خاصیت کل در آن پیدا باشد لذا به روی این اصل هر چیز که از زمین به دست آید علی الاکثر یا به اکل و نوش و البسه و یا به استفاده های دیگر انتظام زندگی انسان مورد بهره گیریها قرار می‌گیرد و لو که از انواع ماکولات و مشروبات مثل تریاک کشنده و یا مثل مرچ سوزنده و یا چون تنباکو تلخ هم باشد به هر صورت که شود اولاد بشر از آن استفاده به عمل می آورند با آنکه استعمال اضافه از حد باعث بر هلاکت و یا مرگ تمهیدی او گردد هنوز هم در پی استعمال و بهره گرفتن از آن متوجه هستند از اینجاست رواج فاسد افیون، تریاک چرس و امثال آن.

خلاصه موجودیت نفس در بدن به منزله پطرول یا غیره مواد سوخت بوده و روح به حکم برق در ماشین جسم باشد و اگر مواد محترقه آن را به مثابه نفس یاد کنیم نیز اشکال ندارد.

مراد از شرح و بسط فوق نه اینست که به تعبیر بعید برخی ها منکوبی نفس و ترک کلیه لذایذ و غرایز لازمی را کردن و انتها به گوشه انزوا خزیدن و به جزء ناچیز از زندگی به حکم قناعت از نهایت تنبلی ساختن باشد که رسول علیه السلام این را حرام قرار داده می‌فرماید:

«لا رهبانیة فی الاسلام».

این غلو در برخی مردم از قرون گذشته رواج یافته بود اما که از کجا منشأ گرفته و چرا بر عده یی از مؤمنین مبارز به طور پیگیر تحمیل گردیده و از آن چه نقص و ضرر به عالم اسلام رخ داده و نکته عطف آن بجا بوده سوالاتی است مهم که به تحقیقات بعدی خود در دروس اجتماعی و سیاسی مدرسه توحید به یاری از خدا جل‌جلاله وارسی کامل کرده ایم.

تنها چیزیکه باید اینجا بازگو شود اینست که جمعی از ذوقمندان پاکدل مؤمن برای ایثار همه دار و ندار خود در صحنه های پیکار مردانه آماده بودند ولی رهبرانی که آن‌ها را به منکوبی نفس وا میداشتند و همت والای شان را به جانب حق و حقیقت و جستجوی وصول آن ملتفت می‌کردند چرا تنها غایه این مبارزه را به دست آوردن مجرد خوارق عادات به نام کرامات تعیین کرده و به اینقدر گفته از اصل پیگیری شیوع توحید در روی زمین متوقف می گشتند؟؟ ...

سوالات بجا و خیلی‌ها دقیق بوده غور مزید به کار دارد و ارباب قدرت برای اغفالگری این صفوف فشرده مؤمنین پاکدل بعضاً گاه و بیگاه به دروازه آن‌ها خود را رسانیده و اکثر به روی سیاست و عیاری، خویش را از آستانه بوسان آن‌ها در صورت مشاهده کمالات صوری (کرامات) از ایشان خوانده و بدین وسیله مجال تشویق مبارزه را در شیوع وحدت نیز به آن ذوات (ذوقمندان مؤمن) نمی دادند علاوه از اینکه عامل و شایق مجاهده برای حق و اعلای کلمة الله نبودند اما به چه نیرنگ هنوز هم باعث ترور عقل و هوش صاحبان حق نیوشن می گشتند و اکثر ایشان هم اینرا تفاخر یا تصرف می گفتند به هر صورت ما در باره اینکه نفس و هواجس آن تا کجا جایز و تا کجا نادرست است به یاری خدا جل‌جلاله شما را مسبوق می‌سازیم.

درس توحید (۲۱)

اصل پیدایش ارکان ثلاثه ارواح

(ملک، بشر، شیاطین و جن)

بی‌مورد نیست که در طی توضیحات لازمه به رهنما و همکار واقعی نفس یعنی شیطان نیز اشارتاً پردازیم پیش از همه باید دانست که خدای متعال روح را طوریکه نسبتش را به خود نموده می‌فرماید: **﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي﴾** تا جایی بر آن مرور کرده و بر چگونگی حالات مختصر آن مقدمتاً برای تفکیک موقفش از نفس مستحضر گردیم.

بلی، این مزنه (روح) در همه موجودان مقدس عالم قدس یعنی ملکوت جایگزین است انتها سرصفای مقام (روح) که دارای تجلی بیش و تصفیه کامل بوده به کلیه خوبان اولاد بشر یعنی انبیأ (ع) و اولیأ (رح) و غیره مجاهدین فی سبیل الله به جان و مال و زبان و ملائک علی مراتب درجات شان داده اند.

برای تسهیل فهم اگر چنین تصور نمایید چون روشنائی گیس و لامپ و ارکین و شیطان چراغ چه تفاوت که در کیفیت و اندازه تنویر شان دیده می‌شود به این طبقات عین حالات است و یا اگر هنگام عکاسی لوایح بزرگ طباعتی که از نور کاربن در آن استفاده می کنند دیده باشید فرض کنید آن نور خالص سفید مانند روح اکمل بشر و اشراف ملک و عامه بشر و عامه ملک بالترتیب باشند و شعله سرخ مانندش ارواح شیاطین و دوگینش ارواح جن دانید و از دود این مواد در حال احتراق ارواح موجودات حیه هر کره و فلک مربوط به آن خلق گردیده است که البته پرتوی از ارواح نفیسه فوق در آن منعکس شده است.

مثلاً: در کره خاکی ما ارواح عموم طیور و سپس جانداران اهلی و وحشی و بری و پستر از آن بحری علی الترتیب مزین به پرتو از انوار ارواح وشرافت شریف کره شان یعنی انسان گردیده است لذا به جای و زندگی انسان‌ها مأنوس و خوی گیر اند این چنین جانداران افلاک دیگر نیز از پرتو روح اشراف کره خود برخوردار اند، چنانکه در کره جن، جاندارانش از پرتو ارواح جن و هکذا در کرات شیاطین و غیره عین حالت باشد والله اعلم بمراده.

اما برعکس روح عامه انسان‌ها در صندوق به حکم دُرد آن سرصفا خوانده می‌شود ولی نه دُرد مطلق بلکه چیزی از آن بالاتر یا بعباره دیگر مواد بین البین صفائیت مطلق و کثافت دانیم گویا در واقع به حکم هسته اصلی آن بدون از حائل کدام چیز به دو رشته قلب و مغز جایگزین است چقدر که قوای معرفت شخص با خدا بحکم ایمان قوی و عالی باشد بهمان اندازه موجودیت این هسته نور در بدن متجلی و منکشف و منبسط می گردد و درک دید این نیز بعید از دیدگان عامه انسان‌هاست ولی خواص از دیدنش متعذر نباشند مانند حل فورمولها و معضلات ریاضی، کیمیا و فزیک و میتافزیک که عده با سواد به آن دانند.

به هر حال چه کیفیت که در هسته پیدایش موجودیت ملک و انسان از سرچشمه نورانیت خاص که فوقاً گفتیم پیداست بعین کیفیت تنها به تغیر ماهیت اصلی در تخلیق شیاطین و جن به کار رفته است یعنی پیدایش این هر دو از منبع آتشی به این صورت است که از جلای شعله آن شیاطین و از آتش دود دار آن جن خلق گردیده اند و این به حضرت او جل شانه و عم نواله سخت و ناممکن نیست چنانکه پیدایش ماهیت ذاتی طیور را علی الاکثر از هسته شهوت چون هوا بدون جرم مقرر کرده اند این چنین پیدایش قدسیان را از پرتو اصل اشعه و

از کثافت آن شیاطین و از شبه دود نمایش جن را آفریده اند. هکذا در صفائیت کامل به حد اعظمی ملک را در سطیره تسلیم خلق کرده اند که آیه شریفه:
﴿لاَ یعصُونَ اللهَ مَا آمَرَهُم وَ یفعَلُونَ مَا یؤمَرُونَ﴾ (٦٦تحریم/آیه٦)
در شان آن‌ها گواه است.

برعکس در مقام سرکشی با همه خودی و عیاری شیاطین را با نقطه حاد سیاهی و یا ثقل نهائی متمایل بر بی امری فطرتاً آفریده اند، نه تنها در روی زمین موجودیت اضداد باعث بقا در همه نظام دیده می‌شود بلکه این چنین به اندازه صفائیت نور روح که قبلاً هسته اصلی آن را به نام نور ایمان به اصطلاح شرع انور گفتیم بعین پیمانه در اجساد هر واحد از شیاطین تاریکی کثیف موجود است که گویا این روشنائی ایمان به آن همه صفای و جلایش که در انسان دارد برعکس سیاهی و تاریکی زاده اصل باطن طبقات ابوالجان در شیاطین به تمام کدرانیت نهائی خود معلوم می گردد.

درس توحید (۲۲)

چنانکه به پاره از اساس خلقت اروح ابعاد ثلاثه بعد چهارم و ممثلش روح در انسان وارد شدیم باید بدانیم از اینجاست که تمام افراد روی زمین در صحنه های ابتلا و آزمایش قرار داشته که انسان را خدای متعال به حکم آیات کثیره منجمله: ﴿ لِیبلُوَکُم ایکُم اَحسَنُ عَمَلاَ﴾ (٦٧ملک/آیه٢)
مخاطب کرده و خبرها داده است.

چون شایسته خلافت و معرض میدان نبرد واقع شده باید در برابر خواسته نیک نور ایمان و استفاده های معرفت و لذت بردن از همه انواع مصنوعات و مخلوقات و دیدن تغییرات و تبدلات اشیا که از وجود شخص گرفته تا همه آفاق

تماماً و تماماً مظاهر ثابت کننده موجودیت خالق جل‌جلاله و صانع دارای کمال که هیچگاه درک ما به کنه او پی برده نمی‌تواند و جز سر تسلیمی و عجز و تحیر دیگر هیچ چیز از سیر این بادیه به دست نمی‌آید بی‌شک انسان در چنین صورت به تمام معنی تسلیم حضرت وی جل‌جلاله بوده و کوچکترین لمحه از معرفت او جل‌جلاله فرو گذاشت نمی‌کند که حکمت عقل منکشف و مشاهده اشیأ که همه و همه دال بر کمال صانع بی نیاز او تعالی جل‌جلاله است ابدا انسان اضافه روی نکرده و جلو نفسش را در امرار معاش به حدی متوسط عامه مردم و در خدا شناسی بحد اعلی خواص اولاد آدم حتماً می گرفتند زیرا وقتیکه اوامر و نواهی از ویتعالی نازل میشد از ایفای آن خود بخود کمال معرفت با انسان نیز رخ می نمود بی‌شک کوچکترین مخالفت و فساد ازین خلیفه شریف به ظهور نمی رسید. لابد نیروی ضد آن (نفس) را که خدای عظیم به قسم ابتلأ و در حقیقت به معنی اعتلای او آفرید، تا از یک طرف سنت نظام کائنات حضرت وی جل‌جلاله بی نظیر نمانده یعنی به مقابل آن نورانیت ایمان خاص، این کدرانیت مطلق شیطان و در برابر عروج روح جانب بالا، کشش نفس جانب سفلی و مادیات به مثل دیگر موجودات ضد و نقیض یا مثبت و منفی که مبنای تشکیل عالم بر آن استوار است باشند و این دو نیروی نور مطلق و تاریکی از حق به مقابل همدیگر قرار گیرد و از جانب دیگر در صحنه های معرکه پیشروی باطن توسط تزکیه نفس و تصفیه قلب نصیبش گردد که در نتیجه این دو فعل وانفعال جوهر زمین یعنی نفس از پرتو همسایگی و همراهی با روح یا جوهر عالم قدس نیرو یافته و از آن به اصطلاح اتوم عروج ماورای جو یا قرب حضرت عظیم وی جل شانه به دست آید.

بی‌مورد نیست که یاد آور شویم چنانکه قبلاً گفتیم که روح انسان در حقیقت هسته زیربنای روح ملک بوده ولی به ظاهر به حکم دُرد نمودار است که در

واقعه عروج قدم اول روح انسانی تا جایگه که برای ملک میسر است بـه انسـان نیز متعذر نیست. ازینجاست که رسول علیه السلام فرمودند: «که عـوام بشـر بـر عوام ملک و خواص بشر بر خواص ملک فضیلت دارند»

تنها عروج بالاتر از آن به زیادت نیروی اتوم نفـس بـرای بشـر داده و نصـیب می‌گردد به شرطیکه در این سراچه سراپا فنا خود را به درک و تمییـز ایـن اضـداد نفس و روح و الهامات ملکی و وسـاوس شـیطانی دقیقـاً بفهمانـد و در حـالات جزئی و کلی از آن مراقبت کرده باشد.

بی‌شک این دولت ابـدی و بقـای سـرمدی حضـرت بـاری جل‌جلالـه وی را نصیب گشته و برای ابد به ذات لایزال و قرب حضـرت ذوالجـلال او جل‌جلالـه متوصل گردد با این همه درک حقایق چرا انسان کمتر متوجه دریافت اصول فتنه در خود و ماحول خویش گردیده و هنوز هم به غفلت ونا آرامـی هـا در خـود و غیره ادامه می‌دهد؟ سوال بجاست که شیطان او را نمی‌گـذارد امـا اینکـه چطـور نمی گذارد را به دروس بعدی مطالعه کنند.

درس توحید (۲۳)

شیاطین و تقلیب کاری‌های شان در انسان

شیاطین طوریکه در بالا گفته آمـد خـود را بـه نیـروی نفـس بـه حکـم مـادر مهربان نموده و به حاجات اصلی اکل و نوش و غیره غرایز جنسـی اش وی را از ته پایه عدالت و انصاف گذشـتانده بـه جانـب مخالفـت شـرع انـور و افراطیـت کشیده و در انجـام بـرای تهیـه آرامـی و تـأمین زنـدگی فـردی خـود و مربـوطین خویش حیات صدها انسان دیگر را به تهلکـه مواجـه می‌سـازد و حتـی بعضـاً در حال غلبه کامل نفس به عدم و مرگ یعنی نابودی انسـان‌های مثـل خـود را مـی

سپارند تا خواسته و یا آرزوی نفسی او برآورده شود اینست بنیـه حقیقـی خـلاف ورزی و شرارت اندوزی بشر که به دیده اهل بصیرت و خبرت نمودار می گردد.

به روی این معیار چقدر که انسان بدن خود را به تلذذات معتاد دارد به همـان اندازه از فشرده مایحصل آن به غرایز جنسی بیشتر متمایل بوده و حتـی در تـأمین انواع لذایذ و اقسام آن دست و پای نهائی میزند و این هم حقیقت مسـلم اسـت، به حکم ضرورت لازمی طوریکه قبلاً ثابـت کـردیم، اکمـال حـوایج جسـمی از همه اشیای مادی یعنی فرآورده های زمین و حیوانات و غیره تهیه می گـردد، چـه بیشتر روشن شد کـه نفـس فشـرده روی زمـین اسـت طبیعـی نمـوی آن محتـاج رسیدن اکثر چیزها از پیداوار قابل صـرف روی زمـین بـوده و بقـدر لازم تقسـیم شده و در تنظیم انساج بدن و حجره هایش استفاده کافی از آن بعمـل می‌آیـد و به رشد یا بقای خود قوت می بخشد.

ببخشید در کلمه تقسیم مراد اینست که بدن بـه درجـه اول از همـه بیشـتر بـه کدام نوع انرژی و یا کالوری ضرورت دارد، و به کدام یک از آن به چـه انـدازه تقویه جسم تأمین می‌شود؟ از جمله مطالب است که متکفـل ایـن حقـایق علـوم طب بوده و در قسمت دسته بندی انواع ویتامین، پروتین و گلوکوزهـا و غیـره تـا جایی که به دسترس معلومات اولاد بشر قـرار داده شـده مباحثـاتی بعمـل آمـده است. ممکن منوجه کافی وضمناً ناکافی باشد چه تا اکنون روشن نشده و ثابـت نکرده اند که به تفاوت امـاکن سـرد و گـرم و معتدلـه و ادوار طفلـی، جـوانی و پیری و غیره چه اندازه کالوری به هر روز یا ساعت یا دقیقـه بـه انسـان، و از چـه نوع، چه مقدار طرف ضرورت بوده و البته بیرون نویسی شـان در تجزیـه و تعـین نورم فیصدی بلاغلطی طرف قبول همگان واقع نگردیده اسـت کـه در حقیقـت امر، ضرورت تأمین حیات از هر چیز و اسباب که میسر شده بتواند یکی از لوازم

انکار ناپذیر بوده و انسان در پی به دست آوردن آن ضرورتاً کوشش می کند و تا اینجا سعی در رفع مشکلات از وجوه جایز و مشروع لازمی و حتمی است.

ما می‌خواهیم برین حقیقت هرچه بیشتر به یاری خدا جل‌جلاله روشنی انداخته شود.

اول: چرا بعضی ها پس از به دست آوردن ضروریات لازمه سال و حتی سالها و اکثر برای نواده و احفاد خودها نیز تپ و تلاش و دست و پای حسرت افزای می زنند بلکه بیشتر شان از خون مردم مظلوم این آرزوی فاسد خودها را تأمین می‌سازند.

دوم: و اگر احیاناً زمانی به خوراک یا جنس عدم رغبت خود مواجه شد که می‌توان به آن رفع حاجت کرد، چه چیز او را وادار می‌سازد که از مال غیر و حقوق مردم آرزوی فاسد خود را به سر رساند؟ نکته های جالب و قابل دقت است که به دروس بعدی منبع اصلی و طرز جلوگیری از آن را شما ملاحظه خواهید نمود.

درس توحید (۲٤)

چرا انسان‌ها به تپ و تلاش زیاد می کوشند؟

بروی توضیح فوق روشن شد که هسته اساسی حرص نیز غریزه اصلی و انکار ناپذیر جسمی بوده و منشأ آن از تپ و تلاش به دست آوردن انواع انرژیهای لازمه جسم صورت گرفته، جستجوی ظاهری و توجه های باطنی او در هر وقت و آن باعث ازدیاد این غریزه گردیده رفته رفته تغیر شکل داده به قسم غریزه فاسد آز به نام حرص شخص نسبت می یابد چقدر که این غریزه به حد اعلی رشد یافته به همان اندازه فرد را به تجاوز و غیره انواع حیل و تلبیس در

کار و بار وادار می گرداند خصوصاً که نیرویی از ثروت یا قدرت با وفور شهوت در کف او نهاده باشند.

چون سخن در بحث ایجاد مبدأ بعضی غرایز آمد بی‌مورد نیست که به حقیقت اصل برخی غرایز مادی و معنوی روشنی بیشتر انداخته شود تا رهروان اسلام در حصول صفائیت به رموز این کنوز وقوف یافته و عندالفرصت با دانستن اصل واقعیت چاره را بقدر لازم هر واحد از رهبران منسوب بدین مقام کرده باشند.

غرایز به دو اصل منقسم اند:

غریزه های مادی و غرایز عالی روحی یا انجذاب و ارتقای صفائیت معنوی.

غریزه های مادی: این غرایز متکی بر دو کیفیت اصلی است:

الف- اکل و نوش- که به حکم موجودیت جوهر نفس در بدن نیز به غرض انمای صندوق جسم رول مهم دارد و از بدو پیدایش در عالم مادیات به طور غیر شعوری در همه جانداران خصوصاً بچه های انسان پس از پای روان شدن به خوبی پیداست که بدیده هر صاحب نظر و کم درایت محسوس می‌باشد.

ب- فشرده لذایذ- مایحصل این همه لذایذ هنگام جوانی بروز کرده و به نام غرایز جنسی یاد می‌شود از آن پس دوران اواسط کمال صندوق جسم یعنی آوان شباب از اثر تسریع فعالیت ماشین هاضمه که بیش از پیش (انرژی) به دست آورده و ماشین انقسام توسط خون آنچه را که اضافگی می کند یا اینکه اعضای بدن به جذب آن ضرورت نمی بیند باید به انساج از دست رفته آن مصرف نماید.

چون در باره حاجت تأمین جسم سخن آمد بی‌مورد نخواهد بود که علت به میان آمدن ضرورت لازمی (جسم) را نیز توضیح دهیم و آن یگانه وسیله حرکت بدن و صرف کردن انرژی جسمی در پیشبرد کار است، خصوصاً عنفوان جوانی

بهترین اوقات کار و تکافوی بالفور انرژی از دست رفته بـوده و می‌باشـد ازینـرو اطفال بی اختیار متمایل به جست و خیز دیده می‌شوند و هرچه بیشتر می‌خواهند تا حرکات جسمی بنمایند که در واقع حاجت نموی بدن، ایشان را وادار می‌سازد تا برای تقدیم انرژی تازه در بدن جای خالی نماید.

به هر صورت از سر مبحث دور نرفته باشیم که هنگام زیادت این انـرژی و یـا اکمال آن پس از فعـل و انفعـال بـدن بـه نـام شـهوت تولیـد و از چـه وقـت کـه تبارز می‌کند علاوه از حکمت پیدایش و یا بقای نسل رازهای بسیار دیگری نیـز دارد و اینجاست که جوانان پسر و دختر اگر از صرف بیجا و هر جای آن به طور مستقیم در مباشرت فاحش بپرهیزند و آنرا بکوشند کـه در کـار کـردن و صـرف نمودن قوای معنوی جسـمانی بـه تنظـیم زنـدگی خـود در طـی فـارمول درسـت مشغولیت های جسمی و مغزی صرف نمایند! بی‌شک علاوه از اینکـه صـندوق بدن شان رشد کامل می یابد بعین پیمانه در ساحه دانش و علـم، توفیـق بسـزائی فیصد نود و پنج در برخی ممالک صد در صد به دست آورده می‌توانند.

حقیقت این راز در اجتماع اکادمی پسران و دختران ممالک پیشرفته و فاکولته های شان خوبتر دیده می‌شود یعنی جوانان ممالک کم رشد که به نحـو از انحـا به صرف غرایز جنسی آنقدر دسترس نداشـتند و موانـع شـرعی و یـا عرفـی، ایـن هسته مجامعت را از ساحه اختیار شان دور نگهداشته اسـت، ایـن چنـین جوانـان علی الاکثر با عدم وسایط اکمال و مراحل تحصـیل و نداشـتن اسـتادان ورزیـده بازهم در پهلوی جوانان ممالک مدنی که به دسترس شان راه های صـرف غرایـز جنسی مجانی به سادگی قرار دارد، ذکی تر و مدرک تر اند که حقیقت ایـن امـر را در آنجا به خوبی دیده و به صحت آن صاحب نظران مدرک رسیده اند.

خلاصه همه غرایز مادی به درجه اول متکی به دو اصل خورد و نـوش از اول خلقت و پس از جوانی به صرف غرایز جنسی شهوت استوار است کـه در اصـل

واقعه اگر نظر کنیم هر دوی این اصل از سر زبان تا آخر آن بطول یک انگشت آله احساس و درک آن بوده و مدت صرف هم کمتر از چند دقیقه را دربرگیر است و این چنین صرف شهوت کمتر از آن وقت را گرفته و اوج نهائی آن هنگام دفق منی معلوم می‌شود که برعکس به یک آن همه گرمی به یک سردی خشک مبدل می‌گردد، مقصد (خلاصه) هر دوی اینها یک واقعیت لازمی ولی زودگذر آنیست و در پهلوی این دو غریزه به درجه اول پوشاک و محل بود و باش هم بالنوبه به دست دوم قرار می‌گیرند که در قسمت پوشاک چون خوراک در سالهای اول نوزاد آنقدر به رنگ و ارزش آن اهمیت نداده، پسان پسان به اثر تعلیم و تقلین افراد فامیل و اجتماع در پی زیبائی و آرایش ناشی از نفس میگراید و در باره جای بود و باش تا سالهای بسیار عطف توجه نداشته، بلکه برعکس اگر جوان در مکان معین زیست کرده باشد محبت آن گرچه ناچیز و بی ارزش باشد در فطرت او اثر مستقیم نظر به جایهای خوبتر و بهتر دیگر دارد. لذا وطن مألوف و بازهم در آن مکان مولود مألوف از خاطره های فراموش ناشدنی اکثر فرزندان بشر است و باید افزود پرتو انعکاس محبت جای مولود و مألوف ازین جهت در ما جایگزین می‌شود که در آن مدت دراز زیست کرده ایم و اگر به عین کیفیت با دوام ذکر خدا جل‌جلاله و خدمت مردم برای خدا و خوشنودی او جلت عظمته و انواع نمازها ... مداومت کنیم! بی‌شک محبت حضرت وی در ما اثر کرده و علاقه ما با او جل‌جلاله زیادت یافته و حقیقت حدیث شریف «**الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب**» را بعین الیقین به ما ثابت می‌سازد.

عشق مولی کی کم از لیلی بود

کوی گشتن بهر او اولی بود

(مثنوی)

اینک در پی دریافت پاره از راه و رسم وصول این دولت نظر شما را بـه درس بعدی جلب می نماییم.

درس توحید (۲۵)

غرایز عالی روحی یا

(انجذاب و ارتقای معنوی)

الف- تتبع در مشاهدات اشیأ و دریافت حقایق آن که هر یک دال بر عظمت و جلال ذات بی زوال اوست.

ب- حـب ریاسـت: کـه پرتـو سـلیم بـرای اعـلای حـق از مقـام خلافـت و بزرگداشتی موقف انسانیت و اسلامیت باشد.

اول: تتبع و مطالعه و دیدن و زیر و رو کردن اشیأ، غریـزه ذاتـی هـر واحـد از اولاد بشر بوده که بروی دو ضرورت ظاهری و باطنی متکی است.

ضرورت ظاهری ازین هسـته تـأمین حـوایج جسـمی از صـرف پیـداوار زمـین می‌باشد ولی حاجت اصلی باطنی که با تأسف نظر به پیشرفت قـوای نفسـانی در اکثر پیروان نفسی اسلام و غیره فرزندان بشـر بـه طـور صـحیح روشـن نگردیـده است و ماهیت اصلی تتبع که مراد آن از مشاهده اشیأ ویتعالی جل‌جلاله و اعظم شانه می‌باشد و این توجه و دقت ارزش بسزائی برای دریافت معرفت با ویتعالی و خدمت به خلق الله دارد که رسول (ص) فرمودند:

«تفکر یک ساعت در تحقیق و درک نعمأ و انواع مخلوقـات حضـرت کبریـا معادل شصت سال عبادت است» الحدیث

«من تفکر ساعة فی آلاءالله افضل من عبادة ستین سنة»

که در حقیقت حکمت در انزال کتب و ارسال رسل، همین معرفت بر موجودیت وعظمت او جل شانه است که بر حسب استعداد ابنای بشر مقید به ادوار در بحروبر صحایف و کتب مستدل بر کشف این حقیقت منطوی بر درک و تجزیه قوای نفسانی و روحانی و بهره گرفتن از الهامات ملکی و احتراز از نیروهای فاسد شیطانی و تلبیسات آن درین جهان فانی بوده و هست.

دوم- حب ریاست: این هسته از منشأ حقیقی:

﴿إِنِّی جَاعِلٌ فِی الاَرضِ خَلِیفَةً﴾ برخاسته و در باطن هر واحد از فرزندان بشر به قدر دانش پیشرفته است.

از آنجا که خدای متعال در قدم اول دولت اعطیه تنظیم جسم و زیب و زیور کامل او را به بخشیدن اکرام **﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الاَسمَاءَ کُلَّهَا﴾** منوط کرده است؛ لذا هر کس را که علم در اشیأ بیشتر باشد حب ریاست در او بقدر وسع اضافه تر گردد.

باید دانست که اگر در صندوق بدن نیروی نفس تقویت بیشتر یافته، آن ریاست فقط در جاه طلبی و کشورکشائی با استفاده جوئی های مادی منطوی می‌گردد و به قاموس چنین اشخاص طوریکه گفتیم کشتن و از بین بردن هزاران نفر برای به کرسی نشاندن آرزوهای او و یا تأمین اغراض جنسی اش اهمیت نداشته و حتی اگر در پهلوی آن خودش تباه گردد باکی نیارند.

این چنین اگر قوای روحی در او تقویت بسزائی نموده و رشد کامل به دست آورده باشد بی‌شک این ذوات شریف که در رأس شان حضرات انبیأ (ع) یا اولیأ کرام و غیره صالحین و عاملین مؤمنین اند که در پخش اعلای کلمة الله و معرفت حضرت وی جل شانه و عدالت گستری متکی بر اصل برادری و برابری مساعی بسزائی می نمایند.

با تأسف این ذوات شریف را خدای متعال علی الاکثر به آوان طوفان نفس و برآمدن فرزندان آدم از ساحه حقیقت اسلام و سر براه شدن به کارهای غیر انسانی و یا انهماک شان در وادی گمراهی یا به طور اصطفی یا به قسم اجتبی فرستاده و بعضی از ایشان به وقت غرس شجره توحید پیش از آنکه به ثمر رسد از بین رفته اند و دنباله روان شان آن را با تصرف که خالی از اغوای شیطانی و نفسانی نبوده پیش برده اند مانند کیش یهود و نصاری. یا اینکه خود آن ذوات مثل حضرت محمد (ص) آن را به حیات خود به فضل خدای متعال کمال بخشیده است که **آیه** ﴿اَلیومَ اَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم﴾ تنها در باره دین وی (صلعم) در بین همه ادیان فرود آمده ولی بازهم در تعبیر برخی اصول عمده اش تصرف اجانب شده و از اثر آن تصرف‌ها تغیرات را در کلیه شئون سیاسی و اجتماعی عالم اسلام پدید آورده و به این بدبختی‌ها و پسمانی‌ها روبرو گردیده ایم و امید به مددگاری ذات اقدس کبریأ و همکاری مؤمنین سلیم چنان داریم که به زودترین فرصت به رفع آن نه تنها ممالک اسلامی، پیروان مدرسه توحید موفق شوند بلکه به همه روی زمین رسالت اصل اسلامی خودها را به عدالت گستری و شیوع وحدت کبریائی اش بسر رسانند.

به هر حال موجودیت این ذوات کامل و مکمل و یا پیروان موثق شان و یا بهره مندان این دولت چقدر که در اجتماع کثرت یابند و فعالیت علمی و عملی داشته باشند به همان اندازه در بین فرزندان بشر تعمیم عدالت و رفع فساد حکمفرما می‌گردد و این اصل وقتی به کمال می‌رسد که از هر چیز بیشتر توسط قوانین سلیم مدنی و شرعی پیشروی نفس گرفته شود البته به مرتبه دوم درک اغوای شیاطین نیز ممد حسن سلوک ایشان باشد ازینرو در ممالک کمونستی که به طی قوانین تنظیم سرمایه و اصلاحات ارضی را انسجام داده و قیود کامل بر متجاوزین فیودال و سرمایدار نهاده اند موفقیت بیشتر به دست آمده است ولی

اگر همت در پهلوی این خدا شناسی حقیقی هم از ناحیه مؤمنین پاکدل به ایشان آموخته شود البته از موفق ترین اولاد بشر خواهند بود.

حال که چطور می‌توانند پیروان مدرسه توحید و سردمداران شیوع وحدت پس از چهارده صد سال این همه شکست و ریخت عالم اسلام را دریابند؟ سوالی‌ست بجا که در بالا به پاره از آن اشارت کردیم تا علماً و عملاً حقیقت پسمانی فرد و اجتماع اسلام را به شواهد از تاریخ با نظرداشت چگونگی حالات امروزی را به دقت ننگریم و اصلاح را از خود حسب حدیث شریف: **«من بصر بعیوب نفسه قد عرفه ربه»** کماشانه با غیره موانع درک نکنیم به این آرزو کمتر کامیابی خواهیم یافت.

در قدم اول تحصیل اجمال علوم مدرسه توحید لازم است و عملاً با بجای آوری رموز کامیابی یا نمازها (عبادات) ششگانه ذیل واقعاً توجه مزید نمایید و بر شش قسم اند:

اول- نمازها مقید بر شروط: مانند پنج وقت، جمعه و عیدین و غیره.

دوم- نمازهای (عبادات) بدون همه قید و شرط مثل:

۱- نماز دریافت شکرانه مقام انسانیت به موهبت.

۲- نمازهای عجز یا درک ضعف حقیقی خویش در برابر خدا جل‌جلاله، پایداری در کار خدا (ج) به غرض هرچه انتباه بیشتر استواری در عمل.

۳- نماز خضوع یا صبر یا حوصله کامل داشتن در برآورده شدن بار ثقیل رسالت و رسانیدن آن به همگان از اولاد بشر به اسلوب نیکو و نیکوتر.

٤- نماز تماشائی (دیدن مصنوعات) و از آن عظمت ذات واجب الوجود او تعالی کماشانه از نندارتون کاینات که فی دقیقه آن معادل یکسال عبادت باشد.

۵- یاد خداوند جل‌جلاله در سرأ و ضرأ تا حضور صحیح و کافی همه جایی به دست آید و در دل نقش گردد.

٦- نماز خدمت: مثل انفاق مال و علم و به موقعش جان دادن برای خدا جل‌جلاله بدون کوچکترین نظرداشت به محل لازم و دریافت حالات به مستحقین، که به درس بعدی پاره از اجمال معرفت با اوتعالی را ملاحظه می‌نمایید.

درس توحید (٢٦)

۱- به دیده این جوانمردان عارف و صاحب نظران مؤمن همه لذایذ این جهان به دو اصل الاصول منطوی است.

اول: جمله مأکولات و مشروبات فقط توسط زبان محسوس می‌شود (آله ادراک این همه نعمأ بطول یک انگشت دراز شخص یا کمتر از آن است) که همه نعمأ را به آن وسیله درک می کنیم.

دوم: این چنین فشرده و مایحصل لذایذ به دیده این جوانمردان تحت اطفای غرایز جنسی، هسته یی است موقت که در آوان کبر سن نظر به حالات اشخاص خواه ناخواه از آن‌ها می‌گیرند و انتهای درک و فرصت نهایی بهره گیری از این غریزه به همان آنی مربوط است که انزال می‌شود و بس و بعداً اگر دقیق شویم به جان شویی خود ارزش ندارد.

پس مؤمنین کامل نباید ماهیت حقیقی انسانیت خصوصاً خلقت ابتدأ به ساکن خود را در پوهنځی حربی که به فضل موهوبی حضرت کبریائی او جل‌جلاله به ما مسلمانان عنایت شده از نظر دور کرد و با درک کامل فنای دنیا و علبه اعدأ که بر ما و همه مسلمآن‌ها است نباید این همه فضل و موهبت

پروردگار متعال را به چنین لحظات حساس فدای این دو کیفیت خورد و نوش و شهوترانی ها گردانیم!

برای اینکه چطور می‌توان جوانان مبارز مؤمن را با داشتن روحیه عالی و شعور سیاسی واقعی که دارند به حقیقت راز موفقیت آسانتر و به مدت کمتر از یک سال به همه علوم ۱٦ ساله مربوط به دین وارد کرده باشیم لازم است که هر چه زودتر به اصلاح این دو دستگاه (یک کیلو مغز و نیم کیلو دل) و ارتباط شان را درین صندوق آب و گل (بدن) پردازیم که اینک به طور خلاصه نظر شما را به تجزیه و تحلیل مختصر اتوم انسان ذیلاً معطوف میداریم.

۲- از نظر این جوانمردان محقق و مدقق مؤمن تجزیه و تحلیل مختصر اتوم انسان چنین توضیح می گردد:

الف- انسان صندوق است دارای دو اصل روح و نفس.

ب- **قلب:** دستگاهی که شبیه تلویزیون بوده و به حکم کمپیوتر در بدن باشد.

ج- از دستگاه نشرات ملک به نام الهامات در امور خیر و از دستگاه شر پخش کنی شیاطن به نام تلبیسات و وساوس تحت مظاهر خرابیهای گوناگون رهنمایی های فاسد و مضر خلاف قوانین شرعی و مدنی از آن طرف شده و در حال ضعف باطن عملاً صورت می گیرد.

د- **مغز:** چینل سیستم این دستگاه (بدن) بوده و مظهر آن عقل یا حجرات دانش در قلب است که خدای متعال جل‌جلاله فرموده:

﴿لَهُم قُلُوبٌ یعقِلُونَ بِهَا﴾ (۲۲حج/آیه٤٦)

ترجمه: باشد ایشان را دلهای که به آن تعقل کنند.

هـ- بطری پذیرایی کارهای نیک، یعنی به صحنه عمل در آوردن ایمان باشد و بطری پذیرایی وساوس و فواسد و خبائث نفس است.

باید دانست که هر بطری چارچ مخصوص گردیده و قطب های مثبت و منفی جداگانه چارچ آن در خارج از بدن نمایان باشند.

سوم- اصل چارچ بطری ایمان:

حضور خدا جل‌جلاله را در همه کون و مکان عیان و نهان بر خویش حاضر و ناظر دانستن و برای وصول رضای حضرت وی در خدمت خلق الله کوشیدن بوده و لین های مثبت و قوی، آن همه اعمال و طاعاتی است که به طور متعدی بهره آن به مردم برسد، می‌باشد کمال قال الله تعالی:

﴿ اِنَّ اللّٰهَ اشتَرَی مِن المُؤمِنِینَ اَنفُسَہم وَ اَموَالَہُم بِاَنَّ لَہُمُ الجَنَّةَ..﴾
(۹توبه /آیه۱۱۱)

و لین های مثبت به مرتبه دوم آن همه عبادات لازمی که باعث بر کمال تقوی و مورث بر پیدا شدن نور خدا شناسی در شخص رفته رفته می گردد دانسته می‌شود و لین سرد کامل و خوب باطری ایمان خود داری کردن در هنگام دست یافتن بر ظلم، جبر، غدر و غیره موانع مقرره قوانین شرعی و مدنی باشد و اگر از نگاه دیگر بنگریم برای برخی اشخاص به مرتبه اول در بعضی موارد به حکم لین گرم بوده و بهره از آن بعین پیمانه بلکه بیشتر به شخص می‌رسد کما قول الله فی کتابه الکریم:

﴿وَ اَمَّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَہَی النَّفسَ عَنِ الهَوَی فَإِنَّ الجَنَّةَ هِیَ المَأوَی﴾ (۷۹نازعات /آیه ۴۰)

چهارم- بطری نفس نیز از درک همه لذایذ از راه دهن و فشرده آن از راه اطفای غرایز جنسی، قوی و ضعیف گشته که به نوبت خود چشم، گوش و غیره حواس در حال استیلای نفس بر جوارح همکاری عندالموقع می کنند که شرح آن را جسته جسته برای انتباه در دروس توحید و تمامی تفصیلش را به یاری از

خدا جل‌جلاله در رساله تجزیه و تحلیل اتـوم انسـان از ملاحظـه تـان متکـی بـر آیات قرآن کریم و احادیث نبی صلی الله علیه وسلم می گذرانیم.
به امید وصول انوار به شما ای جوانان بیدار و مبارز در صحنه پیکار.

درس توحید (۲۷)

این یک حقیقت مسلم است که دنیا و مافیها، همـه و همـه بـه طـور آ کـل و مأکول، ضد و نقیض یا مثبت و منفی در برابر همدیگر واقع اند. به این معنی که اشیأ جاندار یا بیجان به غرض استفاده بشر و هرچه بهتر شدن زندگی ایـن گشـته سر، خلق گردیده.

یا بعباره دیگر همـه حیوانـات بحـری و بـری و حاصـلات نبـاتی و اثمـار سـر درختی و زیر زمینی و غیره با کلیه معادن گوناگون زیر خاک و بطـن کوههـای نمناک برای ماست.

این چنین مواد مایحصل غذائی ما در ظاهر و باطن از بهتـرین و ارزنـده تـرین اشیای زندگی شیاطین است هـر آنچـه را کـه مـا بـه دسـت مـی آوریـم از انـواع خوراکه ها و لذایذ، حتماً در آن شیاطین جنی گذشته از انسی سهیم اند:

﴿وَ شَارِکهُم فِی الاَموَالِ والاَولاَدِ وَعِدهُم وَ مَا یعِدُهُمُ الشَّیطَانُ اِلاَّ غرُوراً﴾. (۱۷اسرأ/آیه٦٤)

چیزیکه مانع بهره کشی شیاطین ازین نعمأ به دست داشته مـا می‌گـردد فقـط فکر و ذکر خدا جل‌جلاله و مراعات حلال و حـرام مطـابق مشـروعات اسـت و بس. قوله تعالی:

﴿یا اَیهَا النَّاسُ کلُوا مِمَّا فِی الاَرضِ حَلاَلاً طَیباً وَلاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَیطَانِ اِنَّهُ لَکُم عَدُوٌ مُّبِینٌ﴾ (۲بقره /آیه١٦٨)

ازینرو شیاطین میکوشند تا اول ما را به هیچ ذکر و یا مقدمه تبلیغات که مورث بر ذکر یا فکر شود یا باعث بر اجتناب از نواهی و توجه به کسب معیشت حلال می‌گردد نمی گذارد تا به میان آریم و اگر مبلغین پیدا شوند به لهجه می گویند که از آن دوائی تسکین به درد و آلام مردم حاصل شده نمی‌تواند.

چون برخی تبلیغات تشریفاتی امروز که به طور اجمال می گویند: حرام نخورید، ظلم نکنید ... و غیره نواهی را شمارند و یاد آرند اما اینکه چرا انسان می کند و چه چیز او را وادار به کردن آن می نماید را نمیدانند که بگویند حتی چطور باید جلو این غرایز فاسد را بگیریم؟ لااقل گذشته از عملی کردن به طور علمی گفتن را هم نمی فهمند!

بی‌شک در چنین صورتها صحنه های فعالیت شیاطین همیشه باز است که نه تنها به همین قدر اکتفأ نکنند بلکه در معاشرت با همی مردم مخالفات و شهوات و خواهشات نفسانی را به حدی غالب و فعال ساخته که به دیده انصاف و حق بینی، زندگی به روی زمین بی کیفیت واقعی انسانی گردیده است، چنانکه گفت: ﴿**قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغوِیَنَّهُم اَجمَعینَ اِلاَّ عِبَادَکَ مِنهُمُ المُخلِصِینَ**﴾ (۱۵حجر/آیه۸۳، ۸۲)

آری، نمی گذارد احدی از اولاد بشر را تا سالم به شالوده حقیقت و چکیده واقعیت اسلامیت نگردیده باشد که قدم را جانب مولی و صانع یکتای خود بردارد.

چه هرگاه انسان‌ها به اندازه کافی خدا شناسی و حقوق گذاری متکی بر اصول توحید را مراعات نمایند و به حیات برادری و برابری عادلانه زندگی کنند، به همان اندازه مدارک روزی و ممر حیاتی شیاطین از ایشان قطع شده، مثل خشک سالی های ما بر آنها می گردد.

آنا می‌بینیم که انسان در همه موجودات بر و بحر برگزیده وشـریف مطلـق بـه فضل موهوبی او جل‌جلاله خلق گردیده است ازینرو مسلم سخن است کـه ایـن شرافت از اثر دولت ذیل به انسان اعطأ گشته:

۱- روح .

۲- علم .

که این دو نعمت بس بزرگ به اساس قـرآن ثابـت بـوده و بـه فضـل و منطـق بروی دلایل مرئی بسیار و مظاهر از آن محسوس هر واحد از اولاد بشر که ضـمناً چیزفهم و با درک باشد معلوم و مشهود است بـروی ایـن تشـریفات مزیـد قـوای روحانی و شرافت علمی از سرچشمه:

﴿وَ نَفَختُ فِيهِ مِن رُّوحِى﴾ و ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الاَسمَاءَ كُلُّهَا﴾ بـــه انســـان عنایت گردیده است. نه تنها تصرف و تملک این موجـود بـر فلـک خـویش بـر همه اشیأ ثابت است حتی بـر افـلاک دیگـر الـی ماشـاءالله نیـز ممکـن و میسـر دیده می‌شود که به دریافت عروج آن تا جـایی انسـان می‌توانـد نایـل گـردد کـه اصلاً به هیچ فلک و مخلوق دیگر ممکن نیست.

بنابرین دشمنی اول شیاطین از اینجا نشئت کرده است زیرا او انتظار دریافـت مقام خلافت را داشت و برعکس به حضرت انسان رسید.

به مرتبه دوم، بروی ستیزی که در بالا بـه پـاره از آن اشـارت کـردیم بـه طـور خستگی ناپذیر و پیگیر میکوشد تا راه و وسایل ارتباط اولاد بشر را کـه بـا خـالق ارض و سماوات به محض که پیـدا می‌کنـد بـه هـر نـوع باشـد از بـین ببـرد لـذا اشخاص دارای چنین نورانیت را که مانند انبیأ و کمل اولیأ و پیـروان مؤثـق شـان اند همینکه اندکی کار و بار شان رشد یافت بـه هـر کیفیـت وصـورت کـه شـود آن‌ها را شیاطین جنی به همکاری شیاطین انسی فاسدتر از خود از بـین مـی برنـد قوله تعالی: ﴿قُل فَلِمَ تَقتُلُونَ اَنبِيآءَ اللهِ﴾ (۲بقره /آیه۹۱)

هکذا در عالم اسلام از بین بردن و کشتن عده از سروران واقعی دین ازین قبیل است.

اکنون که پیروان شاهراه توحید، اصل فتنه های باطنی و ظاهری را دانستند چه باید بکنند؟ و چطور باید بنمایند؟ خصوصاً به عصر امروز، کاریست بی نظیر و مشکل که از عهده آن مگر نیکان اولاد بشر و مؤمنین به یاری خدا اکبر و خالق همه بحر و بر جل‌جلاله برآیند.

ازینرو لازمست تا در مبادی حال، خودها را با اصل الاصول واقعی مستنبطان قرآن کریم که نیروبخش اعمال و اخلاق، عزم و اراده متین و مقوی ستون فقرات ظاهر و باطن شان است از همه اولتر عملاً آموخته و فعال سازند.

باید بدانند که حقیقت این امر از مطالعه یکی دو اثر و یا درک خلای ضعف و سازشکاری های واضح در اسلام و یا توجه به کتابهای مبارزه چیست، کمتر می‌توان رشد کامل حاصل کرد، زیرا درد پسمانیهای هر واحد و عموم اجتماع اسلام نه طوریست که به شکل گنگ و از هم پاشیده تداوی شود، بازهم به دست کسانی که ایشان خود محتاج تداوی‌ها اند!

لذا تا اول به شکل صحیح انسجام «حزب توحید» را درست نکرده و درک فعالیت اعدای ظاهری و باطنی را کماشانه با همه چگونگی هایش ننموده و به آلام و جروحی که ریشه های چندین ساله دارد پی نبریم و هم اکنون که برای امحای اصول اسلام چه کسانی به لباس گوناگون دست اند کار تخریب اند آگاهی نداشته باشیم و اگر هم بدانیم بقول اعدأ همراهان ناقص تر خودها را به نام جوآن‌های بی بند و بار و یا روحانیون غدار گفته و دشمن درجه اول خویش ناخود آگاه بخوانند جز هلاکت نتیجه ندهد. این و یا مانند این صدها فتنه و بلا در پیش روست، برداشت این همه بدبختی ها در حال عدم قوای مالی و نفوذ مؤثر دولتی اصلاً ناممکن و باور ناشدنی است.

بنابرین از همه اولتر لازمست که به طور پیگیربه «مدرسه توحید» زانو زده و در پی دریافت اساسات نوین منسجم دهنده حقیقی اصلاحی خود کوشیده و به درک و اصلاح اجتماع که چطور کرده شود باید برآییم، ورنه خیال است و محال است و جنون!

درس توحید (۲۸)

تا جایی که قرآن کریم توضیح داده ونیز بدیده خوبان اولاد بشر مانند انبیأ (ع) و کمل اولیأ رحمة الله علیهم و پیروان موثق شان ثابت شده به طور عموم از آثار اسمأالله ذاتی و صفاتی حضرت باری تعالی جل‌جلاله که در عین حال اصل ذات و یا صفات ذات است و از مظاهر و برکات آن همه موجودات خلق گردیده اند.

اول: به طور عموم بیجآن‌ها از اثر اسمای مبارک «**المصور، الرب، الموجد و المبدی**» و غیره به میان آمده و رشد و تکامل یافته و به غرض نمایشگری کمال صانع به دیده حق بینان و برای استفاده انسان و جنیان و غیره موجودات نامرئی و مرئی قرار گرفته اند.

دوم: در بین این مخلوقات گوناگون که آکل و مأکول خود هر یک می‌باشند، تنها انسان است که آکل و عامل استفاده کلی این همه موجودات به طور اعظمی و نهایی واقع گردیده است.

آیا نمی بینید؟ که این شکم کوچک انسان؛ قبرستان کلیه جانداران بزرگ بحری چون نهنگ و امثال آن و در بر چون شتر، گاو، فیل و غیره می‌باشد آیا این نه درست است؟ که کوه های سر به فلک کشیده را انسان شگافته و از آن هرچه خواسته است برآورده؟! آیا این واقعیت مسلم نیست که هزاران متر بطن

زمین را حفر زده و از آن به روز میلیونها بیلر مواد محروقاتی و کیمیاوی و غیره را استخراج کرده و می کنند آیا این نه معلوم است که از میلیاردها و سنتلیونها تن آب شور بحر مروارید و گهرهای گوناگون و حتی معادن پوشیده در زیر بستر ابحار را انسان‌ها کشیده از آن استفاده کرده و می کنند.

پس به روی پاره ناچیزی از شواهد، تصرف بشر در بحر و بر و افلاک دیگر معلوم شد که این موجود ضعیف کوچک چه فتنه بزرگ! و چه نیروی سترگ! با خود دارد که بروشنی ثابت می‌سازد: خلیفه خدا جل‌جلاله بر زمین است از آنجا که خلیفه نائب اصل باشد فقط به این تفاوت که خدای متعال خواسته حضرت خود را به هر صورت که هست به یک لفظ ﴿**کُن**﴾ در حال ﴿**فَيَكُونُ**﴾ موجود یا نابود می‌سازد! اما بشر به تملک از وسایل و برکت دریافت دولت ﴿**وَ عَلَّمَ آدَمَ الاَسمَاءَ كُلَّهَا**﴾ و شرافت روح عالی انسانی فضایل دارد که قسمتی از آن را شمردیم.

چون تا اینجا طرز استفاده از اشیأ به طور مرئی که به شکل اجمال ذکر شد چیزیست که میدانید، در پهلوی خود حقایقی عجیب دیگر هم دارد که شاید هنوز فرصت درک آن به انسان‌ها فرا نرسیده و از دریافت حقیقت آن تا حال عاجز باشیم زیرا یافتن تصرف بر حقایق بعد چهارم یا موجودات نامرئی صفائیت لازم به کار دارد تا اول علماً به وجود موقعیت و کیفیت شان تا جائی وارد گشته و مقدمتاً باید بدانیم که موجودات نامرئی به سه طبقه منقسم اند:

اول: قدسیان .

دوم: جن .

سوم: شیاطین .

اول- **قدسیان:**

این ذوات شریف نورانی مطلق بوده و به هر شکل عموماً خود را از برکت اسمأ الله متشکل کرده می‌توانند غیر از برخی حیوانات. خوبان و عوام آن‌ها به تسبیح وتقدس یا امور دیگر بدون سستی و عطالت مشغول اند و نیکان شان را که از برکت کثرت ذکر بی نیاز از حوایج می گردند ملک می‌شوند به آنچه خدای متعال او را مؤظف به ایفای وظیفه نمود دقیقه غفلت نکنند زیرا برای حفاظت اولاد بشر از حملات طبقات جن و شیاطین که ما و شما دیده نمی توانیم و آن‌ها می بینند و یا برای نوشتن اعمال مایان که خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَ اِنَّ عَلَیکُم لَحَفِظِینَ کِرَامًا کَاتِبِینَ یعلَمُونَ مَا تَفعَلُونَ﴾

(۸۲انفطار /آیه۱۰،۱۲)

این ذوات شریف از دیدن اشیأ و مصنوعات و مشاهده کلیه مخلوقات در افلاک کمال و جمال و جلال صانع را بقدر استعداد درک کرده و تسبیح حاصله از آن مشاهده ها را به حکم عشق و ذوق او که بر خالق و صانع ویتعالی بنا یافته گویند که قلب شان مملو از هسته توحید و حجرات عقل به اندازه هر طبقه است و در امور هیچ نافرمانی نمی‌کنند که قرآن کریم در چندین جای از آن یاد کرده می‌فرماید:

﴿لاَ یعصُونَ اللهَ مَا اَمَرَهُم وَ یفعَلُونَ مَا یؤمَرُونَ﴾ (٦٦تحریم/آیه٦)

مدارج کثرت اینها از کثرت ذکر و دقت در مشاهده عظمت و جلال حضرت کبریا جل‌جلاله به اشیأ و انواع مخلوقات باشد با این همه سرحد نهائی عروج شان تا جائی معین است زیرا باطن آن‌ها تاب مقابله و روبرو شدن با ذات اقدس را ندارد و از ورای فاصله معین به استماع امر و تطبیق آن مامور می گردند قوله تعالی:

﴿اِذَا یوحِی رَبُّکَ اِلَی المَلَئِکَةِ اَنِّی مَعَکُم فَثَبِّتُوا الَّذِینَ اَمَنُوا﴾ (۸،انفال/آیه۱۲)

کیفیت توالد و تناسل، خوراک و پوشاک در ملائک نبوده و از برگزیدگان قدسیان باشند که در بالا گفته آمد.

خلاصه نظر بشر به خوبی از ادای مشاهده و عهده امور آن‌ها بدون تردید برآمده نتوانسته و خدا جل‌جلاله علیم است که در نظام آفرینش خود میداند که به آن‌ها چه می کنند و به هر قسم که لازم داند هر کس را بخواهد خلق نموده و تکامل بخشیده و الی ماشاء الله او را زنده نگاه می‌دارد چنانکه در کره زمین عده از جانداران علف خوار چون حیوانات و برخی دانه خوار مثل طیور و قسمت گوشت خوار مانند درندگان وحشی و اهلی به شمول انسان و قسمتی در آب شور و شیرین و جمعی در زیر خاک زندگی، توالد و تکامل خود را تا زمان موعود (اجل) بسر رسانند.

هکذا در بعد چهارم و حقایق درک حالات طبقات نامرئی عالم بقا و یا حواشی آن تا اندازه بدون تنویر کامل حسیات ذاتی روح ناممکن و متعذر باشد.

بازهم با استفاده اجمال یا تفصیل که قرآن کریم نموده و یا رسول (ع) به آن توضیحات داده اند.

اینک به فضل موهوبی حضرت کبریائی او جلت عظمته تا جائی که فهماندند به رشته تحریر درآورده و به دسترس همه مؤمنین و کافه بشر به یاری و مددگاری خاص او در دخنه محصور محبس قرار دادیم.

و نرجوا منه التوفیق العلمی باشاعته- آمین یا رب العلمین

درس توحید (۲۹)

دوم- جنیان

این گروه تقریباً مؤظف به زندگی و اصل بندگی و مامور بـه حصـول معرفـت حضرت الهی مثل ما اند تنها به این تفاوت که عموماً از دیده هـا مخفـی بـوده و خوبان شان خود را به هر چهره متشکل کـرده و هرگـاه بخواهنـد بـه انسـان‌های کامل و مکمل این فن بالمواجه دید و وادید کرده می‌تواند و به برداشت تکالیف حل و حرام وشرایع و احکام به دریافت قرب خدای یکتا جل‌جلاله تپ و تلاش دارند لذا قرآن کریم در هر جا همردیف تذکر نام بشر در عبادت از آن‌ها نیز یـاد کرده چنانکه می‌فرماید:

﴿مَا خَلَقتُ الجِنَّ وَالإِنسَ اِلاَّ لِیعبُدُونِ﴾ (ای لیعرفون)(۵۱ذاریات/آیه۵٦)

و هکذا در وعید مقام تعذیب و نافرمانی ثقلین خبر میدهند:

﴿وَ لَقَد ذَرَأنَا لِجَهَنَّمَ کَثِیرًا مِّنَ الجِنَّ وَالأِنسِ لَهُم قُلُوبٌ لاَّ یفقَهُونَ بِهَا وَلَهُم أَعینٌ لاَّ یبصِرُونَ بِهَا وَلَهُم آذَانٌ لاَّ یسمَعُونَ بِهَا أُولَئِکَ کَالأَنعَامِ بَل هُم اَضَلُّ أُولَئِکَ هُمُ الغَافِلُونَ﴾ (۷،اعراف/آیه۱۷۹)

از توضیحات آیه دوم علاوه از تثبیت موجودیت جن رقم جـوارح شـان را کـه به آن‌ها داده اند مثل اعضـأ و انـدام انسـان‌ها دارای گـوش و دل، چشـم و غیـره هستند روشن گردیده که از بحث ما بیرون بوده و به تشریح حاجت ندارد.

خلاصه جنیان نیز در استفاده از اشیای فلک خویش مثل ما درک و اسـتعداد های ظاهری و باطنی در سازماندهی اسـباب و آلات دارنـد و کـار مـی کننـد و حاصلات بر میدارند نهایت به کیفیت و اقسام دیگـر از اشـیای گونـاگون فلـک خود استفاده می کنند تا کمال صانع و خـالق او را کـه مبتنـی بـر اصـل معرفـت

است دریابند و به این همه امتیاز کـه دارنـد بـه هـوا طیـران کـرده و چیـزی را از جایی به جایی نیکان شـان بـه اثـر برکـت و تصـرف در اسـرار اسـماء اللـه آورده می‌توانند که اندکی درنگ در آن واقع نمی‌شود مگر به یـاد نداریـد کـه (آصـف برخیا) وزیر حضرت سلیمان (ع) به یک چشم زدن تخت بلقیس را از اثر تصرف در اسماء الله از شهر سبا به بیت المقدس به یک لمحه رسانید قوله تعالی:

﴿قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلمٌ مِّنَ الکِتَبِ اَنَا اَتِیکَ بِهِ قَبلَ اَن یرتَدَّ اِلَیکَ طَرفُکَ﴾ (۲۷نمل/آیه۴۰)

و عفریت آن را تا برخاستن سلیمان (ع) از مقـامش وعـده آوردن کـرد و ایـن بدان ماند که ما به وسیله اشیای ظاهری مانند تلگراف و بی سیم سخن خود را به یک دم از شرق به غرب میرسانیم این چنـین رسـانیدن اشـیا بـه قـدرت و اختیـار نیکان شان از اماکن بعیده میسر است و اینها به خورد و خوراک، توالد و تناسـل و لباس مربوط به خود حاجت دارند مراحل رشد شان تقریباً مثل ما تکامل یافتـه به پخت و دوخت و استحصال اطعمه و اقمشه لازمه خویش ضرورت دارند.

سوم- **شیاطین**

این گروه مظهر قهاری حضرت خداوند متعـال بـا چهـره هـای تعجـب آور و آمیخته با تزویر و نیرنگ اند که ما به یاری خدا جل‌جلاله در باره زندگی و توالد و تناسل شان در رساله تجزیه و تحلیل اتوم انسان به باب شـیطان تشـریحات لازم و کافی داده ایم.

اینها به استفاده از آثار اسماء الله به حد کافی قـدرت دارنـد وبـه طـور عمـوم همه شان در تصرف اسماء الله بقـدر حالـت بـاطنی و معنـوی خـود در حصـول خوبی و بدی از آن بهره گرفته مـی تواننـد چـون منظـور شـان از اسـتفاده اسـرار اسماء اکثر به غرض خرابی است.

بی‌مورد نیست که فعالیت و کارروائی های شان را به حکم سحر تعبیر کنیم زیرا به جز از موارد خاص مثلاً رفتن به جاهای دور به سرعت طاقت فرسا و نموداری جایها، اشیأ و اشخاص را به چهره و لباسش از زمین شان به شکل واقعی به خود آن‌ها و به قسم وسوسه به انسان‌ها نمودار ساختن به اختیار دارند خصوصاً ازین صحنه سازیهای گوناگون بیشتر در حالت خواب و ذکر نام خدا جل‌جلاله و نماز و غیره عبادات به عموم انسان‌ها نمایند چنانچه شخص در آوان گرفتاری و غلبه شهوت و غیره می بیند معشوقه در کنارش بوده، معاشقه با وی دارد که بعضاً محتلم می‌شود چون به خود آید هیچ چیزی نیست و هکذا هستند عده که در پرتو مادیات بکلی محو و نابود شده اند در اکثر موارد بدیده باطنی همچو اشخاص عین صحنه های داد و گرفت و غیره امور کما حقه روشن معلوم می‌شود که اگر دقت کنید بعضاً به دست و صورت نیز از ایشان علایم و اشارات مشاهده می گردد خلاصه چقدر که انسان از خدا جل‌جلاله غافل و بغیر او مایل باشد شیاطین صحنه های سحر آمیز فوق را به همان اندازه به او متجلی ساخته و روشن نموده به اثر تصرف که در اسماء الله دارد به طور سحر پیاپی آورده و نشان داده می‌تواند و این چنین کسانیکه در عبادت و یا طاعت های مالی، جانی و یا زبانی به حضرت وی جل شانه مشغول گردند این مصروفیت شان ارزش پیدا کرده و یا از نگاهی، اجر بسزائی یافته، بناءً شیاطین به همچو اشخاص با ارائه چهره های گوناگون پرداخته و حضور شان را به غیرالله خراب و طاعت شان را کم اثر و بی کیف می‌سازد که این را علمای سایکولوژی تخیل نامیده اند حالانکه اشتباه کلی کرده و اگر بگوییم به حقیقت آن اصلاً پی نبرده اند جای دارد زیرا اکثر اینها پیغمبران فاسد شیاطین بوده برای ایجاد مغالطه اندازیهای تقلبی و خیالبافی های ضد واقعیت از سرچشمه:

﴿وَ اِنَّ الشَّیٰطِنَ لَیوحُونَ اِلَی اَولِیئِهِم لِیجَادِلُوکُم﴾ (انعام۶/آیه۱۲۲)

الهام گرفته و برای گمراه ساختن اولاد بشر سـهم بـارز دارد کـه مـا در رسـاله «چرا برخی فلاسفه پیش از آنکه به حق رسند گمراه می‌گردنـد» شـرح بسـزائی علمی و فلسفی متکی به دلایل عقلی و منطقی به یاری خدا جل‌جلاله داده ایـم که اینک برخی از ایشان پای را فراتر گذاشته تفاوت عقل منکشـف بشـری را بـا شعور، بکلی از بین برده و روح را یک واقعیت مزخرف و بی اصل می‌خوانند.

درس توحید (۳۰)

هرگاه بخواهیم پـس از تفصـیلات، نتیجـه گیـری مختصـر بنمـاییم بـه چنـین خلاصه بر میخوریم:

که همه موجودات روی زمین و حتی برخی کرات دیگر بـرای بهبـود حیـات انسان‌ها بوده و آدمیزاد به طور عموم برای بهره گیری شیاطین خلق گردیده اند و زمانی این بهره کشی ها از ایشان خوبتر صورت گرفته می‌تواند که او را به توحید خـدا جل‌جلالـه مشـرک و از اقـرار بـه وجـود او منکـر و از پیـروی احکـام او جل‌جلاله کاهل و عاطل گرداند.

هکذا شیاطین عین استفاده را با داشتن شرایط فوق اولاد بشـر از طبقـات جـن نیز کرده می‌تواند و اکثـر تلبیسـات و فعالیـت شـان بـه طـور رؤیـا و یـا بعینـه در حالات و امور جن جسماً واقع می‌شود که از بحـث مـا بیـرون اسـت تنهـا بـرای توضیح مطلب اینقدر باید دانست چطور که بعضـاً وسوسـه را بـه ارائـه منـاظر یـا صحنه ها و اشخاص به قسم سحر در حال به ما می‌نمایاند و او را ما هیچ ندیدیم و نمی‌بینیم، اما به طبقات خوبان جن عینـاً خـود را نشـان داده و پـس از اجـرای پاره کار ناروا و حرام از او دور شده گریزد آن وقت جن داند که شیطان بود.

از مشاهده حالات شیاطین به قدسیان ترس و واهمـه عجیـب قهـاری خـدای متعال حاصل می‌گردد که به اساس گویا مظهر قهاری خدا جل‌جلاله را ایشان و ملائک با دیدن اجساد شیاطین با تصرف که در اسماء اللـه مثـل آن‌هـا بـا کمـی تفاوت دارند می بینند، اینقدر تمایز دیگر نیز هست که شیاطین می خورند و مـی نوشند و توالد و تناسل دارند و ملائک ازینها مبرا اند.

۱- تفاوت انسان و مزیت وی بر ملایک

فقط انسان است که می‌تواند به نیروی اتوم نفـس عـروج بـلا نهایـه کـه از آن بالاتر ممکن نباشد، به برکت تصرف در اثر اسماء اللـه و پیـروی شـریعت غـرا و معرفت خاص با حضرت کبریا جل‌جلاله به دسـت آورد کـه گویـا در حقیقـت اتوم نفس با انسان گرچه در بعضی موارد مهلک اوست ولی در عین حال وسـیله بزرگ دریافت مقام اعلی و اکمل وی و بـالاتر از حـد اشـراف ملـک، مقامـات نصیبش گردد به شرط تصفیه و تزکیه و تقلیب نفس اماره به مطمئنه به این دولت بی‌شک رسیده می‌تواند.

چنانکه اشراف بشر مؤمن بر اشراف ملک و عوام بشر موحـد بـر عـوام ملـک مقربتر و عالیتر اند یا بعباره دیگر تا جاییکه (مقـام عروجـی کـه) انسـان در ابتـدأ خلقت به شرط ایمان می‌رسد آنجاست که عوام ملک را نیز بـدان عـروج نهـائی باشد و از آن بـالاتر را (انسـان) بعـد از دریافـت صـفائیت بـاطنی و تزکیـه قـوای نفسی می‌تواند به دست آرد و عروج بقدر استعداد حاصل نماید.

سـهل بنـا یـا ربنـا حصـولها لا عـلاء کلمتـک العلیـا فـی الـدنیا والمعـاونین والمحسنین طبقات ثلاثه المذکورة آمین ای ملک الجن والانس.

۲- تفاوت انسان با جن

فقط اینقدر است که تا انسان‌ها تزکیه و تصفیه کامل نیافته باشند و آنهم به ریاضت خاص یا دریافت توفیق فضل ذات حضرت کبریا جل‌جلاله نتوانند که خود را مخفی و یا از جای بجای تصرف از خود به برکت اثر اسماء الله نشان دهند ولی جن عموماً از انظار مخفی بوده و به اثر عبادت مستقیماً با شیاطین دفاع و تهاجم نموده می‌توانند.

۳- تفاوت جن با شیاطین

در مظاهر، سیما و چهره بسیار باشد ولی در امور زندگی مثل ما، مامور به زرع و گرفتن حاصلات از نوع فرآورده های فلک خود اند مگر شیاطین را اساس حاصلات و زرع همین مایحصل این دو طبقه جن و انس است که در بالا گفتیم چقدر که این دو گروه از ذکر و فکر خدا جل‌جلاله و از پیروی احکام او غافل و کاهل گردند به همان اندازه گویا سالهای پر حاصل و زمین قابل زرع و کامل به شیاطین از اسلاف ایشان مانده و می کوشند که بر آن بیفزایند و چیزی کم نگردد ورنه به ضربه لعنت تاریخ خویش ملعون ابد خواهند بود.

درس توحید (۳۱)

پرواضح است که یگانه اسباب سعادت گم شده انسان‌ها آرامش قلب است، چنانکه خدای متعال می‌فرماید:

«**اَلاَ بِذِکْرِاللهِ تَطمَئِنُّ القُلُوبُ**» (۱۳رعد/آیه۲۸)

اما برعکس امروز در همه سینه ها دیده می‌شود که دستگاه قلب فعال بوده ولی بی اختیار ما را به ارائه جریانات اکثراً بیکاره طوری قرار می‌دهد که در

اخیراً خواب و خور را از ما مستقیماً برده و حتی بعضاً از شدت این مصروفیت های درونی به ناحق خود را به تهلکه های گوناگون می اندازند مانند ایجاد جنگها و عداوت و کینه توزیها بعضاً به حدی شدت می یابد که منجر به کشت و خون می‌گردد چرا و چرا؟؟

آخر ای خلیفه خدا جل‌جلاله بروی زمین چرا به این معصیت افزا گرفتاری آمدی و کجا بودی و کجا شدی؟ سوالاتی است دقیق، اگر به دریافت این راز پی بردیم بی‌شک آرامی اصل فطری خود را کماشانه به دست آورده و ازین گودال‌های بدبختی‌ها نجات عام و تام یافته خواهیم بود و الانه به این تمدن قلابی نفسی دقیقه به دقیقه همه اولاد بشر بنابر وفرت سلاح‌های اتومی سرسام آور به پرتگاه نابودی نزدیک و نزدیکتر شده میروند از اینرو کسانیکه به تأسیس مدارس توحید می کوشند و به این درسخانه سر و کاری دارند باید به نیکویی تمام دریابند که چاره آلام فرزندان امروزی بشر آنقدرها ساده نیست گرچه به آن اندازه مشکل به توفیق حضرت کبریا جل‌جلاله و همت عالی طالبان بهبودی خواه و برادران ما نباشد...

لذا از همه اولتر خود شان باید بر تلسکوب قلب یا بعباره دیگر بر کمپیوتر دل تصرف کامل داشته باشند تا به این همه یاوه گویی‌ها و ضیاع عمر با دیگران بی اختیار همکار نشویم و این مریضان جنون آمیز را آهسته آهسته از دخنه فلاکت بار جهل و بیدانشی حقیقی با همه ادعا داری دانش کشیده باشند.

اینست مساعی به دریافت سعادت گم شده اولاد بشر که در پی آن سرگردان و لاله وان اند بر ماست که برای تعمیم توحید حضرت الهی متکی بر اصل برابری و برادری، هرگونه ایثار زبان، مال و حتی جاناً دریغ نداریم و توفیق به این دولت وقتی میسر می‌گردد تا علماً و عملاً دریابیم که عبادات زبانی، مالی، جانی و غیره اعمال صالحه به حکم کلمات مرسله و قلب دستگاه فرستنده و

ایمان به مثابه بطری یا جنریتور برق فعال دارنده این کیفیت (فرستنده و آخذه) دل باشد بی‌شک در صورت که برق کافی (نیروی ایمان) در شخص قوی باشد به همان اندازه به سرعت جملات مرسله به مرسل الیه یعنی به حضور حضرت کبریا جل‌جلاله رسیده و از آن طرف نیز وصول فیوضات و حقایق اسرار ابعاد ثلاثه و بعد چهارم که باعث ازدیاد قرب بنده با حضرت وی جل‌جلاله می‌شود پیاپی می‌رسد اینست کوتاه ترین رمز ارتباط بنده با خدا جل‌جلاله که ویتعالی بروی فضل خاص خویش نظر به مراحمی که به امت محمد (ص) خصوصاً مردم افغانستان نموده و حقیقت علمی و عملی این کلید سعادت اولاد بشر را به اینجانب به فضل موهوبی عنایت کرده است که به دروس تجزیه و تحلیل اتوم انسان به مطالعه پاره از آن خواهید پرداخت.

ناگفته نباید گذاشت که عدم درک این معضله به عصر ما آنقدر تعمیم یافته و شدت کسب نموده که اکثر فلاسفه و پروفیسوران بزرگ نیز به عدم دریافت حقیقت کار گذشته از تداوی آن، از همه فرو مانده تر اند هرگاه دانشمندترین دانشمندان به چنین بلیه گرفتار و راه گم شده باشند پس حال دیگران چه خواهد بود؟ مصرع:

آشنا را حال این باشد وای بر بیگانه‌یی.

درس توحید (۳۲)

چون سخن در باره تصفیه قلب از عوارض متمکن شده خارجی متکی بر غرایز نفسی و شهوانی آمده بی‌مورد نیست که در تجزیه و تحلیل صندوق بدن نظر انداخته، البته پس از درک علت العلل اصلی و واقعی که در ابتلای قلب از آن استفاده های ناخود آگاه یا دانسته به عمل آمده معلومات کافی به دست

آوریم بعد از آن که چطور چاره آنرا پس از تشـخیص، رهبـران حقیقـی دیـن بـه عهده می‌گیرند و یا می سنجند کار پیش روی افتاده خود شان است.

باید دانست که صندوق بدن دارای هفت اصل مکمل حقیقی می‌باشد:

اول - روح

دوم - نفس

سوم - قلب

چهارم - عقل

پنجم - مغز

ششم - ملک و الهامات ملکی

هفتم - شیطان و وساوس آن.

اول- **روح**

مزنه است از عالم قدس به حکم:

﴿ **فِيهِ مِن رُّوحِی**﴾ (۱۵حجر/آیه۲۹)

که در صندوق بدن مستقر گشته و بروی اضافت نسبتی آن کـه بـر حضـرت اقدس کبریائی او جل‌جلاله گردیـده، بنـابر ایـن منشـأ شـرافت بشـر را بـر سـایر مخلوقات در بحر و بر ثابت کرده و به مقـام خلافـت در عـالم سـفلی از برکـت نیروی:

﴿ **وَعَلَّمَ آدَمَ الاَسمَاءَ كُلُّهَا**﴾ (۲بقره/آیه۳۱)

منسوب گشته دارای دولـت عقـل منکشـف و هسـته توحیـد و یـا کـاملترین بطری عروج روح بسوی عالم بالا و یا تمامترین وسیله دریافت بعد چهـارم شـده است و جایگه اش در بالای قلب بـوده و سـر دیگـر آن در مغـز باشـد و بـه سـه مرحله جان، روح انسانی و روح حیوانی مراتب به خصوص به خود دارد.

دوم- **نفس**

جوهر عالم خبث بوده و تیلدانی (محل تغذیه یا تـانکی) آن در بطـن و شـعله اش در پیشانی علی الاکثر مشتعل دیده می‌شود یعنی محفظه های وقـایع مربـوط به انانیت و خودنمائی و هواجس نفسانی در حجرات پیشروی سر یعنـی پیشـانی واقع اند برای دریافت موقف شعله نفس در پیشانی، اگـر دقـت کـرده باشـید یـا بنمایید هرگاه کسانیکه جامه یـا چیـز بهتـر و بـالاتر از مـردم را در اختیـار داشـته باشند، به محض دیدن و یا استفاده نمودن از آن شخص مالک به طرفهای مقابل به یک نوع نخوت و هستی نظر انداخته و بـه حالـت خـاص خـود فروشـی مـی گراید که این وقایع در کمیت و کیفیت صوَر و اشـکال اشـیأ و گـرفتن تلـذذات نفسی از آن ارتباط مستقیم دارد؟ مثلاً اگر جنس یا شی اعلـی کـه بـه تصـرف و مالکیت شخص باشد و دیگران چنان چیـز ندارنـد، مالـک حالـت جداگانـه در برابر بینندگان به خود می‌گیرد اگر همه صاحب باشد و هم در حال مورد استفاده دیگران واقع شود مالک از آن ناقراری در خود احساس می‌کند مانند موتر اسـپ و جفت گاو و یا اپارتمان و غیـره در ایـن اثنـأ وضـع مالـک مجـازی چنـد روز، طوری جداگانه باشد و ازین قبیل حالات گوناگون بـه هـر کـس در هـر جـا بـه مقابل شخص و یا گاهی به تنهایی به او دست می‌دهد کـه اینهـا همـه زاده پرتـو فعل و انفال نفس است و بس.

ناگفته نباید گذاشـت کـه نفـس بـذات خـود چشـم و گـوش، زبـان و غیـره حسیات دارد آیا این زبان نفس نیست که به ما می گوید نان بخور، آب بخور، یا اگر کدام چیز خوب را خوش کرد گوید بالایش بوره یا نمـک بیانـداز یـا فـلان چیز را بگیر که خوب است و امثال این و محل واقعی آن در زیر قلب به اسـامی سه گانه (نفس اماره بالسؤ، لوامه و مطمئنه) نظر به ارشادات قرآن دست ناخورده اسلام:

﴿ وَمَا اُبَرِّئُ نَفسِی اِنَّ النَّفسَ لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ (۱۲یوسف/آیه۵۳)

﴿ لاَ أُقسِمُ بِیومِ القِیمَةِ وَلاَ أُقسِمُ بِالنَّفسِ اللَّوّامةِ﴾ (۷۵قیامت/آیه۱،۲)
﴿ یاَیَّتُهَاالنَّفسُ المُطمَئِنَّةُ ارجِعِی اِلَی رَبِّکَ رَاضِیةً مَّرضِیةً﴾
(۸۹فجر/آیه۲۷-۲۸)

در اول خلقت موجودی، دارای روح جان و نفس مطمئنه باشد لذا در گهواره ملایک با او شوخی و صحبت کرده اکثر علایم این گرفتاری باطنی اطفال به خنده در خواب در حالیکه هیچ نمی‌داند دیگران هم می‌بینند که ملایک او را می‌خنداند

گرچه تا اکنون ما بحث‌های را به غرض اصلاح این سه ارگان و طی مراحل سه گانه تبدلات جان به روح انسانی و سپس روح حیوانی در حال پستی و در صورت عروج برعکس جایگزین شدن روح حیوانی به جای روح انسانی و رسیدن از آنجا به مرتبه روح انسانی و سپس مبدل به جان تماماً روشن می‌گردد فقط درین دو گراف (۱) و (۲) به طور اجمال عروج و نزول حالات روحی و نفسی را به خوبی دیده می توانید که البته در تشریحات اتوم انسان به یاری خدا جل‌جلاله روشنی انداخته و توضیحات لازمتر داده ایم باید به خاطر داشت که بعین پیمانه نفس نیز در حال عروج و نزول مدارج دارد بدین معنی که نفس اماره از جای لوامه عبور کرده به زیر قلب نزدیک شده جای نفس مطمئنه را اشغال می‌کند و در عین زمان روح حیوانی از جای خود برخاسته با تیر شدن از جای روح انسانی به مرکز جان قرار می یابد گویا در زیر قلب نفس اماره بالسؤ و بر سر قلب روح حیوانی مسکن گزین می‌شود.

در تمثیل گراف ۲ نزول روح و خرابی باطن را به اوج گرفتن نفس در بدن و یا تصرف آن در همه قلب و جسم ملاحظه می‌کنند.

این عروج و نزول فقط به تقویه قوای روحانی و سانسور حالات نفسی به دست می‌آید که البته در باره چطور می توانیم روح را تقویه بخشیده و نفس را

تحت سانسور قرار دهیم دروس و مطالب جداگانه دارد که در مباحث بعدی تجزیه و تحلیل اتوم انسان به فضل از خدا جل‌جلاله توضیحات لازم منطقی تماماً فلسفی منطبق بر اساسات قرآن دست ناخورده اسلام و احادیث رسول علیه السلام داده ایم.

خلاصه مطلب اینکه در حال نزول نفس مطمئنه اگر به جای نفس لوامه قرار می‌گیرد همزمان جان مقام خود را از دست داده به روح انسانی مبدل می‌شود و اگر نفس اماره بالسؤ به جای نفس لوامه جاینشین شود روح انسانی به مرتبه روح حیوانی تبدیل می یابد و این چنین اگر در کیفیت صعود روح بر دل شخص قرار می‌گیرد همینکه نفس اماره را نفس لوامه محو کند همزمان روح انسانی حیوانی را از بین میبرد، چون نفس لوامه را نفس مطمئنه از بین برد در عین حال روح انسانی را جان در خود منحل می‌سازد که در نتیجه بالای قلب، جان و پایان قلب نفس مطمئنه جایگزین می گردد، اگر قضیه برعکس گشت و گرایش جانب نزول صورت گرفته باشد بالای قلب روح حیوانی پایان آن نفس اماره مستقر باشد.

درس توحید (۳۳)

سوم و چهارم- **قلب و عقل**

قلب: کمپیوتر یا دستگاه تلگراف است که از شخص به شخص و یا در صورت تکامل از انسان به خدا جل‌جلاله و خالق او یا به بعد چهارم حالات وی را میرساند که عارفی گفته است:

دل را به دل رهیست درین گنبد سپهر

از سوی کینه کینه و از روی مهر مهر

و آنکه رسول (ع) فرموده اند:

«الله ینظر بقلوبکم و نیاتکم لا ینظر بصورکم و ابدانکم»

حقیقت این نظریست که از اثر توجه و معرفت شخص با خدا جل جلاله بلاواسطه و یا به واسطه حاصل می‌شود و باعث جلب مرحمت و عنایت حضرت ویتعالی می گردد.

خلاصه این کمپیوتر علاوه از دو کار که توسط دستگاه آخذه و مرسله تلگرافی خود با خدا جلاجلاله و یا از انسان به شخص طرف نظر می کند وظیفه سومش اینست که از مشاهده و حاصلات حواس نیک که توسط دستگاه چینل سیستم مغز پس از تشخیص خوبی یا بدی آن چیز که ذریعه یکی از حواس به دست آمده آنرا مطالعه دقیق نموده همینکه فیصله نهایی بر کردن و نکردن آن چیز حاصل شد سپس قلب خلاصه تصمیم را به دستگاه چینل سیستم مغز رسانیده و او را هوشدار بر شدن و یا نشدنش داده و از آنجا به اعضای مربوط حکم اجرأ و عدم اجرای آن شی صادر می گردد که اعضای مربوط به حکم به طور آماده باش باید باشد همینکه اجازه کردن کار اراده اطلاعیه آماده باش اعضأ در تصمیم عمل یا قول که قبلاً گفته شد رسید و به انجام کار اراده قطعی واقع شد شخص فوراً برخاسته، زانو و دست به برداشتن این صندوق جسم به نوبت رول خود را بازی کرده و به حرکت جا برجا یا متحرک و یا پیش و پس رفتن طور اتوماتی بدن را فعال می‌سازد و این چنین اگر موضوع به جوانب ذیدخل به قسم زبانی و یا صدور کدام امر شفاهی تعلق داشت عین صورت در آن دیده می‌شود.

اما دریافت حقیقت اینکه آن عمل بروی چه غریزه بنأ یافته است تعلق به حالت شخص دارد یعنی که عامل بر قوای روحانی و یا نفسانی نظر به مراتب ثلاثه فوق الذکر خود به چه موقف قرار دارد و یا بعباره دیگر اگر عمل خطر بود

و اجرای آن فوراً صورت گرفت بی‌شک قوای روحانی در صدور این امر رول مهم داشته است و اگر عمل شر بوده باشد و بدون تردد قوای نفسانی بر وی چیره گشته پس قوای شیطانی و نفسانی بر او غالب است.

درس توحید (۳٤)

۵- رولگردانی قوای ملکی و شیطانی در قلب

درینجا بی‌مورد نیست که از یک سلسله اعمال و افعال هم تذکر دهیم که اصلاً توسط حواس خمسه ظاهری و باطنی به میان نیامده بی اختیار به شخص حالت می‌رسد که او در عمل خیر و یا شر اقدام ورزد و این خود زادهء ریلی یکی از نشرات دو دستگاه ملکی یا شیطانی است که در قرآن به آیات متواتر و انواع مکمل توضیحات داده اند و منجمله:

﴿ اِذ یَتَلَقَّی المُتَلَقَّیانِ عَنِ الیَمَنِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِیدٌ﴾ (۵۰ق/آیه۱۷)

و رسول (ص) فرموده:

«ما منکم من احد الا وقد وکل قرینه من الجن و قرینه من الملئکة»

یعنی نیست هیچ یکی از شمایان مگر که با اوست همراهی از ملک و همراهی از شیطان، بلکه صحابه پرسیدند در آن محضر:

«وایاک یا رسول الله قال و ایای ولاکن الله اعانني علیه و اسلم»

(صفحه ۱۸ مشکات باب وسوسه)

مفسر این حقیقت است که در بحثهای بعدی به یاری از خدا جل‌جلاله روشنائی بیشتر با تمثیلات چندی داده خواهد شد.

هرگاه این سوال به خاطر قاری محترم رسد که به کدام صورتها می‌توان الهامات ملکی را که همه مبرهن نیکوئی بوده چنان در خویش جایگزین نمود تا

همواره انسان را جانب خیر اندیشی و خیر خواهی با برادران انسانی و اسلامی او را وادار و همکار می‌سازد.

در جواب این باید گفت که دریافت این دولت مربوط به وصول اصل ماقبل (تقویه قوای روحانی است) یا بعباره دیگر هرگاه قوای باطنی خیر و روحی در وی به رشد رسیده و یا در طی مراحل تکامل باشد الهامات ملکی در غمخواری ابنای زمان در امور وی و دیگران به نزدش ارزش بسزائی داشته حتی نظر به ارتقای حالات روحی وی و آرامی دیگران از آرامی و خوشکامی او و آنهم فقط به غرض رضای خالق جل‌جلاله به نزدش خیلی‌ها اکمل و اتم می‌باشد که خوبترین مثال‌های آنرا در پاره از ایثار همگانی جان و مال اصحاب رسول الله (ص) بروشنی تمام دیده می‌توانیم.

البته نیکان در عالم اسلام و بشریت بوده و هستند که متصف به چنین صفات اند و ازینجاست که رسول (ص) فرموده اند:

«خیرالناس من ینفع الناس و شرالناس من یضرالناس»

که بازگو کننده همه این راز و نیاز است یعنی بهترین مردم کسی است که اشخاص از او نیکوئی‌ها بینند و بدترین انسان‌ها کسیست که مردم از او ضررها بینند.

٦- مغز

این چینل سیستم اتوماتیک با تیلفونهای همه حواس و اعضای جسم در کلیه بدن جا داشته و از آن لین دوانی دقیق عیار به قدرت کردگار جل‌جلاله به اعضا و حتی در بین هر دندان و بیخ هر موی قرار یافته است.

همینکه توسط حواس ظاهری خمسه و یا الهامات باطنی چیزی رسید و تجزیه و تحلیل آن از نگاه خوب و یا خراب شد فوراً به عضو مربوط پس از

اطلاع دهی به دستگاه کمپیوتر قلب صدور حکم دوام یا انقطـاع از آن می‌رسـد که آن عضو یا اعضأ به درک و دوام آن پردازند یا خیر؟

مثلاً نظر شخص بر گلرخی می‌افتد یا همزمان از آنجا دور می‌شـود و یـا کـم کم خود را بـدانجا نزدیـک بـه دیـدارهای دزدیـده دزدیـده می‌سـازد کـه بـازهم دریافت حقیقت موضوع متکی بر اساس اصل تقویه روح یا نفس می‌گردد یعنـی اگر قوای روحانی بر جسم طوریکه گفتیم غالب باشد به تصمیم خیر اعضأ فعال بوده و اگر قدرت نفسانی استیلا دارد به جانـب شـر در کـردن و یـا نکـردن امـر فعالیت از خود نشان می‌دهند و گاهی چنان دیده می‌شـود کـه در حـال وصـول احساس شی همزمان امر کناره شدن و یا ترک گفـتن آن چیـز بـه محـض درک می‌رسد مثلاً به خانه پا برهنه روی فرش می‌روید ناگاه سوزن به پای تان می‌خلـد علی الفور پای خود را از فشار دادن بر آنجا باز گرفته و بلکه پای را جانب دیگـر می‌کشید.

و یا اینکه به منقل برق چای جوش یا چیزی را می‌گذارید ولـی بـروی نقـص فنی، منقل شارت دارد دست شما را برق می‌گیرد علی الفور بی اختیار دسـت را پس می‌کنید و حتی آن شی دارای جریان برق را از دست بی اختیار می‌اندازیـد گرچه در انداختن آن ضرر هم به شما عاید می‌شود مانند دیـگ کـه بـه محـض انداختن آن همه شوربا اش می ریزد و یا چیزی دیگریست کـه مـی شـکند ولـی مجال سنجش کردن و شکستن و جلو نقص را گرفتن بر کنترولر عقل نمی‌مانـد زیرا حیات از آن شی با ارزشتر است اینجاست که باید درک کرد احساس ضـرر را به وضوح دیدن و رسیدن مخابره آن فوراً به تیلفـون خانـه مغـز و خبـر دادن بـه کمپیوتر قلب و صدور تصمیم برکنار شدن عضو از محل یا شی خطر همه و همه به نهایت عجلـه طـی شـده کـه حتـی بعضـاً کمتـر از دو یـا چنـد ثانیـه وقـت را می‌گیرند لذا کم کسی خواهد بود که در چنین مـوارد عجولانـه بتوانـد احسـاس

نفع و یا ضرر آن شی را که اگر از دست بیاندازد نـابود و خـراب می‌شـود کـرده بتواند.

هرگاه درک نقص و ضرر آن چیز را فوراً کرده توانست تاجائی شخص دراک و قویست اما اینکه آن احتیاط را از نیک بینی قوای روحانی و یـا امسـاک قـوای نفسانی که متکی بر ماده است نموده نظر به حالت باطن به خود شـخص معلـوم می گردد.

باید ناگفته نگذاریم که حواس داخلی و حوایج لازمی جسمی راکه بـه وقـت و محلش نیز توسط این چینل سیستم نفس اعلان کرده و به قلب اراده ایفـأ و یـا طلب آن رسیده پس از تصمیم و کنترولری عقل که شعبه از شعبات قلـب اسـت به انجام یا درخواست آن عمل شخص را وادار می‌سازد مانند حسیات گرسنگی، تشنگی و قضای حاجت (غایطه یا بول) و یا سردی و یا گرمی شدید و غیـره کـه بدون کدام زبان از داخل اطلاع می‌رسد و انسان به رفـع آن اقـدام میـورزد گویـا اینها همه از جمله حواس خمسه داخلی بدن به شـمار می‌آیـد کـه توسـط نفـس عندالفرصت از راه اعضأ خاصه و یا اطلاعش به قلب رسـیده و در تصـمیم رفـع آن به کمپیوتر دل و حجرات مربوط به آن به غرض چاره جوئی تصمیمات اتخاذ می گردد.

درس توحید (۳۵)

هفتم- شیطان و وساوس آن

نظر به نصوص صریحه قرآن کریم که تعداد آن به ۱٥٦ آیت می‌رسد، شـیطان دشمن ذاتی انسان بوده و آن هم فقط در دوری بشـر از کارهـا و راه هـای نیـک است که به انجام کردن آن کار خیر، تنـویرات بـه بطـری ایمـان حاصـل و از آن

قوت به روح و روان شخص میسر می‌گردد که این نیروی روحی هرگـاه بـه پایـه تکامل رسد انسان کاشف بعد چهارم می‌گردد.

ازینرو خدای متعال برای اتصال بنده به حضرت خود در آیـات عدیـده قـرآن کریم دشمنی او را با پاره از انواع حیـل و تلبیسـات کـه دارد بـه مـؤمنین روشـن کرده می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيطَانَ كَانَ لِلإِنسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسرأ/۵۳)

یعنی شیطان دشمن واضح و روشن انسان است.

اگـر بـه واقعیـت امـر وجـوب خوانـدن «**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**» در مقدمه تلاوت کلام ربانی و معنی آن دقت کنیم به دو نتیجـه کلـی بـلا درنـگ می‌رسیم:

اول- معنی پناه می‌خواهم به خدا جل‌جلاله از شر شیطان رانده شـده، بـه مـا این حقیقت را چنین میرساند:

یعنی پناه وقتی خواسته می‌شود که شخص مورد حمله یا اصابت تیر دشمن یـا غیره آلات مرگبار واقع گردد.

عجب اینکه آن حملات و رگبارهای مرگ هم از بعد چهارم بـوده و بـه طـور نامرئی بر شخص رسد؛ در چنین صورت چطور می‌توان سراغ کرد کـه ایـن پنـاه خواستن بذات خود دلیل قطعـی از وصـول رگبـار تیرهـای دشـمن بـوده و مـا را هوشدار و خبردار می‌دهد تا در برابر آن آمادگی علمـی و عملـی بـه یـاری خـدا جل‌جلاله خواسته باشیم.

و به مرتبه دوم- وقتیکه ما مجرد عبارت قرآن کریم یا کـلام مـورث فیوضـات وصول قرب را می خوانیم درحال تفهیم معانی باید پناه به خـدا جل‌جلالـه ازیـن دشمن عیار مکار بخواهیم! آیا در ساحه عمل هرگاه برای رضای خدا جل‌جلالـه

مطابق احکام کتاب الله مشغول گردیم، در آن صورت حالت ما به مقابل این عدوالله بی‌شک چندین بار بدتر باشد.

اینجا سوالی ایجاد می‌شود که چطور می‌توان به این مبارز قسماً نامرئی پیروزی حاصل کرد و تا کجا کامیابی ممکن دارد؟ و از چه راه ها می‌تواند به انسان ضرر برساند؟ و این طبقه چرا در برابر انسان این همه فعالیت منفی و ضرر رسانی را به تصمیم نهائی اتخاذ کرده است؟ چرا به طور پیگیر این عمل بدون خستگی مواظبت دارند؟

هر یک از پرسش‌ها بذات خود مستلزم شرح جداگانه بوده که ما به یاری خدا جل‌جلاله در رساله (تجزیه و تحلیل اتوم انسان) بدان روشنائی بسزائی انداخته ایم، اما به طور مختصر باید اینقدر بگویم که شیطان توسط خواهشات نفسی و تقویه آن اسباب‌های پیاپی گمراهی حتی آدمخواری های غیر انسانی و تخلفات شرعی و قانونی را بر شخص عملی می‌سازد.

اینکه چرا طبقه شیاطین با آدمیزاد سر ستیز دارد؟ به درک اصل ذیل نیازمندی تمام دارد:

اول- عدم سجده احترام، هنگام امر خداوندی که همه ملائک ادا کردند و او سرباز زد و گفت: من سجده کنم به کسیکه او را از خاک آفریدی و من از آتشم و خود را آزاد، بهتر و برتر دید چنانچه می‌فرماید:

﴿**قَالَ مَا مَنَعَکَ اَلاَّ تَسجُدَ اِذ آمَرتُکَ قَالَ اَنَّا خَیرٌ مَّنهُ خَلَقتَنِی مِن نَّارٍ وَ خَلَقتَهُ مِن طِینٍ**﴾ (۷،اعراف/آیه۱۲)

و به مرتبه دوم- از آنجا که شیاطین از فشرده غذای انسان‌ها لذیذترین و بهترین خوراک خود را می‌توانند به دست آرند.

به روی آن عقده فطری و ضرورت لازمه زندگی شهوانی خویش باید حتماً به طور خستگی ناپذیر بکوشند چنانچه می کوشند و آناً می‌بینید اگر یک وسوسه

نماید و شخص بدان اعتنأ نکند و به کار نه بندد باری آرام نه نشسته به وسوسه دیگر و حتی وساوس پیهم می‌کوشد تا انسان را وادار به کردن آن کار ناجایز نماید.

اینکه چطور می‌توانیم جلوگیری این دشمن خدا جل‌جلاله و رسول (ص) را بنماییم بازهم مستلزم شرح کامل و درک کلیه حالات و محل نشستن و طرز القای وسوسه و دریافت انواع و اقسام شیاطین جنی و انسی است و اینکه شیاطین جنی بر چند قسم اند و به چه مواقع و به کدامین صورت‌ها تبدیل می‌گردند و مدارک تصرف شیاطین بر شخص چیست و چه ضربه های باعث تباهی یا دوری ایشان از انسان می‌گردد و آیا از وجود این عدوالله به ما کدام نفع جز ضرر حاصل است یا خیر؟

بازهم سوالاتی است تکان دهنده و درک شرح آن خیلی‌ها آموزنده و ارزنده برای همه اولاد بشر خصوصاً مؤمنان می‌باشد که همه و همه در «تجزیه و تحلیل اتوم انسان» به منطق فلسفی متکی بر اساسات سلیم قرآنی خیلی‌ها عالی و ارزنده توضیح گردیده است.

فقط باید دانست که وجود شیطان چقدر که باعث دوری شخص از خدا جل‌جلاله در حال القای وسوسه و تعمیل به آن می‌گردد به همان پیمانه اگر انسان به وسوسه فاسدش عمل نکرد باعث زیادت اجر و علوی مدارج شخص می‌شود و از دریافت حقیقت این دولت قابل کشف و لایق تصرف بر بعد چهارم و قرب حضور ویتعالی می‌گردد.

فرق میان ریلی و وسوسه چیست؟

باید دانست ریلی آن وساوس باشد که ارتباط با حجرات محفظه نیافته پیاپی یکی بعد دیگر انواع وساوس ازین و آن می‌رسد تا به کدام آن شخص متوجه و

دلباخته به اصطلاح می گردد؟ همینکه اثرش پدید گردید شیطان انفسی درک کرده و شروع به خواندن سحر نموده آن حجره مربوط به چه چیز را که پندیده تر بود خود آماسانده و چون تا درجه لازم بالا رفت همزمان حجرات مربوط به وقایع و حوادث آن در مغز بازگشت، یکی بعد دیگر صحنه های زنده آن جریان را به شخص میرساند و این حالت تا جائی غلبه می یابد که حتی خواب و خور و غیره آرامی ها را به نا آرامی مبدل می نماید و شیطان انفسی وقتی به این عمل دست میزند که در قلب کدام حجره از دیگر حجرات پندیده تر و دارای مطلب تازه یا کهنه باشد، لذا به ریلی و نشرات از عالم خبث (فلک شیاطین) می پردازد.

درس توحید (۳٦)

گرچه به طور خاطره گذاری شما را به پاره ای از اجمال تجزیه و تحلیل اتوم انسان در گذشته مسبوق کردیم از آنجا که اکثر این کار گردانیهای خیر و شر در کمپیوتر قلب و حجرات ۱۹ گانه مربوط به آن تعلق دارد لذا بی لزوم نیست که به تشریحات بازهم مختصر این عضو بزرگ مفید یا مضر جسم که: اگر درست شد سالم می‌شود همه بدن و اگر فاسد می گردد خراب می‌شود همه بدن دقت مزید نمایید.

قلب و چگونگی کیفیت آن در بدن

قلب در بدن بزرگترین عضو داخلی دارای صلاحیت نهایت کافی است چنانکه نه تنها وظیفه اش پمپ کردن خون است بلکه یک سر روح بالای قلب و سر دیگرش در مغز متکی می‌باشد که از هر دو دستگاه لینداونی های فعال به نام شریان و ورید و عروق مربوط به قلب و نخاع شوکی و غیره سیستم های

عصبی متعلق بـه مغـز و بـادی بـدن جـایگزین گردیـده و چنـین مـی نمایـد کـه حجرات مغز نیز دوران به طول سال در بدن دارد که در دروس گذشـته مختصـر از آن گفته آمد بیشتر از آن را به محلش به یاری خدا جل‌جلاله خواهیم گفت.

قلب در لفظ عربی به معنی گرداننده، گردنده و گردیده شده بـوده و ده نـام دیگر نیز غیر ازین دارد مانند ضمیر، فؤاد، بال، مضغه و امثال آن.

کمالات قلب خیلی ها عجیب و سرسام آور است از همه مهمتر اینکه در بین دو هسته قوی و مدهش یعنی دو قوای روح و نفس قـرار دارد لـذا آنـرا بـه قلـب مسمی‌کرده اند به این معنی که اگر قـوای روحـانی غالـب شـد قلـب جانـب او گردد و اگر برعکس قوای نفسانی غالب گردید جانب نفس متمایل شـود بـروی این گردیدنها و یا تقلیب خویش مسمی به قلب گشته است.

تجزیه عمومی واقعی و عالی آن گذشته از داشتن دهلیز چپ و راست خروج و دخول خون به جسد و ششها طوریکه در شکل ذیل ملاحظه می کنید.

قسمت بالای آن متعلق به روح و پایانتر از آن مربوط به حجرات صـبر و عقـل و دانش یا محل صدور احکام پس از تصمیم نهـایی در کـردن و نکـردن اعمـال قرار دارد و در زیر کمپیوتر عقل حجرات به نام عاطفه یا شفقت یا محبـت واقـع بوده و از آن پایانتر حجـرات هسـته شـهوت موقعیـت دارد کـه ایـن حجـرات بـه نحوی از انحا شباهت کامل از مرد به زن و از زن به مرد دارد.

گاهی چنین نماید که شاید نیم شده باشد طوریکه نصف آن بـه زن و نصـف به مردها داده باشند لذا علاقه مفرط بین نرها و ماده ها دیده می‌شود و رشـد ایـن هسته نظر به اماکن متفاوت است البته نظر به محیط های گرم و سـرد از سـنین ۹ تا ۱۳ مانند برآمدن دندان در اطفال که پس از شش یـا هشـت مـاه یـا یـک سـال صورت میگیرد این هسته نیز روبرو به دختران و پسران به وقتش نمو می نمایـد و علامت کمال نموی آن در مردها احتلام یا شیطان بازی دادن و در زنها حیض یا

بی نماز شدن و کلان شدن پستآن‌های شان با غیره تغییرات در سیما و حتـی آواز باشد. نوک داخلی آخرین قلب مرکز هسته توحید یا خدا شناسی و خـدا جـویی است لذا خدای متعال فرموده:

﴿وَاعلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ یحُولُ بَینَ المَرءِ وَ قَلبِهِ وَ اِنَّه اِلَیهِ تُحشَرُونَ﴾

(۷،انفال /آیه۲٤)

ترجمه: بدانید که خدای متعال می‌گردد در بین شخص و دل او (مرء به لفظ عربی مطلق انسان را گویند خواه بالغ یا نابـالغ، زن یـا مـرد، پیـر یـا جـوان باشـد) بدرستیکه بسوی اوست بازگشت شمایان.

ازین توضیحات مستقیم آیه کریمه درست روشن گردید که ارتباط شخص یـا گرویدن یا تمایل انسان به خدا جل‌جلاله از مقطع آخـرین قلـب کـه عبـارت از هسته توحید است بالا رفته به روح که اضافت نسبتش به ویتعـالی جل‌جلالـه بـه لفظ ﴿**نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی**﴾ گردیده ارتباط یافتـه و دوران ﴿ **یحُولُ بَینَ المَرءِ وَ قَلبِهِ**﴾ را قایم می‌سازد.

البته حقیقت این کیفیت در هر کس کـه چطـور نمـو کـرده باشـد بـه همـان اندازه شخص دارای رشد روحی و درک کمالات بعد چهـارم می‌گـردد ازینکـه در سر فوقانی قلب جای دارد و توسط خون در همه جسم فعـال اسـت و نسـبت روح را نیز خدای عظیم طوریکه گفته آمد به خود نموده است که گویا او تعالی جل‌جلاله در کلبد انسان از حضرت خود چیزی بنام روح بـه مرحمـت گذاشـته که ما تشریحات آن را به طور جداگانه بـه اقسـام و انـواع کـه دارد تحـت عنـوان روح یا مزنه حیات ماده یا اجسام زنده تفصیلات بسزائی به یـاری خـدای متعـال آنچه به باطن این دل افگار رسانیده اند داده ایم لـذا بـه ایـن توضـیح اگـر دقـت کنید گردیدن هسته توحید در بین مقطع بـالای روح کـه راسـاً بـه حضـرت وی مربوط است و هسته توحید در مقطع نهائی قلب که مرکز نور ایمان در اشـخاص

خوانده شده و دارای راز مخصوص به خویش از ارتباط شخص با بعد چهارم یـا قرب خدا جل‌جلاله باشد تصدیق قلب را در ایمـان چطـور تـذکر داده انـد و در اصول اسلام یکی از ارکان بزرگ آن و ثبوت اسلام شخص باشد چنانکه گوینـد (الایمان اقرار باللسان و تصدیق بالقلب) یعنی ایمان اقرار بر زبان و تصدیق در دل است.

و این تصدیق دل به دو صورت باشد:

یکی فطری، دومی علمی و مشاهداتی.

ایمان فطری به همه اولاد بشر است و هر واحد از فرزندان بشـر در هـر کجـا که باشند اگر رهبری کج و نادرست ابـوین یـا اجتمـاع او را رهزنـی و تقلیـب از اصل وحدت نکرده باشد فقط به دیدن این همه مصنوعات گوناگون و تغییـرات فصول اربعه و تکامل مراحل رشد انسان، حیوانات، اشجار، اثمار و غیره و غیـره و باز هم مشاهده هریک به شکل و رنگ و کیفیت و خاصیت جداگانه حقـایق انکار ناپذیر است که دال بر وجود کمال و صانع و خالق او جل‌جلاله می نماید که بعضاً نشو و نمای این همه موجودات را در بر و بحر و گروهی را در خاک و جمعی در آب و هوا و غیره به روی زمین و زیر زمین با مشخصـات سرسـام آور زندگی داده است، بی اختیار انسان را در پی این تحقیـق وا مـی‌دارد کـه آیـا ایـن همه نظام را کدام ذات عظیم آفریده و او چه ذات دارای چه صفات به مشـاهده این کمالات انکار ناپذیر خواهد بود می اندازد لذا پیغمبر (ص) فرموده:

«ما من مولود الا یولد علی فطرة الاسلام فابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه» الحدیث ص ۲۱ مشکات

ترجمه: طفل می‌آید ذاتاً بر هسته توحید و خدا شناسی اما پدر و مـادرش او را نصرانی یا یهود و یا آتش پرست و غیره می‌سازد.

درس توحید (۳۷)

قلب چطور فاسد و چطور صالح می‌شود

طوریکه در بالاً گفتیم غیر از هسته هـای درک و تجزیـه اشـیأ بـه نـام عقـل و محبت و شهوت و هسته توحید که در زیر آن از طرف خـارج مرکـز ثقـل نفـس قرار دارد جای حجرات دیگر نیز بـرای حـرص، بخـل، حسـادت، حـب جـاه و امساک و غیره صفات رزیله باشد و در هریک ازین حجرات دل، ریشه از نفس رفته است که در صورت غلبه نفس حجرات مذکور از امساک، حـرص، بخـل، جبن و غیره صفات ذمیمه پر می‌شود به این معنی که حجرات اصل علت ایجـاد امساک و صحنه های آن و هکذا حجرات علت اصلی حـرص و آرزوهـای زاده از آن به طور دوسیه های مـنظم در حجـرات مغـز بـوده و جـای دار باشـند ولـی فهرست آن حجرات مذمومه و نابجا گویا در دل می‌باشـد اینجاسـت کـه از اثـر نشرات دستگاه شیاطین و فلک شـان و بـا اسـتفاده از مشـاهده آن چیـز شـیطان موکل انسان فوراً فهرست را

پیش کرده هر یک از وقایع که از پیش نظر باطنی شخص مـی گذرانـد) مـی بیند که به کـدام یـک از آن‌هـا شـخص حسـاس و متـردد یـا تحریـک می‌شـود همینکه شیطان احساس کرد که او به کدام چیز تمایـل یافـت فـوراً دوسـیه آن را پیش آورده اگر مربوط به موضوع دوسیه ها و جریآن‌ها باشد همـه را یکایـک بـه نظر باطن یا دید روحی (مخیله) یکی بعد دیگر گذرانیده و از آن آتـش فسـاد یـا خلاف ورزیها و فتنه انگیزیهـا را دامـن زده و وسوسـه و تلبیسـات مربـوط بـه آن خرابیها را پیشرو گذاشته او را متوجه به کردن و عملی نمودن آن می نماید.

اینجاست که کمپیوتر عقل آنرا گاهی رد و زمانی به سکوت و وقتی به پرسان کن، که مبادا چنین نباشد و یا باش حالا او کار خود را بکند باز بـه او غلطـی او را بفهمان یا مراقب باش تا در اثنای عمل او را گیر نمائی تا مجال انکـار نیابـد او امثال این فیصله ها را باطناً می‌کند تا کدامین فیصـله طـرف قبـول او واقـع شـده دست اندر کار شود به طور مثال: شخص از راه به خانه آمد کسـی از مربـوطین به او شکایت کرد که پسر یا دخترش را فلان قوم یا همسایه چنـین یـا چنـان آزار داده است. او پس از استماع آن واقعه بـه روی غلبـه شـدت محبـت بـا اولاد در موضوع می‌خواهد که غور کند شیطان در قلـبش در حـال، حالـت گذشـته ایـن عمل را که قبلاً بر آن شخص از جانب آن کس چه کارهـا شـده بـود از دوسـیه مغز کشیده بروی مشاهده فهرست که از نظرش بدیده روح گذشت حرکـت در هسته محبت یا حجرات مربوط به محبت در قلب پیـدا کـرده همینکـه آن هسـته حرکت کرد، شیطان با استفاده از فرصت اگر در زمینه فهرست های دیگـر از آن جار و جنجال و آزاریکه فعلاً مطرح شده در گذشته نیـز شـده بـود؛ بـر آن ولـی طفل و یا پدر و یا بر دیگران، یاد آوری‌ها کرده خلاصه او را وادار به انتقام کشی از آن شخص می نماید و اگر در حالـت مـرد تغییـر کامـل وارد کـرد سـپس بـه گرفتن اسلحه یا کدام کارد و یا تبـرزین و شمشـیر و تفنـگ و غیـره او را مجهـز ساخته به یکدم از خانه بیرون کشیده وارد صحنه یـا جـای معرکـه بـرای شـرارت پیشه‌گی می‌سازد؛ قسماً به حالت وحشت افزا او را نـاخود آ گـاه مـی‌رسـاند کـه اکثراً همچو اشخاص تصمیم قبلـی نداشـته از کـرده خـود پـس از وقـوع حادثـه پشیمان شوند.

خلاصه در میانه سویچ‌های کمپیـوتر قلـب را بـه اتخـاذ نشـرات فاسـد فلـک شیاطین متوجه نموده و هم خود آن عمل او را تحریک‌های گوناگون داده وادار

به ستیز و حتی آدمکشی و خرابی‌ها می کند حجرات دانـش قلـب در میانـه او را می‌فهماند که این قسمت برعکس از اثر الهامات ملکی است.

بعضاً پیش از واقعه این چنین گفته می‌شـود: یـک بـار خـودت بـرو از اصـل موضوع معلومات بگیر، باز هر چه لازم بود بکن! و در قدم اول گرفتن اسـلحه و رفتن به بیرون یا دهن حویلی طرف مقابل کار خـوب نیسـت. در حـال شـیاطین جنی و یا انسی گویند برو این اسلحه را ببر تا او بترسد، تـو کسـی را نمـی‌زنـی و قسماً به اصطلاح سیاست ات خوب می‌شود.

خلاصه مطلب به این و امثال این قسم وساوس، مرد را از خانه کشیده مسـلح با طرف روبرو می کند. البته همزمان به قلب جانب مقابل چه فتنه های شـبه ایـن تلبیسات را شیطان وارد می نماید. مـثلاً تـو از او چـه کـم هسـتی ایـن کـس در حالیکه به سر تو یا فلان کس متهم که بـه او مربـوط اسـت هـم آنقـدر ملامـت نیست، زیرا به او پدر و مادر یا اقاربش و دیگران بی‌شک کیفیت را طوری گفته اند که متکی بر برائت طفل یا نوکر یا قوم یا خویش درگیر به جنـگ شـان شـده لذا، به دیده این شخص او تماماً برئ الذمه بوده بنابرین به دیدن اسلحه یا درشت گوئی و یا تندی حرف زدن یا فحش گویی‌های شخص کـه آمـده اسـت طـرف مقابل را شیاطین چنان تحریک کند که این کس ترا مرد ندانسته فقط تنهـا خـود را مرد می‌داند یا لااقل می‌خواهد تـرا بترسـاند تـو هـم او را بترسـان و امثـال ایـن وساوس که اولاً از پرخاش و تندگوئی ها شروع شده و اخیراً بـه آدمکشـی هـا یـا کارد کشی‌ها و غیره می‌رسد. این بود نمونه از تلبیسات شیاطین در قلـب کـه در اول می گوید تو برای زدن این اسباب را نمی بری فقط برای ترساندن است اخیراً کار به این کشت و خون‌ها می کشد «**اعوذ بالله من همزات الشیاطین...**»

و این حالات از اثر رشد و نموی نفس است که البته یا اماره بالسوء است یا بین اماره و لوامه خام و یا گاهی پایانتر از مطمئنه باشد و آنکه قرآن کریم گفته است:

﴿فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّهُ مَرَضًا﴾ (۲بقره/آیه۱۰)

ترجمه: در دلهای شان مرض است و اضافه می‌گرداند این مرض را خدا جل‌جلاله در دلهای ایشان.

در حقیقت مفهوم بودن مرض موجودیت همین هسته های فاسد حرص، بغض، کینه، حسادت، شهوت و غلبه محبت غیر خدا و انتها انکار از خدا، که در حقیقت نابود شدن هسته توحید و یا فرو رفتن و در زیر حجرات فاسد فوق قرار گرفتن باشد و بس.

هرگاه این حالت به طور ثابت در حجرات دل جایگزین شد و هسته توحید را به کلی محو و نابود گردانید اینجاست که منسوبان این حالت به مصداق آیه مبارکه:

﴿لاَ تَعمَى الاَبصَارُ وَلَكِن تَعمَى القُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾(۲۲حج/آیه٤٦)

واقع می‌گردند نعوذ بالله منها ولکل المعاونین و اهل بیته و کافة المسلمین ولااولاد بشر.

و آنکه خدای متعال در اخیر لفظ: ﴿فَزَادَهُمُ اللّهُ مَرَضًا﴾ فرموده دارای حقایق بسیاریست که از جمله هرگاه انسان به دریافت و چاره جوئی این خبائث معنوی و وجدانی شخص خویش ملتفت نشد روبرو باطنش در حال دوری از قرب حضرت وی به بعد گرفتار و به ماسواالله فرو رفته و این مشغولیت رفته رفته باعث زیادت مرضش می‌گردد.

درس توحید (۳۸)

الهامات ملکی

چون انسان در واقع راکت رها شده از عالم قدس است، لـذا بـادی جسـم در بین دو دستگاه نشرات خیـر از جانـب عـالم ملکـوت و دسـتگاه نشـرات شـر از فلک شیاطین به هر وقت و آن در کشاکش قرار دارد.

وصول الهامات خیر از جانب ملک بر دو قسم باشد:

یکی خاصه انبیأ است که خدای متعال فرموده:

﴿قُل مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلبِكَ بِإِذنِ اللهِ﴾ (۲بقره/آیه۹۷)

ترجمه: بگو هر کس باشد دشمن جبرئیل (ع) (دشمن ماسـت) زیـرا او را مـا فرستاده ایم بر دل تو.

از متن عبارت دو چیز روشن می‌شود:

اول- اینکه ملائک ملأ اعلی (جبرئیل و غیره) بدون اجازه به کسی آمـده و رسیده نمی توانند.

دوم- وصول و محل آن را قلب تذکر داده که این توصل بـه انبیـای عظـام و خاصان بارگاه ذوالجلال والاکرام باشد اما استقرار ملک بر باطن و قلب عامه نیز در احادیث وارد است که بر هر کس ملک و شیطان مقرر است:

« و ما منکم من احد الا وقد ولکل قرینه من الجن و قرینه من الملائکه» الحدیث

چنانکه شیطان برای نشرات سیه کاری و تلبیسات می‌نماید بعـین صـورت در راه های خیر و تشویق فعالیت آن، ملک در قلب القای ذوق و شوق به کـردن یـا گفتن آن اعمال نیک می‌نماید.

چطـور کـه زیـادت وسوسـه و غلبـه درگیریهـا بـه فسـاد بـه واسـطه بزرگـی نفس می‌شود بعین پیمانه توجـه بـه امـور نیـک خاصـاً للـه در ایفـای عبـادات و خدمات به خلق الله بنابر بزرگی قوت روح اضافتر واقع می‌شود و محل وقوع هـر دوی این کش و گیرهای خیر و شر در کمپیـوتر قلـب صـورت میگیـرد. اینـک انواع وصول الهامات ملکی را مختصراً تذکر دهیم.

الهامات ملکی بر دو قسم است:

اول - به ذریعه کدام چیزی از تلقینات یا مطالعه اشیأ و پـی بـردن بـر کمـال صانع و یا در بجا آوردن عبادات و غیره نیکوئیها و یا از دیدن حالات مردم به دل القأ می‌شود مثلاً کسی را دیدید کـه بـه فقیـری چیـزی را داد بـه قلـب شـما هـم واقع می‌شود که به وی کمک کن، که بیچاره و بینوا اسـت و یـا اینکـه مـردم از مسجدی می برآیند به قلب شما ازین دیدن الهام می‌رسـد کـه تـو هـم بـرو نمـاز بخوان و چندین نمونه دیگر، که اینها را الهامات بالواسطه گویند.

دوم- **الهامات بلا واسطه**

آن باشد که بدون کدام چیزی خود به خود در قلب شما به امور خیر و تـرک از معاصی القأ می‌شود. مثلاً در بستر یا کوچ یا جائی آرام نشسته اید می بینید که در دل شما واقع می گردد که از این همه مـردم آزاری و بـدکاری یـا فـلان فـلان کارهای مضر چه حاصل و تا کی می نمائی بیا دیگر توبـه نمـا و بـاز گـرد، و یـا اینکـه عمـری را بـه غفلـت و معصـیت و ضـرر اولاد بشـر خصوصـاً مظلومـان گذشتاندی چه شد، آخر کجا می‌شوی؟ و چرا چنین می کنی؟ بیا از خدا بترس دیگر این همه تجاوز و مردم آزاری و کج روشی‌ها را ترک نما.

اینها همه نمونـه هـای از الهامـات ملکـی در دل باشـد. چنانچـه رسـول علیـه السلام فرموده است: **«ان لربکم فی ایام الدهر نفحات الافتعرضو الیها»**

یعنی از جانب پروردگار شما در شبانه روز نظرهایی اسـت در دل، آیـا از شـما هستند که به اتخاذ آن همت کنند و آن را دریابند.

حقیقت این نظرها رسیدن آن الهامات است که در بالا گفته آمـد و هـر یـک ازین نفحه ها به حکم رسیدن چندین ولت برق اضافی برای چارچ باطری ایمـان شخص به طور مثال باشد که نظر به اسـتعداد اشـخاص عمـل کـردن آن تفـاوت دارد.

ناگفته نباید گذاشت که اگر شخص در پذیرائی آن همت نمود و در حال بـه منصه عمل قرار داد بی‌شک وصول آن برای آینده چنـدین بـار اضـافه و اضـافتر می‌گردد و اگر به اثر وساوس شیطان و رهزنی‌های آن منصرف شد و نکرد بعـین صورت در مراتب وصولش قلت به عمل آمـده رفتـه رفتـه کـم و کمتـر می‌شـود مثلاً: هر ریلی که از عالم قدس به دل به غرض اجرای امور خیر واقع می‌شـود و انتها در روز یک یا دو بار یا در هفته یا ماه یا پیش و پس از آن باشد و شخص به آن عمل کرد آنچه مقتضای اجرأ بود بجـا آورد بعـداً ریلـی مـذکور چنـدین بـار زیادت می یابد و اگر شخص نکرد ویا به اثـر وسوسـه شـیطان از ایفـای آن کـار مانع شد چنانکه در کردنش نور باطن قوی می گردید اکنون به نکـردن آن بعـین پیمانه نفس غالب گشته وشیطان مؤکل شخص جدی تر می‌شود.

بی‌شک در حال بجا آوردن ریلی یا الهامات ملکی خواه بلاواسطه باشد یـا بـا واسطه دل دارای صلاحیت می‌گردد که در بالا پاره از آن را شرح دادیم بـه ایـن عبارت که هسته توحید از کثرت ذکر و عبادت و یا غیره اعمال مربوط تقوا قوت و نورانیت گرفته همه هسته ها و حجرات دیگر را تحت تـأثیر خـویش قـرار داده حتی به اندازه وسیع و قوی می‌گردد که همه عالم کون در آن چـون شـخص در دشت وسیع نماید:

﴿سُبحَانَ اللهِ عَمَّا یصِفُونَ﴾ (۳۳صافات/آیه ۱۵۹)

این تقویه قلب البته علی مراتب درجات بـرای انبیـای عظـام و رسـل و کمـل اولیاء الله (رح) و غیره صالحین به اندازه شأن آن‌ها حاصل شده می‌توانـد و اگـر قلب به این پیمانه عالی می‌گردد البته همزمان با وی نفس از مدارج امـاره بالسـؤ جانب لوامه گی عروج کرده و روح حیـوانی هـم جـای خـود را بـه روح انسـانی تخلیه می‌کند و هکذا چون نفس لوامه به مطمئنـه تبـدیل شـد جـان متوصـل بـه جانان می‌گردد.

اعطانا الله ولکل المؤمنین بفضله و کرمه وصول باهله والاتخاذ من کمالاتهم کله.

درس توحید (۳۹)

وساوس شیطان بر قلب چطور و چرا می‌رسد؟

در بالا گفتیم که روح یگانه وسیله حیات این کالبد یـا بـادی بـدن بـوده و در عین حال برای تقویه جسم محرک به نام نفس نیز لازم است که در واقع ایـن دو جزء لازم و ملزوم همدیگر در فلک ما برای نموداری در جسم تـا زمـان رسـیدن اجل و پوره شدن فلم زندگی شخص به واقع رولگردانی ها مصروف است.

هرگاه به طور مثال دقت کنیم روح چون فلزی است که مقناطیس عالم قدس (ملک) آن را به خوبی کشیده و بسوی خطـر و نیکـوئی رهبـر می‌کنـد و نفـس جوهریست که به مقناطیس شیطان و کشـش آن تمایـل بسـیار دارد بدینصـورت چقدر که هر یک ازیـن دو عنصـر قـویتر شـود بـه همـان انـدازه بـرای کشـیدن مقناطیس جانب خود مستعدتر می‌گردد به این اساس قـدرت نفـس و کمـال آن خوبترین وسیله انجذاب مقناطیس شیطان باشد آیا در چنـین صـورت مـا بایـد از ماکولات و مشروبا زندگی استفاده نکنیم؟ نخیر.

این تعبیر بعید از عبارت فوق به دست نمی‌آید. بناءً برای رفع اشتباه عزیـزان و مؤمنین بی‌مورد نیست تا پیش از همه ساحه لزوم خوراک و پوشاک را کـه بـرای رفع حاجت و ضرورت لازم باشد از جمله واجبات شـرع انـور بـوده کـه بایـد ادا گردد و اما آنکه از خواهشات نفس ناجایز شـمرده می‌شـود عبـارت از هـواجس نفسانی غیر مردمی و غیر انسانی برخی فرو رفتگـان بـه اغـوای شـیطان اسـت بـه اساس این عبارت در حالیکه از وجوه حلال ممر زندگی وی تکامل می یابد ولی او به اثر تلبیسات شیطانی از هر ناجایز به طور زور یا غدر یا فریب از مـراجعین و یا غیره مؤمنین و انسان‌های غافل مدارک اضـافی از دسـتمزدها را حـق خـود بـه انواع حیل ساختن و مصرف جامه های خوب و خوراک لذیذ به خویش با زن و فرزند نمودن و یا به تعمیر، باغ، راغ و غیره پرداختن و خلاصه به جمع آوری مال از وجوه غیر حلال همت می گمارند این گونه رویه ها همه همـه زاده هـواجس نفسانی بوده و معلم و رهبر همچو اشخاص شیطان در امور شر به هر وقـت و آن باشد.

اکنون درست روشن شد که شیطان هنگام رسیدن ریلی خیر در باطن شخص به انواع حیل او را مانع شده و برای امحای آن تلبیسات و مکاریها بـه کـار میبـرد مثلاً الهام از عالم قدس یا ملک انفسی شخص رسید که صدقات بدهد و یـا در کدام موضع صلح بین دو طرف بکوشد شیطان گوید او مستحق نیست یا بگذار خوب یکدیگر را بکوبند و یا ریلی بلاواسطه رسد که چنانکه بـه دروس گذشـته گفتیم که تا کی این ظلم، غدر ناروا می کنی بس کن چون وصول این الهامـات باعث تقویه نور ایمـان می‌گـردد شـیطان در حـال مـانع مـی آورد و تعلـل ایجـاد می‌نماید. مثلاً گوید: خوبست تو حالا با مردم داد و گرفت داری حقـوق مـردم را بده و از خود را بگیر سپس به حج برو باز راه نیک را ا تخاذ کـن و یـا گویـد باش تا اینکه زمان جمع حاصلات و تیرماه شود خرچی را تهیه کن سپس بـه راه

خدا برو. به این قسم وساوس جلو آن حقایق را گرفته و یا به مهلت موعود او را از اجرای در حال آن عمل باز دارد بهترین راه کامیابی اجرای دم در حال و یا ارائه آن کیفیت به اهل دل و صلاح و مشورت خواستن برای آن کار باشد.

درس توحید (۴۰)

حالت خوشحالی و غم چطور احساس می‌شود؟

حجرات مربوط به احساس شادی و خوشحالی عموماً عبارت از غشای درونی دهلیزهای دل می‌باشد همینکه کدام چیزی دیده یا شنیده باشد که باعث فرحت شخص گردید در حال قوای احساسات یا چینل های تلیفون مغز آن را به قلب اطلاع دهد فی الفور قلب از آن شگفته شده انعکاس آن به قسم خنده در چهره معلوم می‌شود حتی نفس به شدت بالا و پائین شده و لبها و دهن فراختر گردیده و از مجرای تنفس آواز هق هق و هت هت شنیده می‌شود و این حالت علی الاکثر به اثر تعجب یا نگرانی از چیزی در آوان انتظار و رسیدن آن دست می‌دهد.

حجرات غم عبارت از غشأ یا غلاف بیرونی قسمت بالای قلب تا قریب نصف آن به طور پرداس شده متراکم بوده که از اثر استماع یا مشاهده کدام حالت رقتبار آن حجرات یا غشأ خود را به همدیگر هرچه بیشتر نظر به شدت واقعه فشرده و حجرات داخلی جسمی قلب یا قواره عمومی آن جمع و چملک می‌شود که از آن یکنوع تنگی و غمناکی به اندازه شدت و حدت آن عمل یا واقعه به دل احساس شده و اثرش مستقیماً در چهره شخص به طور اندوه‌ناکی دیده می‌شود حتی بی اختیار از چشم ها آب سرازیر می گردد که ما

آنرا گریان می‌گوییم بلکه بعضاً به شکل آن و ناله های سـردی هـم از آن اثـرات دیده و شنیده می‌شود.

تمت بالخیر به امید فتح و نصرت باسرع الساعات